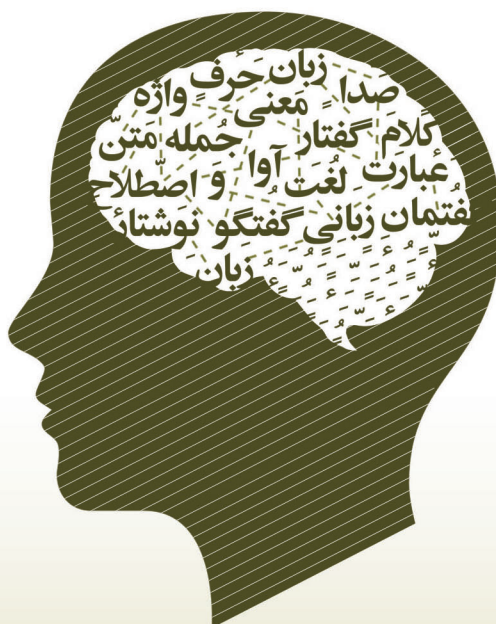


مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

علمی-پژوهشی / (زبان و ادبیات)

سال هفتم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

۱۶۴/۱/۱۲



- بررسی الگوی تکیه‌ی زیروبمی در گفتار فارسی مردان و زنان ایرانی مسلط به زبان انگلیسی
دکتر سید محمدحسینی معصوم
زهرارضایی
- بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی
دکتر زهرا اختیاری
- مقایسه واجی- صرفی افعال گویش تاتی اذکان با فارسی معیار
فاطمه کاظمی مطلق
دکتر محمود الیاسی
- راه کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی
دکتر اعظم استاجی
- ساختار سطح آوایی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان بر اساس شواهد انگیزشی
دکتر بشیرجم
- بررسی خطاهای دستوری در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی شهر تهران
فهیمة نصیب ضرابی
دکتر محمدرضا پهلوان‌نژاد
- دکتر علی مشهدی
- دکتر آتوسا رستم بیگ نفرشی



سال هفتم، شماره ۱
شماره پیاپی ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: دکتر مهدی مشکوة الدینی
اعضای هیأت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر (دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)	دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (دانشیار دانشگاه اصفهان)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)	دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر رضا زمردیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب وصول و تصویب درج می‌شود.

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی
ویراستار علمی و ادبی: دکتر سید محمد حسینی معصوم
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
ویراستار این شماره: صبا اطمینان
کارشناس اجرایی مجله: مرضیه دهقان
حروفچین و صفحه‌آرا: ویدا ختنان
شمارگان: ۵۰ نسخه
نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۳
تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۳۳

بها: داخل کشور: ۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkld.um.ac.ir/index.php/lj>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر
می‌شود.

سال هفتم، شماره ۱
شماره پیاپی ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴
(تاریخ انتشار این شماره: زمستان ۱۳۹۴)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. الهام اخلاقی (دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۲. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر محمود الیاسی (استادیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۴. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۵. دکتر سید محمد حسینی معصوم (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه پیام نور)
۶. دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۷. دکتر لیلا عرفانیان قونسولی (استادیار زبانشناسی، دانشگاه غیرانتفاعی بینالود)
۸. دکتر علی علیزاده (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۹. دکتر مهدی مشکوةالدینی (استاد زبانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر صدیقه سادات مقداری (استادیار زبانشناسی، دانشگاه پیام نور)
۱۱. دکتر ویدا نداف (استادیار زبانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان)
۱۲. دکتر سیروس نصرالله زاده (دانشیار زبانشناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

برگ درخواست اشتراک
مجله زبانشناسی و گویش های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

- ۱- برای اشتراک یک ساله مجله مبلغ ۴۰.۰۰۰ ریال به حساب ۴۲۵۲۹۶۳۸ عواید اختصاصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نزد بانک تجارت شعبه دانشگاه مشهد(کد: ۴۲۵۰) واریز کنید.
- ۲- برگ اشتراک را همراه با اصل فیش بانکی به نشانی: مشهد مقدس، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجله، ارسال نمایید.
- ۳- در صورت تغییر آدرس، مراتب را به وسیله نامه یا ایمیل به اطلاع امور مشترکین مجله برسانید.
- ۴- در صورت تمایل به دریافت شماره های قبلی، با ما مکاتبه و با شماره تلفن: ۳۳-۸۷۹۶۸۲۹ تماس حاصل فرمایید.

نام:	نام خانوادگی	مؤسسه:
شغل:	میزان تحصیلات:	سن:
نشانی:		
کد پستی:	صندوق پستی:	
نمبر:	شماره تلفن:	Email:

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه تحقیق، تجزیه و تحلیل و بررسی داده‌ها و نتیجه‌گیری، باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۰ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطر) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/نویسندگان و مؤسسه/مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان به شرح زیر آورده شود.
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، (نویسنده/نویسندگان)، (تاریخ انتشار)، نام کتاب، محل نشر: نام ناشر.
 - کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام، (نویسنده/نویسندگان)، نام و نام خانوادگی مترجم، (تاریخ انتشار)، محل نشر: نام ناشر.
 - مقاله: نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل دوگوشه»، نام نشریه (ایتالیک)، دوره/سال، شماره، شماره صفحات مقاله.
 - مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، تاریخ انتشار، «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)»، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
 - پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه/اینترنتی به صورت ایتالیک.
- ۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قولهای مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی متر) از دو طرف درج شود.
- ۷- برابری لاتین در پانویس درج شود.
- ۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/نویسندگان موظفاند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
- ۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه، و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.
- ۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
- ۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.
- ۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی - پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.
- ۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

- ۱-۳۷ بررسی الگوی تکیه‌ی زیرویمی در گفتار فارسی مردان و زنان ایرانی مسلط به زبان انگلیسی
- دکتر سید محمد حسینی معصوم، زهرا رضایی
- ۲۹-۴۷ بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی
- دکتر زهرا اختیاری
- ۴۹-۷۸ مقایسه واجی- صرفی افعال گویش تاتی ادکان با فارسی معیار
- فاطمه کاظمی مطلق، دکتر محمود الیاسی، دکتر اعظم استاجی
- ۷۹-۱۰۰ راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی
- دکتر بشیرجم
- ۱۰۱-۱۲۰ ساختار سطح آوایی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان بر اساس شواهد انگیزشی
- فهیمة نصیب ضرابی، دکتر محمدرضا پهلوان‌نژاد، دکتر علی مشهدی
- ۱۲۱-۱۴۵ بررسی خطاهای دستوری در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی شهر تهران
- دکتر آتوسا رستم بیک تفرشی

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی-پژوهشی، شمارهٔ پیاپی ۱۲- بهار و تابستان ۱۳۹۴

دکتر سید محمد حسینی معصوم (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسوول)^۱
زهرا رضایی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۲

بررسی الگوی تکیه‌ی زیروبمی در گفتار فارسی مردان و زنان ایرانی مسلط به زبان انگلیسی^۱

چکیده

نظریه‌ی واج‌شناسی لایه‌ای، دو نوع تکیه را متمایز می‌کند که عبارتند از تکیه واژگانی و تکیه زیروبمی. این مقاله به بررسی و تحلیل صوت‌شناختی تکیه‌ی زیروبمی در گفتار فارسی گویشوران فارسی مسلط به زبان انگلیسی می‌پردازد. زبان‌شناسان همواره از پدیده‌ی تداخل زبانی که طی آن ویژگی‌های مختلف زبان اول عناصر متناظر در زبان دوم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما در این پژوهش تأثیر معکوس زبان دوم بر زبان اول مورد بررسی است که کمتر به آن توجه می‌شود. بر این اساس، با ارائه الگوی تکیه و مقایسه‌ی دو زبان انگلیسی و فارسی، گفتار فارسی افراد دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی از الگوی تکیه مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرد. در تحقیقات پیشین، الگوی تکیه‌ی زبان انگلیسی در هجاهای آغازین یا میانی کلمات یعنی الگوی تکیه‌ی چپ‌گرا و الگوی تکیه‌ی زبان فارسی در هجای پایانی کلمات یا الگوی تکیه‌ی راست‌گرا بیان شده است. داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار پرت مورد تحلیل صوت‌شناختی قرار گرفت و در نهایت، الگوی تکیه-ی گفتار فارسی افراد به تفکیک جنسیت ارائه شد. نتایج حاکی از تأثیرپذیری نسبی الگوی تکیه در تلفظ فارسی افراد مورد آزمایش از الگوی تکیه زبان انگلیسی بود و این تأثیر در زنان به مراتب بیشتر از مردان مشاهده شد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل صوت‌شناختی، واج‌شناسی لایه‌ای، دوزبانه‌ها، الگوی تکیه‌ی چپ‌گرا، الگوی تکیه‌ی راست‌گرا.

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با همین عنوان در دانشگاه پیام نور و با حمایت مالی آن دانشگاه انجام گرفته است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

پستالکترونیکی: 1. hosseiniamsum@yahoo.com 2. rezaie9280@yahoo.com

۱. مقدمه

عناصر زبرزنجیری^۱ زبان از جمله تکیه^۲ و آهنگ^۳، همواره در مطالعه‌ی زبان‌های گوناگون، مورد بررسی قرار گرفته است. کارشناسان این حیطه در زبان‌های مختلف هر کدام تعاریف متعددی را برای تکیه ارائه کرده و نیز عوامل گوناگونی را در آن مؤثر دانسته‌اند. به‌طور کلی تکیه به معنای برجستگی یک هجا در مقایسه با سایر هجاها در سطح کلمه است. آهنگ، یکی دیگر از عناصر زبرزنجیری زبان است که در نظریه‌ی واج‌شناسی لایه‌ای^۴ به آن پرداخته شده است. اسلامی (۱۳۹۰: ۱۴) بیان می‌کند که نظریه‌ی واج‌شناسی لایه‌ای عنوانی است که لد^۵ (۱۹۱۶) به مطرح‌ترین نظریه، در حال حاضر می‌دهد که در چهارچوب آن، به مطالعه‌ی نظام آهنگ زبان‌ها پرداخته می‌شود. به گفته‌ی لد (۲۰۰۸: ۴۳) نظریه واج‌شناسی لایه‌ای ریشه در نظریه‌ی واج‌شناسی خودواحد غیرخطی آمریکایی و واج‌شناسی وزنی در دهه ۱۹۸۰ دارد. در طی دهه ۱۹۸۰، این نظریه در مورد چندین زبان اروپایی به کار گرفته شد.

در واج‌شناسی لایه‌ای دو نوع تکیه‌ی متمایز معرفی شده است که عبارتند از: تکیه‌ی واژگانی^۶ و تکیه‌ی زیروبمی^۷. تکیه‌ی واژگانی ناظر بر برجستگی در سطح واژگان و تکیه‌ی زیروبمی ناظر بر برجستگی در سطح پاره‌گفتار است. از آنجا که هر زبان خصوصیات زبرزنجیری مخصوص به خود را دارد، بنابراین زبان‌شناسان در بررسی تکیه و آهنگ زبان‌ها به الگوی ویژه‌ی تکیه و عوامل مؤثر در آن و نیز مشخصه‌های آهنگ مخصوص هر زبان پی برده‌اند. در شماری از تحقیقات (به عنوان مثال یارمحمدی، ۱۹۹۶) زبان‌شناسان به بررسی مقابله‌ای آهنگ زبان‌ها و قواعد تکیه‌گذاری مربوط به هر زبان، پرداخته‌اند و احتمال انتقال این قواعد و ساختارها را در این دو زبان، در حین یادگیری زبان دیگر بررسی کرده‌اند. مقاله حاضر به بررسی و تحلیل صوت‌شناختی الگوی تکیه‌ی فارسی (تکیه‌ی زیروبمی یعنی برجستگی در

1 suprasegmental

2 stress

3 intonation

4 autosegmental-metrical (AM) phonology

5 D. R. Lad

6 lexical accent

7 pitch accent

سطح پاره‌گفتار) می‌پردازد. هدف از انجام تحقیق، پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا قواعد تکیه‌گذاری و الگوی تکیه‌ی زبان دوم افراد (زبان انگلیسی) با الگوهای متناظر در زبان بومی افراد (زبان فارسی) تداخل داشته است یا خیر؟ یا به عبارت دیگر آیا افراد در گفتار پیوسته‌ی فارسی خود تکیه‌ی زیروبمی موجود در گفتار خود را طبق

قواعد تکیه‌گذاری زبان فارسی ادا می‌کنند یا زبان انگلیسی؟ عنصر مورد بررسی در این پژوهش، ویژگی‌های صوت‌شناختی است. بر اساس تحقیقات انجام شده مهم‌ترین عامل صوت‌شناختی در تکیه، عامل زیروبمی (F0، فرکانس پایه) معرفی شده است. نگارندگان با مقایسه‌ی الگوی تکیه‌ی زبان فارسی و انگلیسی و تحلیل صوت‌شناختی الگوی تکیه بر اساس عامل فرکانس پایه، در گفتار افراد مورد بررسی، الگوی تکیه‌ی گفتار فارسی معیار را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

بخش ۲ مقاله به نظریات و پیشینه‌ی موجود در رابطه با عناصر زبرزنجیری زبان اختصاص دارد. در بخش ۳ روش تحقیق، در بخش ۴ تحلیل صوت‌شناختی داده‌ها و نهایتاً در بخش ۵ نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری

۲.۱. تکیه در زبان فارسی

در دهه‌های اخیر دیدگاه جدیدی در زمینه‌ی بررسی‌های مربوط به آهنگ مطرح شده است و آن، موضوع نظام‌مند بودن آهنگ و دیدگاه واج‌شناختی به آهنگ است. اعتقاد به نظام‌مند بودن آهنگ و تلاش در جهت یافتن عناصر بنیادین این نظام که با کار بروس (۱۹۷۷)، لیبرمن (۱۹۷۵) و پیرهامبرت^۱ (۱۹۸۰) شروع می‌شود، موجب ظهور سطح جداگانه‌ای از واج‌شناسی شد که امروز به آن واج‌شناسی آهنگ^۲ می‌گویند. در این واج‌شناسی از نواخت‌های انتزاعی در بازنمایی منحنی آهنگ استفاده می‌شود. در این بین، پیرهامبرت ۱۹۸۰ در جریان نگرش جدید به آهنگ، نظریه‌ی ساده اما؛ در عین حال قوی از واج‌شناسی آهنگ را ارائه کرد. بعدها با تکمیل

1 Broos, Liberman & Pirhombert

2 intonational phonology

این نظریه، نتیجه‌ی آن امروز با عنوان واج‌شناسی خودواحد-وزنی^۱ و بعدها با عنوان واج‌شناسی لایه‌ای معروف گردید. یکی از اصول چهارگانه‌ی واج‌شناسی لایه‌ای تمایز بین تکیه‌ی واژگانی و تکیه‌ی زیروبمی است. همه‌ی واژگان در زبان صرف‌نظر از تعداد هجای آنها دارای طرح تکیه یا الگوی برجستگی خاص خود هستند؛ یعنی یکی از هجاهای واژه نسبت به دیگر هجاهای آن از برجستگی بیشتری برخوردار است که به آن، هجایتکیه‌بر و به برجستگی در سطح واژگان، تکیه واژگانی می‌گویند. از آن‌جا که تکیه‌ی واژگانی، در سطح واژگان (خارج از گفتار پیوسته) مطرح است، بنابراین یک مفهوم انتزاعی دارد. نوع دوم برجستگی، تکیه زیروبمی است که در سطح پاره‌گفتار دیده می‌شود. تکیه زیروبمی الزاماً بر روی هجای تکیه-برواژه قرار می‌گیرد. یعنی؛ هجای تکیه‌بر، بالقوه می‌تواند محل وقوع تکیه زیروبمی باشد. تکیه واژگانی، انتزاعی، ثابت و قابل پیش‌بینی و مربوط به توانش زبانی است ولی؛ تکیه زیروبمی، عینی، متغیر، غیرقابل پیش‌بینی و مربوط به کنش زبانی است (ر.ک. اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۴-۳). همبسته‌های اکوستیکی مؤثر در تکیه‌ی واژه در زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها شناسایی شده است. در دهه‌ی ۱۹۵۰ سه پارامتر فرکانس پایه، دیرش و شدت مورد آزمایش قرار گرفت (فرای، ۱۹۵۸: ۱۲۸). به‌طور کلی، سه پارامتر یا ویژگی برای تکیه حائز اهمیت است، که عبارتند از: شدت، درجه‌ی زیروبمی و دیرش. تحقیقات نشان می‌دهد که میزان تأثیر این سه پارامتر در هر زبان متفاوت است.

چند عامل در تعیین زیروبمی صدا دخیل هستند که مهمترین آن‌ها به گفته‌ی یارمحمدی (۱۹۹۶: ۱۰۶) کشش و فشار در تارهای صوتی است، اگر تارهای صوتی کشیده شوند، زیروبمی صدا افزایش می‌یابد یا به عبارتی صدا زیرتر می‌شود. به علاوه افزایش فشار هوایی که از شش‌ها خارج می‌شود هم، باعث افزایش زیروبمی خواهد شد. بنابراین آواهایی که دارای تکیه یا به اصطلاح تکیه‌بر هستند معمولاً دارای زیروبمی بیشتری می‌باشند. از دیدگاه کریستال (۲۰۰۳: ۳۵۵) زیروبمی یک ویژگی مربوط به احساس شنوایی است که بر اساس آن صوت با مقیاسی بین درجات پایین تا بالا سنجیده می‌شود. اسلامی (۱۳۹۰) نیز تعریفی صوت‌شناختی

از زیروبمی ارائه می‌دهد: «زیروبمی یک ویژگی شنیداری است از یک ویژگی صوت‌شناختی، به عنوان بسامد پایه^۱ گفتار یعنی؛ F0». به عبارت دیگر؛ بسامد پایه، مفهومی صوت‌شناختی است که به صورت زیروبمی شنیده می‌شود.

بررسی تکیه بر خلاف آهنگ سابقه‌ای طولانی دارد. در این زمینه زبان‌شناسان غیرایرانی پیش‌قدم بوده‌اند. وحیدیان‌کامیار (۱۳۷۹: ۲۰-۷) به تعدادی از این زبان‌شناسان اشاره می‌کند به صورتی که دانشمندان اروپایی اکثراً ضمن کتاب‌های دستور زبان فارسی، از تکیه‌ی اسم، سخن گفته‌اند. نخستین بار الکساندر خودزکو^۲ (۱۸۵۲) در کتاب صرف و نحو که به زبان فرانسه است به اختصار از تکیه در زبان فارسی بحثی کند. سپس زالمن وژوکوفسکی^۳ در دستور زبان فارسی به زبان آلمانی (۱۸۸۹) در مورد تکیه و محل آن در زبان فارسی تألیف کرده‌اند. آنتوان میه^۴ در سال ۱۹۰۰ در رساله‌ی خود تحت عنوان صرف و تکیه شدت در فارسی و سپس شاگردش روبرگوتیو^۵ به جایگاه تکیه در کلمه پرداخته‌اند. همچنین فرگوسن^۶ در بررسی تکیه در زبان فارسی، علاوه بر بحث تکیه‌ی واژه، مختصری هم در مورد وضع تکیه در جمله سخن گفته است. اما؛ در ایران ظاهراً، اولین کسی که، سخن از تکیه‌ی فارسی به میان آورد، فؤادی (۱۳۱۱) بود که تکیه‌ی فارسی را، به نام «آهنگ لفظی» خوانده است. اصطلاح تکیه را بعدها ناتل‌خانلری به جای آهنگ لفظی به کار برد و اختیار (۱۳۳۴) در کتاب فونتیک از تکیه‌ی فارسی به نام تأکید، سخن گفت.

در تحقیقات موجود در مورد تکیه نه تنها تعاریف مربوط به آن از دیدگاه زبان‌شناسان مختلف مطرح شده بلکه در مورد عوامل مؤثر بر آن در زبان‌های مختلف نیز نظریاتی ارائه شده است. به عنوان مثال خانلری (۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۴۸) در مورد ماهیت تکیه، موضوعاتی را مطرح کرده است. وی بیان می‌کند که اولین بار دانشمندان اروپایی (الکساندر خودزکو، زالمن،

1 fundamental frequency

2 A. Chodzk

3 C. Salman & Y. Shukovoski

4 A. Miye

5 R. Gutyo

6 Fergusen

ژوکوفسکی) در نوشتن دستور زبان فارسی، تکیه فارسی را تکیه شدت خواندند. آنتوان میه، تکیه‌ی زبان فارسی را تکیه شدت می‌داند و معتقد است تکیه‌ی زبان‌های هندواروپایی مانند سانسکریت و یونانی بر خلاف تکیه فارسی از نوع تکیه ارتفاع (زیروبی) است. خانلری بر اساس آزمایشاتی که در این مورد انجام داد، به این نتیجه رسید که بر خلاف نظریه‌ی زبان‌شناسان اروپایی، عامل شدت در تکیه فارسی ضعیف و در مقابل، عامل ارتفاع (ارتفاع همان تغییرات فرکانس پایه یا زیروبی است) برجسته‌تر است. به عنوان مثالی دیگر می‌توان به تحقیقات سپنتا اشاره کرد. سپنتا (۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۴) نیز با بررسی و انجام تحقیق در آزمایشگاه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، عامل معتبر ماهیت تکیه در زبان فارسی را، ارتفاع صوت می‌داند و عامل کشش و تا حدی شدت را از عوامل جانبی می‌شمارد. بنابراین می‌توان گفت، نتایج تحقیقات خانلری و سپنتا نشان می‌دهد که، تکیه فارسی عمدتاً از نوع تکیه ارتفاع است که با اندکی شدت همراه است.

در بررسی عوامل مؤثر در تکیه، بی‌جن‌خان (۱۳۹۲: ۵۲-۴۸) با اشاره به نتایج تحقیقات رحمانی، بی‌جن‌خان و قاجارگر (۱۳۹۱) به منظور مشخص کردن ماهیت درکی تکیه در زبان فارسی، به این نتیجه رسید که، از میان سه پارامتر صوتی فرکانس پایه، شدت و دیرش، پارامتر فرکانس پایه و تا حدی شدت، نقش اساسی در درک ماهیت تکیه‌ی فارسی داشتند. در مقاله‌ی حاضر به منظور درک تکیه در داده‌ها از ویژگی صوت‌شناختی فرکانس پایه استفاده شده است. همان‌طور که در ابتدای این بخش ذکر شد در واج‌شناسی لایه‌ای بین دو نوع تکیه تمایز قائل می‌شوند: تکیه در سطح واژه یا تکیه‌ی واژگانی و تکیه در سطح جمله تکیه‌ی زیروبی. به‌نظر می‌رسد، تمایز دانستن این دو نوع تکیه، ناشی از وقوع پدیده‌ای آواشناختی در کلمات تشکیل‌دهنده‌ی واحدهای زبانی بزرگ‌تر مانند گروه و جمله یا به عبارت بهتر گفتار پیوسته باشد که زبان‌شناسان آن را تحت عنوان خنثی‌شدگی^۱ می‌نامند. این اصطلاحی است که اسلامی (۱۳۹۰: ۲۴) در بررسی تکیه‌ی واژگان، به صورت مجزا و تکیه‌ی واژگان در جمله، با ارائه مثالی مطرح می‌کند. به این صورت که با ذکر دو کلمه‌ی /mâhi/ و /mâ'hi/ به صورت مجزا و

1 neutralization

خارج از جمله اظهار می‌دارد که وقوع تکیه واژگانی در هجاهای متفاوت این دو کلمه تقابل معنایی ایجاد می‌کند. به این معنی که کلمه اول با واقع شدن تکیه واژگانی در هجای اول به معنی *هر ماه* و کلمه دوم با وقوع تکیه در هجای آخر به معنای *ماه می* باشد. سپس با قرار دادن این دو کلمه در دو جمله‌ی :

1a) "man goftam mâhi hezar toman.

1b) "man goftam mâhi hezar toman .

(کلمه‌ی تکه‌ی بر در جمله‌های بالا با علامت (")، نشان داده شده است) با اشاره به این که در این دو جمله، کلمه‌ی /man/ دارای برجستگی و تکیه زیروبمی است، بنابراین از تعداد کلمات تشکیل‌دهنده‌ی هر جمله فقط یکی از آن‌ها دارای تکیه زیروبمی (تکیه در سطح پاره‌گفتار) است و بقیه‌ی آن‌ها از لحاظ تکیه خنثی شده‌اند. وی با نشان دادن طیف‌نگاشت این دو جمله، خنثی شدن منحنی زیروبمی در باقی کلمات از جمله دو کلمه /'mâhi/ و /mâ'hi/ را نشان می‌دهد. این امر به این معناست که، در پاره‌گفتار تعداد تکیه‌های زیروبمی و تکیه‌های واژگانی، الزاماً برابر نیست.

لدفوگد (۲۰۰۶: ۱۰۸-۱۰۷) نیز آن شکل از واژه را که به تنهایی تلفظ می‌شود صورت قاموسی^۱ آن واژه می‌نامد. وی معتقد است حداقل یک هجا، تکیه‌ی اصلی می‌گیرد. در حالت مجزای واژگان، در کیفیت واکه کاهشی صورت نمی‌گیرد، اما؛ در گفتار پیوسته، تغییرات زیادی ایجاد می‌شود. برخی از کلمات کوچکتر مانند (and, to him) ممکن است به‌طور قابل-ملاحظه‌ای تغییر کنند. به این صورت که، به‌طور کامل بدون تکیه ادا شوند و یا تکیه آن‌ها حذف شود، واکه ممکن است به واکه‌ی مرکزی /ə/ تبدیل شود و یا اصلاً حذف شود. در نتیجه، واژه اگر تکیه خود را حفظ کند به صورت قوی^۲ تلفظ می‌شود، ولی؛ اگر در جمله، تکیه بر نباشد به صورت ضعیف^۳ تلفظ می‌شود.

1 citation form

2 strong form

3 weak form

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نوع دیگری از تکیه، تکیه‌ی زیروبمی است که در سطح پاره‌گفتار رخ می‌دهد. اکثراً زبان‌شناسان در مورد وجود تکیه‌ی زیروبمی در جمله (یا به عبارتی تکیه‌بر بودن حداقل یک هجا در جمله یا عبارت) اتفاق‌نظر دارند. به اعتقاد فرگوسن (۱۹۵۷: ۱۲۵) در واژه فارسی که به صورت منفرد ادا می‌شود، یکی از هجاها دارای تکیه است ولی؛ وقتی همان کلمه در جمله تلفظ می‌شود، معمولاً یا همان هجا در کلمه دارای تکیه‌ی زیروبمی درجمله است و یا این‌که اصلاً آن کلمه تکیه‌بر نیست؛ به عبارت دیگر، جایگاه تکیه تغییر می‌کند و یا بنا بر اعتقاد اسلامی (۱۳۹۰) تکیه‌ی آن کلمه خنثی می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت در جمله اطلاعات نو، حاوی تکیه جمله است در حالی که استثنائاتی وجود دارد به این صورت که کلمات پرسشی و منفی‌ساز، تکیه‌ی جمله را جذب می‌کنند.

وحیدیان‌کامیار (۱۳۷۹: ۴۵)، در تعریف تکیه جمله (تکیه زیروبمی) به نقل از کیگدون^۱ (۱۹۸۵) می‌گوید: «تکیه درجه‌ی نسبی نیرویی است که به واژه‌های مختلف در یک جمله یا گفته وارد می‌شود.» به اعتقاد وحیدیان‌کامیار این تعریف، در مورد تکیه‌ی زبان انگلیسی که عامل شدت در آن قوی‌تر است صادق می‌باشد. در تعریف تکیه‌ی جمله در فارسی درست این است که بگوییم که تکیه جمله عبارت است از: چگونگی وضع تکیه واژه‌ها، در گروه و جمله. در بعضی از زبان‌ها تکیه‌ی واژه‌ها در گروه دست‌خوش تغییرات زیادی نمی‌شوند؛ اما در زبان فارسی تغییرات تکیه‌ی واژه‌ها در جمله بسیار است و این امر، کار بررسی آن را دشوار می‌سازد. واژه‌های فارسی هم در واحد گروه و هم در جمله تغییر می‌کنند.

در مقاله‌ی حاضر، تکیه‌ی زیروبمی (یعنی تکیه در سطح جمله و پاره‌گفتار) بررسی می‌شود. از آنجا که داده‌ها به‌صورت ضبط مصاحبه گفتار پیوسته‌ی افراد فارسی‌زبان مسلط به زبان انگلیسی می‌باشد، بنابراین نحوه‌ی استخراج جملات و کلمات تکیه‌بر (منظور تکیه زیروبمی یا تکیه هجای تکیه‌بر واژه در جمله است) حائز اهمیت است. در توضیح این امر می‌توان ذکر کرد در رابطه با تعیین محل تکیه، اسلامی (۱۳۹۰: ۶۵)، یک اصل زبان-ویژه را در

1 R. Kigdon

زبان فارسی، با عنوان اصل هسته‌گزینی^۱ معرفی می‌کند. مطابق با اصل هسته‌گزینی در زبان فارسی، برجستگی در تولید بی‌نشان گفتار، به لحاظ صرفی روی دورترین وند تصریفی به ستاک و به لحاظ نحوی روی دورترین وابسته به هسته‌ی نحوی، قرار می‌گیرد. مثال‌های زیر این اصل را نشان می‌دهند. (در مثال 2a، تکیه طبق اصل فوق، بر روی هجای hā به عنوان دورترین وابسته به هسته و در مثال 2b، بر روی هجای be به عنوان وند تصریفی قرار می‌گیرد).

2.a. ketāb* hā

2.b. *beškast

اسلامی با بررسی عملکرد این اصل در تمام واحدهای نحوی اعم از گروه اسمی، فعلی، صفتی و گروه حرف اضافه و نیز جمله، با ارائه‌ی مثال‌هایی نشان می‌دهد که اصل هسته‌گزینی در تمام این واحدهای نحوی حاکم است. در چهارچوب نظریه‌ی واج‌شناسی لایه‌ای، گفته می‌شود که صورت‌های واژگانی اعم از اسم، صفت و فعل، تکیه پایانی هستند و اگر صورت‌های واژگانی وند تصریف (و نه واژه‌بست) بگیرند، تکیه‌ی کلمه روی وند تصریفی قرار می‌گیرد که این واقعیت مطابق با اصل هسته‌گزینی است. تعیین الگوی برجستگی جمله یا به عبارتی تکیه‌ی زیروبمی در جمله، به دلیل گسترش نامحدود جمله و پیچیدگی ساخت آن مانند گروه‌های نحوی کوچکتر، ساده نیست. ولی؛ می‌توان با مشخص کردن گروه‌های نحوی سازنده‌ی جمله و سپس با رعایت اصل هسته‌گزینی به هر کدام از آن‌ها، تکیه اختصاص داد و از این رهگذر الگوی برجستگی جمله را تعیین کرد. مثلاً در جمله‌ای که متشکل از سه گروه نحوی باشد در حالت بیان بی‌نشان آن جمله، می‌توان سه تکیه‌ی زیروبمی را در آن تعیین کرد (اسلامی، ۱۳۹۰: ۸۰-۶۰). در انتها مثال‌هایی از گروه‌های اسمی، فعلی، حرف اضافه، صفتی، قیدی و جمله برای روشن شدن موضوع ارائه می‌شود.

3.a. NP [ra?ise dā nešgāhe me*li]

3.b. VP [v [šc*kan]]

3.c. PP [p [?az] NP[N[xāneye] [N[re*zā]]]]

3.d. AP [A[?ābiye]AP[ro*šan]]

3.e. AdvP [[besi*yār]Adv[sari?]

در زمینه‌ی ساختار عناصر آهنگی نیز می‌توان گفت: در زبان انگلیسی (پیرهامبرت، ۱۹۹۰) واج‌های زبرزنجیری را تنها با دو مشخصه‌ی تمایز دهنده‌ی High, -High نشان می‌دهند. در زبان فارسی نیز زیرویمی دو سطح ممیز دارد که به صورت دو نواخت بالا و پایین در نظام آوایی زبان فارسی عمل می‌کنند. یعنی؛ نواخت‌های بالا H و پایین L، در نظام آوایی زبان فارسی حکم دو واج را دارند، که به تنهایی یا به صورت مرکب در تکیه‌های زیرویمی و نواخت‌های کناری ظاهر می‌شوند. پیرهامبرت (۱۹۸۰) نواخت-هارا براساس نقشیکهدر نظام آهنگی فامی‌کنند به نواخت‌های زیرویمی، نواخت مرزما و نواخت‌گروه تقسیم می‌کند.

تکیه‌های زیرویمی (اسلامی ۱۳۹۰: ۵۰-۴۰) یا در قالب یک نواخت مانند H* یا L* و یا در قالب دو نواخت L+H* یا L*+H، ظاهر می‌شوند. ولی نواخت‌های کناری فقط در قالب یک نواخت متجلی می‌شوند، مانند L-، H- برای نواخت گروه و L%, H% برای نواخت مرزما. در ادامه مثالی برای روشن شدن موضوع ارائه می‌شود:

4. manketāb xaridam

L* +H L- L%

در این جمله کلمه man دارای نواخت زیرویمی L+H* و جمله دارای نواخت مرزما L% و نواخت گروه L- است. تکیه‌ی زیرویمی H*، به صورت قله‌ای در منحنی زیرویمی دیده می‌شود که نشانه‌ی برجستگی در زنجیره‌ی گفتار است و نشان‌دهنده‌ی این است که کلمه‌ی تکیه‌دار، حاوی اطلاعات نو می‌باشد. بنابراین اگر تکیه‌ی زیرویمی در تولید بی‌نشان گفتار روی هر گروه نحوی قرار بگیرد، نشانه‌ی آن است که آن گروه نحوی حامل اطلاع نو در بافت مورد نظر است. همین‌طور تکیه زیرویمی L*، به معنای اطلاع کهنه است. یعنی؛ وقتی که کلمه حامل اطلاع کهنه، در گفتار برجسته شود این نوع از برجستگی به صورت L*، خواهد بود. تکیه‌ی زیرویمی مرکب L*+H در تولید گفتار، نوعی شک و تردید و عدم آگاهی از سوی

گوینده را، نشان می‌دهد. نواخت‌های کناری به دو دسته نواخت مرزنا^۱ و نواخت گروه^۲ تقسیم می‌شوند. نواخت مرزنا نشان‌دهنده مرز ساخت آهنگی^۳ است. نواخت مرزنا^{H%}، به معنای پرسش و نواخت مرزنا^{L%}، ناظر بر فقدان خیز پایانی در منحنی زیروبمی است و به معنای قطعیت و تکمیل پیام از سوی گوینده است. نواخت گروه به صورت H-L، نشان داده می‌شوند که بین آخرین تکیه‌ی زیروبمی و آخرین نواخت مرزنا یافت می‌شوند. نواخت کناری بالا-H به این معناست که کلام هنوز تمام نشده و شنونده در انتظار ادامه‌ی گفتگو است. در مقابل نواخت گروه پایین-L، به معنای تمام شدن کلام و تکمیل شدن پیام است. در این پژوهش در استخراج جملات موجود در داده‌های جمع‌آوری شده فقط از الگوی آهنگ جملات خبری در بافت‌های بی‌نشان استفاده می‌شود. مثال ۵ نمونه‌ای از جمله خبری می‌باشد.

5. ?ali ?omad. H*L- L%

از آنجا که داده‌های این پژوهش یعنی گفتار فارسی افراد (زبان بومی) از لحاظ الگوی تکیه با زبان انگلیسی (زبان دوم افراد) مقایسه می‌شود، در این قسمت به مقایسه‌ی دو زبان از این لحاظ پرداخته می‌شود.

۲.۲. پیشینه

در اکثر منابع و آثار محققان، اعتقاد بر این است که تکیه‌ی کلمه، در زبان فارسی اغلب در هجای پایانی کلمه است. فرگوسن (۱۹۵۷) معتقد است: «این امر در صورتی صحیح است که صورت واژگانی کلمات (به عبارتی مدخل واژگانی آن‌چنان که در فرهنگ لغت وجود دارد) بدون وندهای تصریف و شکل مصدری فعل مد نظر باشد.» به اعتقاد او، تکیه بر بودن هجای پایانی کلمه، همیشه مرسوم نیست اما؛ در مکالمات معمول روزمره، ممکن است حدود نیمی از کلمات دارای تکیه‌ی پایانی باشند. زبان‌شناسان ایرانی نیز در این راستا، تلاش‌هایی را انجام داده‌اند. وحیدیان‌کامیار (۱۳۷۹)، تکیه و جایگاه آن در کلمات و ساخت‌های نحوی زبان فارسی

1 boundary tone
2 phrasal tone
1 tune

را به‌طور مفصل مورد بررسی قرار داده‌است. یارمحمدی (۱۹۹۶: ۷۴-۷۳) با تحلیل مقابله‌ای دو زبان انگلیسی و فارسی، در بخش‌هایی از آن به مقایسه‌ی تکیه‌ی این دو زبان پرداخته است و با معرفی تکیه‌ی شدت و تکیه‌ی ارتفاع^۱ چنین توضیح می‌دهد:

«در واج‌شناسی انگلیسی، هجاهای برجسته‌تر را هجاهای تکیه‌دار می‌نامند، شاید به این دلیل که ویژگی شدت، در برجسته‌سازی هجای انگلیسی نقش عمده‌ای دارد، این نوع تکیه را تکیه‌ی شدت می‌نامند. برخی از محققان ایرانی مانند خانلری (۱۸۶۹) و سپتا (۱۹۷۶) معتقدند در هجاهای تکیه‌بر در زبان فارسی، ارتفاع (یا همان زیروبمی) از دیگر ویژگی‌های صوتی دخیل در آن، مهم‌تر و برجسته‌تر است و به همین دلیل، این نوع از تکیه را، تکیه‌ی ارتفاع می‌دانند».

وی هم‌چنین در زمینه‌ی تحلیل مقابله‌ای زبان فارسی و انگلیسی به دو رساله نوشته شده یکی توسط شیری (۱۹۸۷) و دیگری توسط حیاتی (۱۹۸۹) اشاره می‌کند و نتیجه‌گیری شیری را، چنین بیان می‌دارد که:

«در کلمات فارسی، هجاهای پایانی، حاوی بیشترین میزان تکیه نخستین، می‌باشند که این میزان کلی به تدریج در گروهی از کلمات به تکیه، بر روی هجاهایی به جز هجای پایانی کاهش می‌یابد. نتایج تحقیقات شیری (۱۹۸۷، ۱۹۸۸) در مقایسه تکیه‌ی فارسی و انگلیسی حاکی از آن است که، تکیه در زبان انگلیسی در هجاهای آغازی واقع می‌شود و احتمال وقوع تکیه در هجاهای بعد از آن یعنی؛ در هجاهای دوم، سوم و چهارم و انتهای کلمه، کاهش می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که، تکیه‌ی نخستین، در زبان انگلیسی به تمرکز در هجاهای میانی در درون کلمه یا عبارت، تمایل دارد» (یارمحمدی، ۱۹۹۶: ۱۰۰-۷۴-۷۳).

نکته‌ی آخر اینکه در زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی تکیه‌ی واژگانی ثابت و فاقد نقش واجی است. اما؛ الگوی غالب زبان انگلیسی در سمت چپ کلمه یا به عبارتی هجای اول آن، قرار دارد (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۲: ۵۳).

زبان‌شناسان و محققان متعددی، به بررسی چگونگی آهنگ و ساختار آن در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند. طبق تعریف لد (۱۹۹۶: ۶-۸) از آهنگ که بر طبق واج‌شناسی لایه‌ای است، آهنگ ناظر بر کاربرد مشخصه‌های آوایی زبرزنجیری است که از آنها در انتقال معانی فراواژگانی یا معنای کاربردشناختی در سطح جمله، به شیوه‌ای نظام‌مند به لحاظ اطلاعات زبانی استفاده می‌شود (لازم به ذکر است که در این مقاله به آهنگ پرداخته نمی‌شود، ذکر آن در این بخش از مقاله به لحاظ ارتباط آن به تکیه است). وحیدیان‌کامیار (۱۳۷۹: ۸۸)، معتقد است، نوای گفتار^۱ و آهنگ هر زبانی، همانند واژه‌ها و همخوان‌هایش منحصر به خود آن زبان است. زبان‌ها، از این دیدگاه باهم متفاوت هستند.

در شماری از تحقیقات، زبان‌شناسان به مطالعه‌ی مقابله‌ای آهنگ زبان‌ها و قواعد تکیه‌گذاری مربوط به هر زبان، پرداخته‌اند و احتمال انتقال این قواعد و ساختارها را در بین دو زبان در حین یادگیری زبان دیگر بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال یارمحمدی با بررسی مقابله‌ای زبان انگلیسی و فارسی (یارمحمدی، ۱۹۹۶: ۱۱۶)، چنین فرض می‌کند که تحت شرایط خاصی، ممکن است طی یادگیری زبان انگلیسی، عادات و قواعد تکیه‌گذاری زبان مادری افراد فارسی‌زبان به زبان انگلیسی انتقال یابد. یکی از زمینه‌های این نوع از انتقال زبانی عبارت است از: تلفظ کلمات ساده انگلیسی با قرار دادن تکیه در هجای پایانی. در ادامه به قواعد تکیه-گذاری زبان انگلیسی و فارسی اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که تکیه کلمات انگلیسی (اسم‌ها) بر خلاف زبان فارسی چپ‌گرا، یعنی به سمت هجاهای آغازی است، بر خلاف زبان فارسی که تکیه‌پایانی است. یعنی تکیه در آخرین هجای کلمه واقع می‌شود.

یارمحمدی (۱۹۹۶: ۱۰۰)، به تحقیقاتی که شیر (۱۹۸۷) و حیاتی (۱۹۸۹)، در زمینه‌ی انتقال قواعد تکیه‌گذاری زبان مادری انجام دادند، اشاره می‌کند. محققان نام‌برده نمونه‌هایی از کلمات و عبارات انگلیسی را در اختیار افراد مورد بررسی که فارسی‌زبان بودند، قرار دادند. حیاتی نتایج جامعی را به دست نیاورد. اما آزمایشات شیر نتایج نسبتاً قابل قبول و جامعی را به دست داد. شیر چنین نتیجه‌گیری کرد: «اکثر دانش‌آموزان مورد بررسی، کلمات انگلیسی را

با قرار دادن تکیه‌ی نخستین، بر هجاهای پایانی، تلفظ می‌کردند که این امر، مطابق با پیش‌بینی - های انجام شده بود». باوجوداین، شیری در ادامه چنین اضافه می‌کند که، تعدادی از دانش - آموزان مورد بررسی نیز، کلمات موردنظر را با قرار دادن تکیه اصلی، بر هجاهای نخستین کلمات تلفظ کردند، که این امر لزوماً، به پدیده‌های زبانی دیگر مانند تعمیم افراطی^۱ و آموزش ناکافی^۲ مربوط می‌شود. نتایجی که شیری به‌دست آورد همسو با نظریه‌ی کلی در مورد یادگیری زبان خارجی است با این توضیح که زبان‌آموزان، هر دو نوع پدیده‌ی انتقال و تعمیم کلی را، به تناسب توانایی و قابلیت زبان‌آموز، نوع یادگیری و همچنین موقعیت و محیط و دیگر عوامل، به کار می‌گیرند. این واقعیت که کلمات قرضی بیگانه وام‌گیری شده به زبان فارسی با تکیه پایانی تلفظ می‌شوند، نشان از تمایل زبان‌آموزان به تکیه‌گذاری بر هجای پایانی دارد. این تحقیقات حاکی از تأثیر زبان اول بر زبان دوم هستند. یعنی زبان‌آموزان در حین یادگیری زبان دوم عناصر زبرنجیری و قواعد مربوط به تکیه‌گذاری را از زبان مادری خود به زبان دوم انتقال داده‌اند (یارمحمدی، ۱۹۹۶: ۱۲۰-۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۰).

به عنوان مثالی دیگر از تأثیر محل تکیه‌گذاری در تلفظ می‌توان به تحقیق وولین و وینگراتو^۳ اشاره کرد. در این تحقیق گفتار انگلیسی گویشوران زبان چک که زبان‌آموزان زبان انگلیسی بودند مورد بررسی قرار گرفت. گویشوران چک، زبان انگلیسی را با لهجه‌ی خارجی تولید می‌کردند که بر اساس نتایج به دست آمده، دلیل این امر تداخل قواعد تکیه‌گذاری به خصوص تکیه‌ی واژه، از زبان مادری به زبان انگلیسی بوده است (وولین و وینگراتو، ۲۰۱۴: ۷-۸)

هرچند بیشتر تحقیقات در زمینه‌ی تأثیر زبان اول بر دوم انجام شده است، اما؛ تعدادی از محققان نیز جهت عکس این تأثیر را، یعنی؛ زبان دوم بر اول در زمینه‌ی عناصر زبرنجیری، مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان مثال، وحیدیان‌کامیار (۱۳۷۹: ۷۲) در مورد انتقال

1 overgeneralization

2 default learning

3J. Volin, L. Weingratove

خصوصیات زبرزنجیری زبان عربی در فارسی تحت عنوان این‌که، آیا تکیه‌ی زبان عربی در فارسی نفوذ کرد؟ چنین بیان می‌کند:

«نفوذ طرح تکیه‌ای واژه‌های یک زبان در زبان دیگر، به سختی صورت می‌گیرد و طرح تکیه‌ای ویژه‌ی یک زبان بیگانه به گوش اهل زبان دیگر، ناخوشایند است. به‌طوری که معمولاً واژه‌های قرضی به ندرت ممکن است با تکیه‌ی اصلی خود، وارد زبانی شوند، مگر اینکه آن زبان دارای همان طرح تکیه‌ای باشد. هیچ یک از واژه‌های قرضی که از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، روسی و آلمانی که در دوره‌ی اخیر وارد فارسی شده‌اند، طرح تکیه‌ای اصلی خود را حفظ نکرده‌اند مگر این‌که، آن طرح تکیه‌ای در فارسی کاملاً عادی بوده است. اما؛ زبان عربی، در طی قرن‌ها اندکی در فارسی تأثیر کرد، به حدی که نه تنها بعضی واژه‌ها و ترکیب‌های عربی را با محل تکیه‌ی اصلی آن در زبان عربی به کار می‌بریم بلکه حتی در بعضی موارد در زبان عامیانه کلمه‌ی فارسی با تکیه‌ی خاص عربی تلفظ می‌شود. لازم به ذکر است که در زبان عربی تکیه‌ی بسیاری از واژه‌ها، بر روی هجای آخر واقع می‌شود.»

هر چند در تحقیقات متعدد عوامل مؤثر بر تکیه و مقایسه‌ی آن در زبان‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است اما وجه تمایز پژوهش حاضر در این امر است که در تحلیل اکوستیکی تکیه با توجه به پارامتر اصلی در این حوزه یعنی فرکانس پایه الگوی تکیه کلمات در گفتار فارسی افراد مورد بررسی، تحلیل و در نتیجه با الگوی تکیه در زبان انگلیسی مقایسه می‌شود. تحلیل اکوستیکی (صوت‌شناختی) در آواشناسی فیزیکی که به بررسی خصوصیات فیزیکی و صوت-شناختی صداهای زبان با استفاده از نرم‌افزار PRAAT می‌پردازد، کاربرد دارد. نرم‌افزار PRAAT یکی از نرم‌افزارهای پرکاربرد در آواشناسی فیزیکی است. این نرم‌افزار برنامه‌ای برای تجزیه و تحلیل، سنتز و دست‌کاری گفتار است که توسط بورسما و وینیک^۱ در موسسه علوم آواشناختی دانشگاه آمستردام نوشته شده است (جهت آشنایی کار با این نرم‌افزار به نوربخش (۱۳۹۲) مراجعه شود).

همان‌طور که گفته شد در این مقاله به لحاظ اینکه داده‌ها به صورت گفتار پیوسته می‌باشد تکیه‌ی زیروبمی مدنظر است. با توجه به تحقیقات صورت گرفته، می‌توان گفت مقایسه الگوی

تکیه‌ی زیروبمی در گفتار فارسی گویشوران دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی، زمینه‌ی جدیدی جهت تحقیق و بررسی می‌باشد.

۳. روش تحقیق

به منظور بررسی الگوی تکیه در گفتار افراد دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی و بررسی تأثیر احتمالی الگوی تکیه زبان دوم بر زبان بومی (یعنی تأثیر انگلیسی بر فارسی) این افراد، گروهی از افراد دوزبانه که زبان مادری آن‌ها فارسی بوده و زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی به صورت آکادمیک آموخته بودند، انتخاب گردیدند. جمع‌آوری داده‌ها به صورت مصاحبه و ضبط گفتار فارسی این افراد انجام شد. تحلیل صوت‌شناختی داده‌ها با به کارگیری نرم‌افزار PRAAT، صورت گرفت و برای تحلیل آماری نیز از نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

نمونه‌ی آماری این پژوهش را افرادی تشکیل می‌دهند که به تعبیر برخی از زبان‌شناسان به آن‌ها افراد دوزبانه‌ی دیر هنگام^۱ گفته می‌شود: افراد دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی که زبان دوم، یعنی انگلیسی را بعد از زبان اول و به واسطه‌ی تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک آموخته‌اند. این افراد تجربه‌ی زندگی درازمدت در کشور انگلیسی‌زبان را نداشته و از زبان انگلیسی فقط در محیط‌های آموزشی و کلاس‌های تدریس استفاده کرده‌اند و مکالمات روزمره‌ی آن‌ها با افراد جامعه (با توجه به اینکه ساکن ایران هستند)، به زبان فارسی می‌باشد. میزان تحصیلات این افراد تا مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌ی آموزش زبان انگلیسی یا ادبیات انگلیسی بوده است. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است. نمونه‌ی آماری از بین اساتید دانشگاه‌های فردوسی مشهد، پیام‌نور مشهد، پیام‌نور بجنورد و دانشگاه بجنورد، می‌باشد. لازم به ذکر است که فاکتور لهجه‌ی محلی نیز، در این افراد کنترل شده است. به این معنی که، افراد انتخاب شده فاقد گویش محلی بوده و به گویش معیار زبان فارسی صحبت کرده‌اند. تعداد افراد ۲۰ نفر می‌باشد. در حین تحلیل داده‌ها از این تعداد فقط ۱۴ نفر آن‌ها انتخاب شد. دلیل این امر کیفیت نامطلوب گفتار ضبط‌شده و در نتیجه عدم امکان تحلیل

نرم‌افزاری آن تعداد بود. بنابراین نمونه‌ی آماری به ۱۴ نفر تغییر یافت. از این تعداد ۸ نفر مرد و ۶ نفر زن می‌باشند. با توجه به اینکه، متغیر جنسیت نیز در این پژوهش مدنظر است، نمونه‌ی آماری متشکل از هر دو جنس زن و مرد می‌باشد و میزان سن افراد نیز بین ۲۵ تا ۵۰ سال است. ابزار مورد استفاده در این پژوهش عبارتست از لپ‌تاپ، میکروفن، نرم‌افزار PRAAT (نرم‌افزار سنتز گفتار). شیوه‌ی گردآوری داده‌ها به روش انجام مصاحبه و ثبت و ضبط مصاحبه‌ها به‌طور مستقیم با لپ‌تاپ با استفاده از نرم‌افزار PRAAT نسخه‌ی ۵.۳.۷۱ می‌باشد. ضبط گفتار افراد با استفاده از میکروفن مناسب از گزینه‌ی ضبط منوی^۱ این نرم‌افزار انجام شد. در این پژوهش از پرسش‌نامه استفاده نشده است. مصاحبه به صورت گفتار پیوسته صورت گرفت. مصاحبه‌ها به‌طور مستقیم از طریق لپ‌تاپ و با استفاده از نرم‌افزار PRAAT و با به کارگیری میکروفن مناسب ضبط شده، و فاصله‌ی استاندارد میکروفن با دهان، رعایت شده است. لازم به ذکر است که برای جلوگیری از ایجاد پارازیت در امواج صدا در هنگام ضبط، مصاحبه در مکان مناسبی که بر کیفیت امواج صدا تأثیرگذار نباشد، انجام شده است. همچنین افراد مورد بررسی از هدف تحقیق مطلع نبودند بدین‌منظور که آگاهی آنان باعث کنترل خودآگاه تلفظشان نشود.

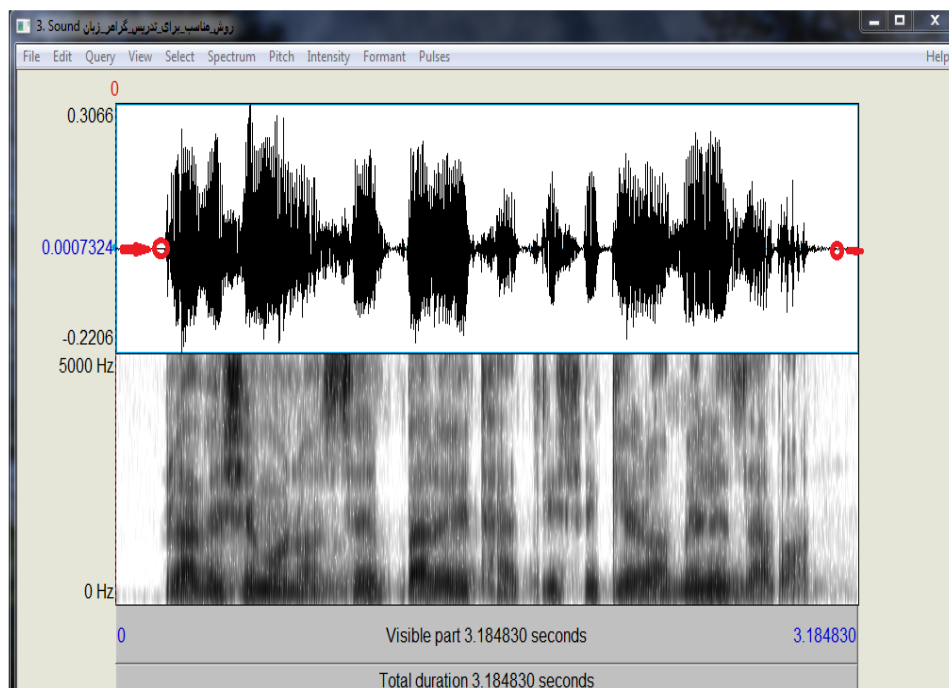
جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. گفتار پیوسته‌ی افراد به جملات تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها تجزیه شد. با توجه به این‌که نگارندگان در تحلیل داده‌ها به بررسی عناصر زبرزنجیری (آهنگ و تکیه) می‌پردازند، جملات موردنظر از گفتار افراد، بر اساس سرنخ‌های آکوستیکی برای تشخیص ابتدا و انتهای جمله (مانند شکل طیف‌نگاشت و موج صوتی و در نظر گرفتن تلفظ فرد) استخراج شد. این جملات از نوع جملات خبری بوده و در هر جمله بر اساس اصل هسته‌گریزی و با در نظر گرفتن شکل منحنی زیروبمی در طیف-نگاشت نرم‌افزار PRAAT و مقادیر فرکانس پایه که پارامتر آکوستیکی برای زیروبمی و در نتیجه تکیه می‌باشد، محل قرارگیری تکیه‌ی زیروبمی در جمله مشخص گردید. در نهایت با استخراج کلمه‌ی حاوی تکیه‌ی زیروبمی، هجای تکیه‌بر آن تعیین شد. لازم به ذکر است که

شماره اول

این کلمات اکثراً در حالت بی‌نشان یا به عبارتی تأکید کلی در جمله تکیه‌بر بوده‌اند و به دلیل بررسی الگوی تکیه در کلمات هدف که در بخش مربوط به آن بیشتر توضیح داده خواهد شد، کلمات انتخابی از نوع دو یا چند هجایی بوده‌اند. در ادامه‌ی این مرحله از تحلیل برای هر فرد تعدادی کلمات تکیه‌بر (حاوی تکیه زیرویمی) محاسبه و به‌طور جداگانه کلمات با الگوی تکیه چپ‌رو و راست‌رو از هم تفکیک شد. منظور از الگوی تکیه چپ‌رو، واقع شدن تکیه در هجای اول یا هجاهای نخستین کلمه (همانند زبان انگلیسی) و منظور از الگوی تکیه راست‌رو، واقع شدن تکیه در هجای پایانی کلمه (همچنان‌که در زبان فارسی است) می‌باشد. فراوانی کلمات با الگوی تکیه چپ‌رو و راست‌رو محاسبه شد و در نهایت نموداری از نحوه‌ی الگوی تکیه در داده‌های جمع‌آوری‌شده، ارائه گردید که کلمات با الگوی چپ‌رو و راست‌رو تلفظ شده توسط هر فرد را به‌طور جداگانه نشان می‌دهد. در نمودار دیگری میانگین این داده‌ها به تفکیک جنسیت نمایش داده‌شد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل اکوستیکی داده‌های موردنظر پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر به منظور تحلیل اکوستیکی الگوی تکیه‌ی زیرویمی در گفتار فارسی افراد مورد بررسی و نیز مشخص کردن تأثیر الگوی تکیه زبان دوم این افراد بر زبان اول آن‌ها، داده‌ها مورد تحلیل اکوستیک قرار می‌گیرد. در این تحقیق، داده‌ها به صورت ضبط گفتار پیوسته گویشوران، توسط نرم‌افزار PRAAT به شکل مستقیم، با استفاده از لپ‌تاپ گردآوری شده است. در این بخش از تحلیل به منظور بررسی الگوی تکیه و محل تکیه‌ی زیرویمی در جملات و پاره‌گفتارها، گفتار پیوسته به واحدهای کوچک‌تر یعنی؛ پاره‌گفتار و جمله تقطیع می‌شود. بدین‌منظور نگارنده از نشانه‌های اکوستیکی برای مشخص کردن ابتدا و انتهای جمله بر اساس شکل موج صوتی، طیف‌نگاشت و همچنین تلفظ گویشور، استفاده کرده است. شکل (۱) نمونه‌ای از چگونگی این روند را نشان می‌دهد. این عبارت، از گفتار پیوسته یکی از گویشوران مرد در این تحقیق استخراج شده است.



شکل ۱- نمونه‌ای از عبارت «روش مناسب برای تدریس گرامر زبان» استخراج شده از گفتار پیوسته‌ی فرد. ابتدا و انتهای عبارت با پیکان نشان داده شده‌است.

بعد از تقطیع گفتار به جملات تشکیل‌دهنده‌ی آن، به منظور تعیین محل تکیه‌ی زیرویمی در کلمات تشکیل‌دهنده‌ی جملات، در هر جمله کلماتی که در محل تکیه‌ی زیرویمی قرار گرفته‌اند استخراج شده‌اند. از آنجا که هدف از بررسی تکیه‌ی زیرویمی در این کلمات، تأثیر الگوی تکیه و آهنگ زبان انگلیسی (زبان دوم و خارجی) بر زبان فارسی (زبان اول و مادری) در افراد مورد بررسی بوده است، کلمات دو یا چند هجایی که در معرض تکیه‌ی زیرویمی در جمله بوده‌اند مشخص شد تا نوع تکیه یا در واقع چپ‌گرا یا راست‌گرا بودن روند تکیه در این کلمات معلوم گردد.

با توجه به این‌که اکثر زبان‌شناسان و آواشناسان در مورد الگوی تکیه‌ی اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها (در زبان فارسی) اتفاق نظر دارند ولی تصریف فعل‌ها بسته به نوع فعل، الگوهای متفاوتی

را نشان می‌دهد، در نتیجه در این زمینه نظرات متعددی ارائه شده است. بنابراین در این بررسی، کلمات استخراج‌شده از اقسام اسم، صفت و قید می‌باشد. همان‌گونه که در بخش ۲ ذکر شد، در این پژوهش از اصل هسته‌گزینی برای تعیین الگوی آهنگ و تکیه استفاده شده - است. طبق این اصل در زبان فارسی، برجستگی یا همان تکیه در تولید بی‌نشان گفتار به لحاظ صرفی روی دورترین وند تصریفی به ستاک و به لحاظ نحوی روی دورترین وابسته به هسته - ی نحوی قرار می‌گیرد (اسلامی، ۱۳۹۰: ۸۰-۶۰).

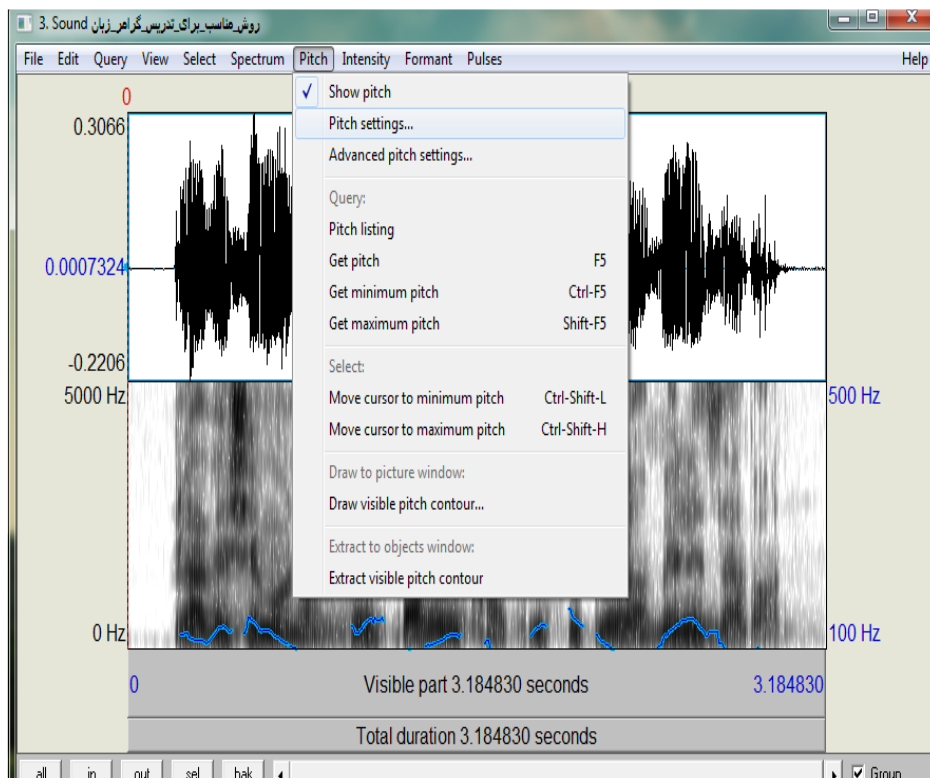
پارامتر اکوستیکی در تکیه، فرکانس پایه (F0) و پارامتر شنیداری آن زیرویمی است. لدفوگد (۲۰۰۶: ۲۳) به رابطه‌ی میان زیرویمی و فرکانس پایه اشاره می‌کند. هیوارد بیان می‌کند که فرکانس‌های تشکیل‌دهنده‌ی موج پیچیده، مضربی از فرکانس پایه است (هیوارد، ۲۰۰۰: ۳۰). مدرسی قوامی (۱۳۹۰: ۱۱۱) چنین ذکر می‌کند که فرکانس پایه همبسته‌ی اکوستیکی ارتعاش تارهای صوتی است که به هرتز محاسبه می‌شود و همبسته‌ی شنیداری فرکانس پایه را زیرویمی می‌نامند.

نگارندگان این مقاله در تشخیص کلمات تکیه‌بر (تکیه‌ی زیرویمی)، از نشانه‌های اکوستیکی استفاده کرده‌اند؛ بدین‌ترتیب که در هنگام بررسی جمله با استفاده از نرم‌افزار PRAAT، پس از استخراج جمله و انتخاب بخش موردنظر با استفاده از منوی زیرویمی^۱ و زیرمنوی فهرست زیرویمی^۲ محل واقع‌شدن تکیه در کلمات موجود در جمله را مشخص کرده - اند. با این توضیح که بعد از انتخاب بخش موردنظر با تیک زدن گزینه‌ی نمایش زیرویمی^۳ از منوی زیرویمی موجود در نرم‌افزار PRAAT، منحنی نشان‌دهنده‌ی زیرویمی به رنگ آبی نمایان می‌شود. وجود برجستگی در منحنی علامت اکوستیکی تکیه‌بر بودن آن محل از عبارت می‌باشد. در شکل (۲) این روند نشان داده می‌شود.

1 pitch

2 pitch listing

3 show pitch



شکل ۲- منحنی زیروبمی به رنگ آبی برای تشخیص نقاط برجستگی در عبارت، که نشان‌دهنده‌ی کلمات تکیه‌بر می‌باشد (با این توضیح که نقاط برجسته‌تر یا قله‌مانند تکیه‌ی زیروبمی جمله را دارا می‌باشند)

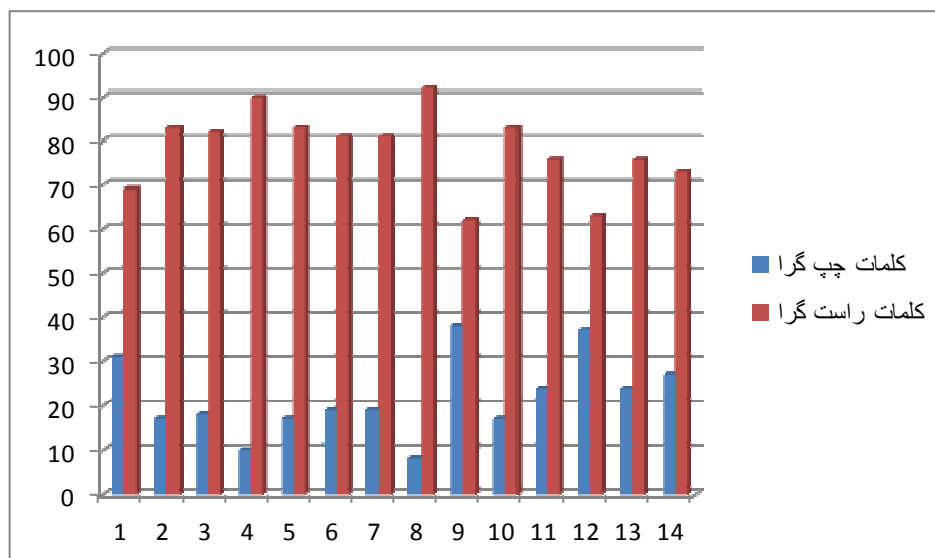
با تقطیع و جداسازی کلمه موردنظر فهرستی از کلمات تکیه‌بر تهیه شده و سپس با بررسی جداگانه هر یک از کلمات، الگوی تکیه در آن‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. لازم به ذکر است که کلمات دو یا چندهجایی مدنظر بوده است. اگر هجای پایانی کلمات دارای برجستگی بیشتر و همین‌طور میزان بالاتری از مقادیر فرکانس پایه باشند، الگوی تکیه‌ی در آن کلمه طبق زبان فارسی راست‌گرا بوده است ولی؛ اگر هجاهای آغازین کلمه‌ای در داده‌های موجود دارای مشخصه‌های ذکر شده‌ی فوق باشد، الگوی تکیه چپ‌گرا (مانند زبان انگلیسی) می‌باشد. در نهایت فهرستی از کلمات استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده به شرح جدول ۱ تهیه گردید.

جدول ۱- فراوانی کلمات دارای تکیه‌ی زیروبمی به تفکیک جنسیت (۱ تا ۸ مربوط به مردان ۹ تا

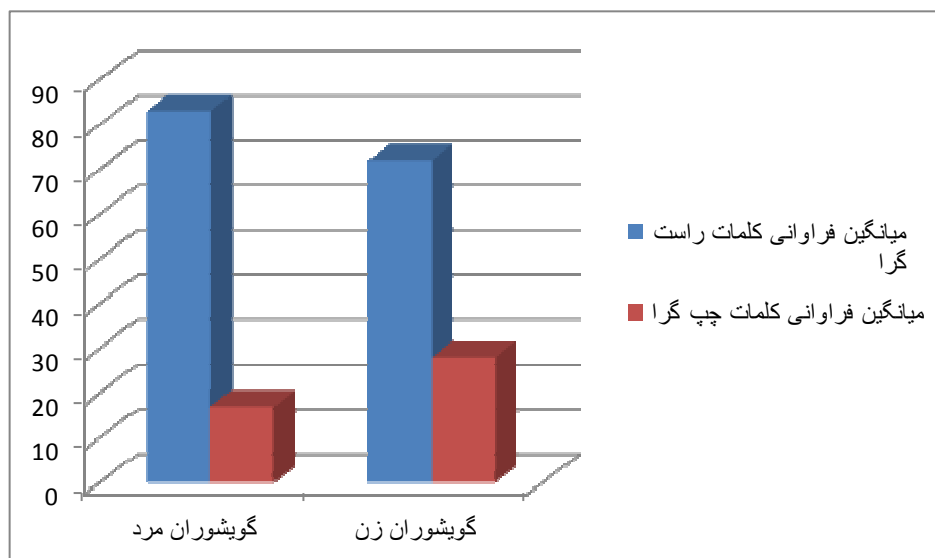
۱۴ مربوط به زنان می‌باشد) و الگوی تکیه

افراد مورد بررسی	تعداد کل کلمات	فراوانی کلمات با الگوی تکیه چپ‌گرا	فراوانی کلمات با الگوی تکیه راست‌گرا
۱	۴۵	٪۳۱	٪۶۹
۲	۳۰	٪۱۷	٪۸۳
۳	۴۵	٪۱۸	٪۸۲
۴	۶۳	٪۱۰	٪۹۰
۵	۴۷	٪۱۷	٪۸۳
۶	۷۴	٪۱۹	٪۸۱
۷	۵۴	٪۱۹	٪۸۱
۸	۳۶	٪۸	٪۹۲
۹	۴۰	٪۳۸	٪۶۲
۱۰	۵۸	٪۱۷	٪۸۳
۱۱	۸۰	٪۲۴	٪۷۶
۱۲	۴۳	٪۳۷	٪۶۳
۱۳	۷۶	٪۲۴	٪۷۶
۱۴	۳۰	٪۲۷	٪۷۳

در ادامه دو نمودار از تحلیل داده‌ها قرار داده شده است با این توضیح که نمودار (۳) نشان‌دهنده‌ی تعداد کلمات به تفکیک الگوی تکیه چپ‌گرا و راست‌گرا برای هر نفر از شرکت‌کنندگان می‌باشد. نمودار شماره (۴) میانگین داده‌های مربوط به کلمات استخراج شده را به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد.



نمودار ۳- کلمات استخراج شده و فراوانی الگوی تکیه‌ی کلمات، به تفکیک الگوی تکیه‌ی چپ-گرا و راست‌گرا برای هر گویشور شرکت‌کننده به‌طور جداگانه



نمودار ۴- میانگین فراوانی کلمات با الگوی تکیه چپ‌گرا و راست‌گرا با تفکیک جنسیت
جدول ۲- فراوانی کلمات به تفکیک الگوی تکیه راست‌گرا و چپ‌گرا و به تفکیک جنسیت

میانگین فراوانی کلمات با الگوی تکیه راست‌گرا	میانگین فراوانی کلمات با الگوی تکیه چپ‌گرا	
٪۷۲	٪۲۸	گویشوران زن
٪۸۳	٪۱۷	گویشوران مرد

در نمودارها و جدول بالا، الگوی تکیه در کلمات استخراج شده را می‌توان مشاهده کرد. همان‌طور که قبلاً گفته شد داده‌های این پژوهش متشکل از گفتار فارسی به صورت پیوسته در افراد دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی می‌باشد. هدف این مقاله بررسی الگوی تکیه (تکیه‌ی زیروبمی یعنی تکیه‌ی هجای تکیه‌دار واژه در سطح جمله) در گفتار بومی افراد دوزبانه یعنی گفتار فارسی بوده است. بدین‌منظور الگوی تکیه‌ی زبان فارسی با زبان انگلیسی که زبان دوم یا زبان خارجی این افراد می‌باشد، مورد مقایسه قرار گرفته است. همان‌طور که جدول و نمودارها نشان می‌دهند، الگوی تکیه‌ی زیروبمی در کلمات استخراج شده به صورت کامل با الگوی تکیه‌ی زبان فارسی یعنی الگوی تکیه راست‌گرا یا واقع شدن تکیه در هجای پایانی کلمات، تولید نشده است. لازم به ذکر است که این کلمات که در محل تکیه‌ی زیروبمی قرار داشتند، به صورت بی‌نشان تولید شده‌اند. منظور از تولید بی‌نشان ادای کلمات با تأکید عادی و به صورت جمله خبری می‌باشد. بنابر اعتقاد زبان‌شناسان در تولید بی‌نشان گفتار فارسی تکیه‌ی کلمات اعم از اسم، صفت، قید و .. در هجای پایانی آنها واقع می‌شود. به عبارت دیگر، الگوی تکیه راست‌گرا می‌باشد. علاوه‌براین حتی در تولید نشان‌دار کلمات هم، یعنی هنگامی که کلمه-ی خاصی در جمله مؤکد است یا زمانی که جمله به صورت سؤالی و تعجب و غیره بیان می‌شود، باز هم الگوی تکیه کلمات در هجای پایانی واقع می‌شود. با توجه به جدول و نمودارهای بالا می‌توان گفت فراوانی کلمات تولید شده با الگوی تکیه‌ی زبان انگلیسی یعنی الگوی تکیه چپ‌گرا تاحدودی قابل ملاحظه است. به بیان دیگر افراد دوزبانه‌ی مورد بررسی در

این پژوهش در تولید بی‌نشان گفتار فارسی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای کلماتی که در معرض تکیه‌ی زیروبمی قرار می‌گیرند را با الگوی تکیه‌ی زبان انگلیسی یعنی زبان خارجی که به آن مسلط هستند، تولید می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر در گفتار فارسی هر فرد دوزبانه‌ی مورد بررسی در این مقاله، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کلمات موجود در گفتار آنها با الگوی تکیه زبان انگلیسی یعنی واقع شدن تکیه در هجاهای آغازین یا میانی کلمات، تولید شده‌اند که فراوانی محاسبه شده‌ی این کلمات، در جدول بالا قابل مشاهده است. همچنین بر اساس نمودارها و جدول ارائه شده می‌توان گفت الگوی تکیه چپ‌گرا در کلمات تولید شده در گفتار گویشوران زن نسبت به گویشوران مرد بیشتر است. این امر حاکی از تأثیرگذاری معکوس ساختار آهنگی تلفظ زبان دوم بر زبان اول به ویژه در زنان فارسی‌زبان مسلط به زبان انگلیسی است.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، هدف این پژوهش، بررسی تأثیر یادگیری زبان خارجی بر خصوصیات زبرزنجیری و الگوی تکیه گفتار بومی یا همان تلفظ فارسی افراد دوزبانه‌ی فارسی-انگلیسی می‌باشد. به این منظور برای گردآوری داده‌های موردنظر، از افراد شرکت‌کننده که همگی به زبان انگلیسی مسلط بودند، مصاحبه گرفته شد. افراد مورد بررسی، زنان و مردان دوزبانه‌ی دیرهنگامی می‌باشند که زبان انگلیسی را به صورت آکادمیک آموخته‌اند. سعی شد تأثیر احتمالی ویژگی‌های مربوط به تکیه و قواعد آن در زبان انگلیسی بر گفتار فارسی افراد بررسی شود. در پیشینه‌ی مربوط به تکیه، زبان انگلیسی از لحاظ قواعد تکیه‌گذاری چپ‌گرا و زبان فارسی راست‌گرا معرفی شده‌است. در قسمت پیشینه با اشاره به تحقیق انجام شده در این زمینه (یارمحمدی، ۱۹۹۶: ۱۱۶) چنین ذکر شد که تحت شرایط خاصی، ممکن است طی یادگیری زبان انگلیسی، عادات و قواعد تکیه‌گذاری زبان مادری افراد فارسی‌زبان به زبان انگلیسی انتقال یابد. نتایج به دست آمده از این مقاله حاکی از آن است که در مورد افراد بررسی شده یعنی دوزبانه‌های انگلیسی-فارسی، این نوع از انتقال زبانی در جهت عکس آنچه در بالا ذکر شد، صورت گرفته است. پس از بررسی این ویژگی، مشخص شد که تا حدودی

شماره اول

کلمات تولیدشده توسط افراد مورد بررسی، به لحاظ تکیه‌ی زیروبمی در جمله، تحت‌تأثیر قواعد تکیه‌گذاری زبان دوم آنها، یعنی؛ زبان انگلیسی قرار گرفته است. با این توضیح که تا حدودی کلمات تولید شده توسط افراد مورد بررسی با الگوی تکیه زبان انگلیسی یعنی الگوی تکیه‌ی چپ‌گرا بوده است. یعنی این کلمات با قرار دادن تکیه در هجای اول یا هجای میانی (در کلمات چندهجایی) واقع شده است. هر چند فراوانی این نوع از کلمات تولید شده نسبت به کلمات تولید شده با الگوی تکیه‌ی فارسی یعنی الگوی تکیه‌ی راست‌گرا (واقع شدن تکیه در هجای پایانی کلمات) کمتر می‌باشد اما همین مقدار نیز قابل توجه است. البته این تأثیر در گویشوران زن بیشتر بوده است. به صورتی که ۲۸٪ از فراوانی کلمات استخراج شده از گفتار گویشوران زن دوزبانه و ۱۷٪ از فراوانی کلمات استخراج شده از گفتار گویشوران مرد دوزبانه، با الگوی تکیه‌ی زبان انگلیسی تولید شده‌اند. در بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان، همواره به تأثیر عامل جنسیت توجه شده است و دلیل تفاوت در کاربرد واژگان، گرامر و نیز ویژگی‌های آواشناختی و واج‌شناختی را به عامل جنسیت مربوط دانسته‌اند. در این پژوهش نیز، همان‌طور که نتایج نشان می‌دهند افراد دوزبانه‌ی مرد و زن نسبت به تأثیرپذیری از الگوی تکیه در زبان انگلیسی، رفتار زبانی متفاوت داشته‌اند.

در نهایت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با افزایش میزان تسلط به زبان خارجی و نیز افزایش استفاده از این زبان در گفتار روزمره، پدیده‌ی تداخل عناصر زبرزنجیری زبان دوم (منظور زبانی که بعد از زبان اول یادگرفته می‌شود) جهت عکس پیدا می‌کند. یعنی هرچند در ابتدای یادگیری یک زبان خارجی تداخل عناصر زبرزنجیری از سوی زبان اول به زبان دوم می‌باشد اما با افزایش میزان تسلط احتمال جهت عکس این پدیده (انتقال قواعد تکیه‌گذاری زبان دوم به زبان اول) نیز وجود دارد. در نتیجه افراد مورد بررسی این پژوهش با تسلط به زبان انگلیسی و کاربرد روزمره این زبان در کلاس‌های درس و محیط‌های کاربرد این زبان، عادات تکیه‌گذاری مربوط به این زبان را به زبان اول خود یعنی زبان فارسی تا حدودی انتقال داده‌اند.

کتابنامه

اسلامی، محرم (۱۳۸۸)، «تکیه در زبان فارسی»، *دوفصل‌نامه پردازش علائم و داده‌ها*، پیاپی ۱۱، شماره ۱، ص ۱-۳.

----- (۱۳۹۰)، *واج شناسی (تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی)*، تهران: انتشارات سمت.

بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۲)، *نظام آوایی زبان فارسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی.

ثمره، یدالله (۱۳۸۶)، *آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی* هجا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نوربخش، ماندانا (۱۳۹۲)، *آواشناسی فیزیکی با استفاده از رایانه*، تهران: نشر علم.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، *نوای گفتار (تکیه، آهنگ، مکث) در فارسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

Boersma, P. & Weenink, D. (2015), Praat: Doing Phonetics by Computer Program, Retrieved from; <http://WWW.Praat.Org/> Time: 12:00 AM. Date: 2015/5/1

Crystal, D. 2003⁵. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell.

Ferguson, C. A. (1957), "Word Stress in Persian", *Language*: N.33, pp.123-135.

Fry, D. B. (1958), "Experiments in Perception of Stress", *Language and Speech*, 1958, 1:126-152.

Hayward, K. (2000), *Experimental Phonetics*, Harlow: Pearson Education.

Ladd, D. R. (1996), *Intonational Phonology*, Cambridge: Cambridge University Press.

Ladd, D. R. (2008), *Intonational Phonology (second edition)*, Cambridge: Cambridge University Press.

Ladefoged, p. (2006), *A Course in Phonetics (5th Edition)*, Los Angeles: Thomson

Yarmohammadi, L. (1996), *A Contrastive Phonological Analysis of English and Persian*, Shiraz: Shiraz University Press.

Volin, J. Weingratove, L. (2014), "Acoustic Correlates of Word Stress as a Cue to Accent Strength", *Research in Language*: Vol. 12, pp. 175-185.

بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی

چکیده

مردم روستای تاریخی و ییلاقی خانیک از حوالی کاخک گناباد در سخن گفتن خود دقت‌های زبانی خاصی دارند. گویش این روستا به علل طبیعی و جغرافیایی، از جمله محصور بودن و عدم مهاجرپذیری، تا حد زیادی دست‌نخورده باقی‌مانده است. از ویژگی‌های منحصر به فرد گویش مردم روستای خانیک رواج زمانی خاص است که در زبان فارسی معیار از آغاز فارسی دری تا حال وجود نداشته است. در این زمان قصد انجام کاری از گذشته وجود داشته، اما تا حال عمل آغاز نشده است و در آینده محقق خواهد شد یا به وقوع نخواهد پیوست. این زمان "بعید آیندگی" یا "گذشته درآینده" نام دارد و با زمان "گذشته آیندگی" که در برخی دستورها آمده است، تفاوت دارد. نیز برخی زمان‌ها که در فارسی معیار بی‌سابقه است، در این گویش رواج دارد و همچنین زمان‌هایی که در گذشته و در متون کهن برخی ساخت‌های آن وجود داشته، اما در خانیکی تمام ساخت‌ها رایج است، بررسی شده است. داده‌های این تحقیق از طریق مصاحبه با گویشوران کهن سال و بی‌سواد خانیک ضبط شده و پس از نوشتن چند مقاله در مورد فعل‌ها و شناسه‌ها در گویش خانیک و مقایسه با متون تاریخی و دستوری، ارائه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: بعید آیندگی (گذشته درآینده)، زمان‌های نادر یا فراموش شده، گویش خانیکی و فارسی معیار.

۱. مقدمه^۱

مردم روستای خانیک در سخن‌گفتن خود از دقت‌های زبانی شگفتی برخوردارند. در گویش این مردم زمان‌ها و فعل‌های خاصی^۲ رواج دارد که برخی از این زمان‌ها در طی حدود ۱۲۰۰ سال که از عمر زبان فارسی دری می‌گذرد در هیچ متن فارسی رؤیت نشده و از برخی زمان‌ها نیز اگر فعلی گزارش شده، از یکی دو ساخت تجاوز نمی‌کند که آن هم در متون کهن آمده است؛ در حالی که در گویش خانیکی هنوز نه فقط در بین کهن‌سالان بلکه در میان جوانان گویشور و مقیم روستا تمام ساخت‌های این زمان‌ها به کار می‌رود. زمانی در گویش رایج است که در فارسی معیار وجود نداشته است. این زمان به نام «بعید آیندگی یا گذشته در آینده»^۳ نام‌گذاری شده است. مثالی از زمان بعید آیندگی:

[ma:yesta-t-boda-bo-be-xar-i] (می‌خواسته بوده بودی بخری)

ma:yesta	مادهٔ نقلی از مصدر (مایستا)
t	شناسهٔ فاعلی (دوم شخص مفرد)
boda	مادهٔ نقلی از مصدر (بودن)
bo	ستاک از مصدر "بودن" که در برخی ساخت‌ها به صورت «بُد»/«بود» ظاهر می‌شود.
be	پیشوند فعلی
xar	بن فعلی از مصدر (خریدن)
i	شناسه فاعلی دوم شخص مفرد

۱ نشانه‌های آواشناسی معادل‌سازی شده، عبارتند از: (جهت استفادهٔ ادباً، آوانگاری معمول به کار گرفته شد).

a=ā؛ e=ē؛ o=ō؛ â=â، u=ū؛ ای=ī؛ اوی کشیده؛ b=β؛ پ=β؛ t=ط/ت؛ j=ج؛ č=چ؛ h=ح/ه؛ x=خ؛ d=ذ؛ z=ذ/ز/ض/ظ؛ s=س/ص؛ š=ش؛ q=غ/ق؛ k=ک؛ g=گ؛ l=ل؛ m=م؛ n=ن؛ v=و؛ y=ی.

=: دو نقطه نشانهٔ امتداد و کشیدگی صدا.

a: =ا: نشان صدایی کشیده‌تر از فتحه [a] و کوتاه‌تر از آ (ā) است به گونه‌ای که دهان کامل باز نمی‌شود. مثل: مَایم (می‌خواهم)

کشیده‌تر از «مِیم» و کوتاه‌تر از «مایل» است.

ā=آ، نشان صدایی کشیده‌تر از الف [a] و کوتاه‌تر از (ā) [ā] است. مثل: آهم [āhom] (هستم)، در مقابلِ آهم [ahom] یا «است» [ast].

۲ این مقاله بر گرفته از طرح پژوهشی است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.

۳ نام این زمان را «گذشته در آینده» گذاشته بودم، همکار ارجمند جناب آقای دکتر یاحقی نام «بعید آیندگی» را پیشنهاد کردند.

به آوردن چند مثال و شش ساخت آن، بسنده می‌شود:

[hayf- šu/be-posside-y/ Iy/ sowzi-hâ/ ču/ čeni?/ ma:yesta-ma-boda-bo-be-paze-me[

(این سبزی‌ها چرا چنین شده؟ می‌خواسته بوده بودیم بپزیم این‌ها را، حیف شد پوسیده است).

دوساخت از بعید آیندگی:

می‌خواسته بوده بودم وزن کنم‌اش	ma:yesta-m-boda-bo-var-kašom-e
می‌خواسته بوده بودی وزن کنی‌اش	ma:yesta-t-boda-bo-varkaš-i-ye

بعید آیندگی با فعل‌های کمکی ساخته شده از مصدر [ma:yesta:] (خواستن) صرف می‌شود. این مصدر به دو معنای (خواستن) و (دوست داشتن) در خانیک و دیگر نقاط خراسان به کار می‌رود. در مورد زمان خاصی که از آن به «بعید آیندگی» نام بردیم، فعل‌های مصدر مذکور به معنای (خواستن) به کار می‌رود.

این زمان با «آینده در گذشته» یا «گذشته آیندگی» فرق دارد. چنان که در توضیح «آینده در گذشته» آمده است:

«در قدیم ضمن بحث از فعل یا فعل‌های ماضی، اگر می‌خواستند سخن از وقوع فعلی دیگر به میان آرند که آن فعل در هنگام وقوع فعل یا افعال دیگر هنوز واقع نشده بوده، ولی در آینده نزدیکی انجام گرفتنی و از این رو نسبت به زمان فعل یا فعل‌های دیگر، مؤخر و مستقبل بوده است، ساخت ویژه‌ای از فعل اصلی به کمک ماضی ساده یا ماضی استمراری فعل معین «خواستن» به کار می‌برده‌اند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۲۸).

۱. فعل‌های «آینده در گذشته» به دو صورت در متون کهن دیده می‌شود:

«۱. ماضی ساده فعل «خواستن» + بن ماضی یا مصدر فعل اصلی (آینده در گذشته ساده):

خواستم رفت، خواستی رفت، خواست رفت. یا خواستم رفتن ...

۲. ماضی استمراری یایی «خواستن» + بن ماضی + فعل پیرو (آینده در گذشته استمراری): خواستمی رفت ...» (همان).

طرز ساخت و کاربرد «آینده در گذشته» با «بعید آیندگی» تفاوت دارد. در گویش خانیکی علاوه بر بعید آیندگی زمان‌های دیگری هم رایج است، در حالی که در فارسی یا متداول نبوده است و یا اگر بوده، چند شخص آن بیشتر به کار برده نشده است. مانند ماضی ابعید یا بعید نقلی و ماضی ابعید مستمر که در حدود دو شخص آن در برخی متن‌های کهن به کار رفته است. فعل ماضی ابعید «در قرن‌های ۴ و ۵ تا ۶ بیشتر متداول بوده، پس از آن ظاهراً به علت درازآهنگ بودن آن متروک شده است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۴۶۰) گرچه در قرن ۱۴ برخی بزرگان ادب آن را به کار برده اند (همان) که همچون متون کهن، غالباً سوم شخص آن است، مانند این عبارت: «عدۀ متصوفان، زاید بر چهار هزار نفر رسیده بوده است» (همایی، ۱۳۶۲: ۸)، در صورتی که امروزه تمام ساخت‌های ماضی ابعید در گویش خانیک رواج دارد و زمان‌های دیگری که در متن بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

معرفی خانیک

روستای بیلاقی خانیک از توابع بخش کاخک در شهرستان گناباد خراسان رضوی است که روی ارتفاعات سیاه‌کوه قرار دارد. بلندی سیاه‌کوه در کوه‌های خانیک قریب به ۲۸۱۴ متر و ارتفاع روستا از سطح دریا در قسمت‌های مختلف حدود ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است. طول جغرافیایی خانیک ۵۸/۳۳ و عرض جغرافیایی آن ۳۴/۰۸ است (پاپلی، ۱۳۶۷: ۲۱۹). روستا مربوط به دوران چهارم زمین‌شناسی است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵). در قسمت جنوبی خانیک، در دامنه جنوبی کوه‌های خانیک، روستاهای شهرستان فردوس قرار دارد. از سمت شرق بعد از روستاهای کارشک و ایدو، بخش کاخک و در مغرب و شمال غربی بعد از روستاهای کوه‌قلعه و زو (صالح‌آباد) و میمند، روستاهای کلات و زیبد و سنو قرار می‌گیرند. در شمال آن، روستای دیسفان است. تنها راه عبور و مرور و ماشین‌رو و آسفالت‌ه روستا از دیسفان می‌گذرد. از خانیک تا جاده کلات به کاخک، شش کیلومتر فاصله است و فاصله خانیک تا کاخک حدود ده کیلومتر و تا شهرستان گناباد حدود سی کیلومتر است. منازل روستا، بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی، دارای آب، برق، تلفن و گاز شده است، نیز جاده آن آسفالت شده و مسیر بیشتر قنات‌ها، ماشین‌رو است. خانیک ۲۸ قنات و بیش از ۱۱ چشمه دائمی با اشجار و اراضی دارد؛ اگرچه در اثر خشک‌سالی‌های بی‌سابقه دهه اخیر برخی از این‌ها خشک شده است. جمعیت روستا در گذشته ۱۰۷۱ تن بوده است (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل: خانیک). پس از خشک‌سالی‌های متمادی و نیز به دلیل مهاجرت مردم به شهرها، این جمعیت به کمتر از یک سوم تقلیل یافته است و ظاهراً روز به روز رو به کاهش دارد. در آماري که نگارنده در اسفند ماه ۱۳۹۲ از وبگاه فرمانداری گناباد استخراج کرد، جمعیت خانیک ۳۵۰ نفر و ۱۶۹ خانوار درج شده بود. اما طبق آماري که در سایت آمار ایران از آمار روستاها وجود دارد و در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۹ اخذ شد، جمعیت خانیک ۲۵۹ نفر و تعداد خانوار آن ۱۳۸ گزارش شده است. البته جمعیت روستا در فصول مختلف متغیر است. بیشتر مهاجران خانیکی در شهرهای بزرگ از جمله تهران و مشهد مقیم‌اند. به علاوه عده‌ای از روستاییان قدیم که اکنون مقیم شهرها هستند، در تابستان و دهه اول محرم و عید نوروز به روستا برمی‌گردند. در سال‌های اخیر به خاطر خشک‌سالی مناطق اطراف و خوش آب‌وهوا بودن خانیک، در بهار و تابستان از گناباد و روستاها و شهرهای دیگر مسافران بسیاری روزها به روستا می‌آیند، برای استفاده از آب خنک و شیرین و هوای معتدل و مطبوع آن.

پیشینه

گویش خانیکی تقریباً از گویش‌های کمتر شناخته شده زبان فارسی است. در چند سال پیش در یک مقاله معنای برخی لغات تاریخ بیهقی با توجه به گویش خانیکی تصحیح شد (اختیاری: ۱۳۸۸) و در نوشته‌ای دیگر یک فعل نادر که ریشه در زبان سنسکریت و فارسی باستان دارد، اما در گویش خانیکی رایج است نیز بررسی گردید (اختیاری: ۱۳۹۱). در کتاب *واژه‌نامه گویش خانیک لغات و تعبیرات رایج در روستای خانیک جمع‌آوری و شرح شده است* (اختیاری، ۱۳۹۳). اما در مورد معرفی زمان‌ها، به خصوص بعید آیندگی و دیگر زمان‌های خاص این گویش خانیک تحقیقی انجام نگرفته است.

روش کار

چند سالی است نگارنده به تحقیق در مورد گویش خانیک مشغول است. پس از مدت‌ها مصاحبه و گفتگو با گویشوران کهن‌سال و غالباً بی‌سواد این روستا نتایج تحقیقات به صورت چند مقاله ارائه شد. در حین نوشتن مقالاتی در صرف برخی فعل‌های نادر و شناسه‌ها در گویش خانیک، چند زمان در این گویش دیده شد که در فارسی معیار یا نادر و کم‌استعمال است یا وجود ندارد. در حین کار این زمان‌ها در پوشه‌ای جداگانه نوشته می‌شد و پس از اتمام آن‌ها، زمان‌های نادر و کمیاب اینک معرفی می‌شود.

۲. گذشته در آینده یا بعید آیندگی

۱. ۲. بعید آیندگی یا گذشته در آینده زمانی است که در آن از گذشته و گاهی از گذشته خیلی دور، قصد انجام کاری وجود داشته است، اما تا کنون انجام نشده و در آینده یا حال به آن هدف عمل خواهد شد یا انجام نخواهد گرفت. این زمان در فارسی معیار وجود ندارد و در متون گذشته هم دیده نشد.

ساختمان بعید آیندگی: ماضی نقلی استمراری از مصدر گویشی «مَایستُ» (خواستن) + ماده نقلی گویشی بُدَه (بوده) + سوم شخص مفرد ماضی مصدر بودن به صورت «بُ» + مضارع التزامی از مصدر مورد نظر.

چهار فعل در ساخت این زمان توام با هم به کار می‌رود، فعل چهارم است که انجام شدن یا نشدن آن را نشان خواهد داد.

با آوردن چند مثال از گفتار گویشوران خانیکی به تبیین آن پرداخته می‌شود:

۱. [ma:yesta-m-boda-bo-bor-om] (می‌خواسته بوده بودم بروم).

۲.

Var/ koja/ mar-a/ haje /muna?-

ma:yesta-m-boda-bo-bor-om/ var/ kešmun xalqaləč/, haje mahamad/ da/ i:runi/ h-a/, payqome-š /da:da/bare-š/ čâš /be-bar-om/. ma-r-om/ var/ i:runi.

- («حاجیه بمانه به کجا می‌روید؟»)

- «می‌خواسته بوده بودم بروم به کشتزار خلقوچ، حاج‌محمد در ایرونی است، پیغام فرستاده برایش نهار ببرم، می‌روم به ایرونی».

یا:

۳.

- [ču:/ čeni/ eštow/ dar-a/ šomâhâ?]

- **ma:yesta-ma-boda-bo-beyo:y-em/** var/ xalqaløč/, haje roqeya/ bumada-bo/ var sera/ ma, hâla/meyay-em. [

(چرا این‌گونه عجله دارید شماها؟ می‌خواسته بوده بودیم بیاییم به (کشتزار) خلقوچ، حاجیه‌رقیه آمده بود به منزل ما، حالا می‌آییم).

۴.

[čan/ vaxt/ as/ ma:sta-m-boda-bo-var-gu:y-om/, hâla/ mam-var-gu:y-om.]

(چند وقت است می‌خواسته بوده بودم بگویم، حالا می‌خواهم بگویم).

۵. [ma:sta-ta-boda-bo-ber-a/, čegar-ta/ ke?]

(می‌خواسته بوده بودید بروید، چه کار کردید/ چه تصمیمی گرفتید؟ آیا قصد رفتن دارید؟).

۶. [ma:sta-m-boda-bo/ yag/morqa/r/var/nešuno-m]

(می‌خواسته بوده بودم یک مرغی را کرچ کنم (تا روی تخم مرغ‌ها بخوابد، اما تا کنون انجام نشده است).

نمونه دیگر

۷.

[Iy/ kond -hâ-/ ma:yesta-boda-bo-beškan-om/, gâz-om/ nadida/bo/, va-di-oumad-e, emrøz/ mam-beškan-om.]^(۱)

(این کُنده‌ها را می‌خواسته بوده بودم بشکنم، گاز^(۲) را ندیده بودم، پیدا شده؛ امروز می‌خواهم کنده‌ها را بشکنم).

شش ساخت بعید آیندگی از مصدر لازم [rafta:] (رفتن):

می‌خواسته بوده بودم بروم	ma:yesta-m-boda-bo-bor-om
می‌خواسته‌بوده بودی بروی	ma:yesta-t boda-bo-ber-i
می‌خواسته بوده بود برود	ma:yesta-š-boda-bo-ber-a
می‌خواسته‌بوده بودیم برویم	ma:yesta-ma-boda-bo-ber-em
می‌خواسته‌بوده بودید بروید	ma:yesta-ta-boda-bo-ber-a
می‌خواسته‌بوده بودند بروند	ma:yesta-ša-boda-bo-ber-an

ساخت‌هایی از مصدر متعدی [bafta:] (بافتن):

می‌خواسته بوده بودم بیافم	ma:yesta-m-boda-bo-bebaf-om
می‌خواسته‌بوده بودی بیافی	ma:yesta-t boda-bo-bebaf-i
می‌خواسته بوده بود بیافد	ma:yesta-š-boda-bo-bbaf-a
می‌خواسته‌بوده بودیم بیافیم	ma:yesta-ma-boda-bo-ber-em
می‌خواسته‌بوده بودید بیافید	ma:yesta-ta-boda-bo-bbaf-a
می‌خواسته‌بوده بودند بیافند	ma:yesta-ša-boda-bo-bbaf-an

ساخت‌های بعید آیندگی از پیشوندی [var dâta:] (برداشتن):

[ma:yesta-m-boda-bo-x-var-dar-om-e/, var-nam-dašt-e-ye/ da/ ow/ afti-d-ey]

(می‌خواسته بوده بودم بردارم، برش نداشته‌ام در آب خیس شده است / آب به زیرش رسیده است).

در صرف فعل‌های بعید آیندگی بین فعل‌های لازم، متعدی، معلوم و پیشوندی هیچ تفاوتی دیده نشد. مجهولش کاربرد ندارد. از جهت قرار گرفتن محل شناسه در این زمان خاص، ساخت فعل‌ها در همهٔ شخص‌ها به یک صورت می‌آید. مثال‌های نقل شده از فعل‌های مختلف لازم و متعدی و پیشوندی و ساده در تبیین این زمان، گویای این نکته است.

۲.۲. گذشته التزامی استمراری

گذشته التزامی استمراری زمان خاصی است در گویش خانیک که شش ساخت آن کاملاً رایج است، اما «در کتب دستور به این ماضی اشارتی نرفته است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۵۰۲؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۶۷). «ماضی التزامی مستمر، از گونه‌های کم‌کاربرد ماضی است که با افزودن پیش‌واژک «می» بر سر ساخت ماضی التزامی پدید می‌آید» (همان‌جا).

در تاریخ جهانگشای جوینی ساخت ماضی التزامی استمراری به کار رفته است: «از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند مؤونتی که به وقت حضور می‌داده باشند برقرار باشد» (جوینی، بی‌تا، ۱: ۲۲). نمونه دیگر از همان کتاب: «چون او در مدت دراز عمر خویش این هوس را در دماغ می‌پخته باشد و چنین فرصتی می‌جسته او را از حضرت خود مأیوس و محروم باز گردانیدن از علو همت دور می‌افتد» (همان: ۱۶۶). گذشته التزامی استمراری مثل «گذشته التزامی» صرف می‌شود، فقط به جای صفت مفعولی «مأسته»، از «مأیسته» استفاده می‌شود.

ساختمان گذشته التزامی استمراری: پیش‌واژک استمرارساز «می» + ماده نقلی فعل مورد نظر + صرف زمان حال بودن (باش + شناسه‌های گویشی).

ساخت‌های ماضی التزامی استمراری در گویش خانیک:

می‌خواسته باشم	ma:yesta-m-baša
می‌خواسته باشی	ma:yesta-t-baša
می‌خواسته باشد	ma:yesta-š-baša
می‌خواسته باشیم	ma:yesta-ma-baša
می‌خواسته باشید	ma:yesta-ta-baša
می‌خواسته باشند	ma:yesta-ša-baša

مثال‌هایی از گذشته التزامی مستمر در گویش خانیکی:

ma:r/degə/farmøš/na-kon]^(۲) ما را دیگر فراموش نکنید، می‌آمده باشید

[a/mu-mada-baš-a

تکواژهای عبارت قبل بدین شرح است:

mâ	ما (ضمیر منفصل، اول شخص جمع) مفعول جمله.
r	را (حرف، نشانه مفعولی)
dega	دیگر (قید) در معنای بعد از این.
farmøš	فراموش، جزء فعلی است در فعل مرکب (فراموش کردن)
na	پیشوند منفی ساز
kon	بن فعلی از (کردن)
a	شناسه فعلی
mu	می، پیش‌واژک یا پیشوند فعلی استمرار ساز
mada	آمده، ماده نقلی
baš	باش، بن مضارع
a	شناسه فعلی دوم شخص جمع

[hâla/ ne/, sar/ko/vaxtek/ nu/ ma poxta-baša-d-bebar-e]

(حالا نه، صبر کن وقتی که نان می‌پخته باشد آن را ببر).

چنان‌که ملاحظه شد، فعل‌های گذشته التزامی استمراری در گویش مردم خانیک هنوز پرکاربرد است.

۲.۳. ماضی ابعاد یا پیشین نقلی

ماضی ابعاد یا گذشته دور، نوعی ماضی نقلی پیشین است که «گاهی بسیار نادر» (خانلری، ۱۳۶۶، ۲: ۲۶۹) در نوشته‌های متن‌های اولیه زبان فارسی به کار رفته است. در توضیح آن آمده است: «انجام گرفتن کاری یا بودن امری را در گذشته دور یا دورتر می‌رساند ... گوینده یا نویسنده، معمولاً از وقوع فعل به طریق نقل قول خبر می‌دهد» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۴۵۹). دریافت شادروان دکتر خانلری در مورد استفاده این زمان چنین است: «در بیان امری است که پیش از زمان معینی از گذشته واقع شده و تا آن زمان دوام داشته است (متفاوت با ماضی نقلی

که دوام فعل به زمان حال می‌رسد، و متفاوت با ماضی پیشین که دوام آن در زمان وقوع ماضی تام قطع می‌شود).

مثالی از تاریخ جهانگشای جوینی: «قاآن فرمودست که مرواریدی که مُعدست بیارند دوازده طبله مروارید بهشتاد هزار دینار خریده بودست آوردند» (جوینی، ج. ۱، بی تا: ۱۸۰). در نثر معاصر به تقلید از گذشته یا برای بازنویسی متنی و سخن گفتن در مورد متون و داستان‌های گذشته هم گاهی از این ساخت‌های فعل استفاده می‌شود (خانلری، ۱۳۶۶، ۲: ۲۷۰).

معمولاً سوم شخص این ماضی در فارسی معیار به کار رفته است، در حالی که تمام ساخت‌های آن در گویش خانیکی پرکاربرد است.

ساخت ماضی ابعاد: ب (در صورتی که فعل پیشوندی باشد، بدون ب) + ماضی نقلی فعل مورد نظر + ماده نقلی (بودن) به صورت «بده».

نمونه‌ای از صرف ساخت‌های ماضی ابعاد در گویش خانیکی:

رفته بوده‌ام	پیشوند فعلی + ماده نقلی + شناسه اول شخص مفرد + ماده نقلی	be-rafta-m-boda
رفته بوده‌ای	پیشوند فعلی + ماده نقلی + شناسه دوم شخص مفرد + ماده نقلی	be-rafta-t-boda
رفته بوده‌است	پیشوند فعلی + ماده نقلی + شناسه سوم شخص مفرد + ماده نقلی	be-rafta-š-boda
رفته بوده‌ایم	پیشوند فعلی + ماده نقلی از فعل رفتن + شناسه اول شخص جمع + ماده نقلی از فعل بودن.	be-rafta-ma-boda
رفته بوده‌اید	پیشوند + ماده نقلی + شناسه دوم شخص جمع + ماده نقلی	be-rafta-ta-boda
رفته بوده‌اند	پیشوند + ماده نقلی + شناسه سوم شخص جمع + ماده نقلی	be-rafta-ša-boda

۴.۲. ماضی ابعاد استمراری

ماضی ابعاد استمراری از زمان‌هایی است که در فارسی معیار کم‌کاربرد بوده است، در حالی که در بین مردم خانیک رواج دارد. ماضی ابعاد استمراری در گویش خانیک با پیش-واژک «م» + فعل ماضی ابعاد ساخته می‌شود.

«از میان دهها هزار شاهی که از متون کهن پارسی برگزیده شده، تنها دو شاهد برای این فعل پیدا شده است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). در کتاب دستور زبان فارسی فعل یک نمونه یا شاهد برای ماضی ابعاد استمراری نقل کرده‌اند (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) که به نظر می‌رسد از نظر معنا ماضی ابعاد استمراری است و نه از جهت ساخت آن: «خدای گفت چند روزگار بدستی اینجا؟ عزیر گفت بدستم یک روز یا برخی از روزی. گفت نه چنین است. صد سال اینجا فرو مرده بدستی» (شُنقشی، ۱۳۵۵: ۵۴).

ساخت‌های ماضی ابعاد استمراری از مصدر (رفتن) در گویش مردم خانیک چنین است:

می‌رفته بوده‌ام	ma-rafta-m-boda
می‌رفته بوده‌ای	ma-rafta-t-boda
می‌رفته بوده است	ma-rafta-š-boda
می‌رفته بوده‌ایم	ma-rafta-ma-boda
می‌رفته بوده‌اید	ma-rafta-ta-boda
می‌رفته بوده‌اند	ma-rafta-ša-boda

مثالی از این نوع ساخت در داخل جمله ارائه می‌شود:

Ou/ sâlâ/ k/ vr/u:- jâ- ša/ ow/ ma-borda-boda/ deraxt-e-yeš /var/ hozur/ bo/, hâla/x nesp-eš/ xoš/ šuda.

(آن سال‌ها که به آن‌جا آب می‌برده بوده‌اند، درخت‌هایش شاد و سرحال بود، اما حالا

نصفش خشک شده است).

۵.۲. ماضی ابعاد دورتر

«ماضی ابعاد دورتر» که در گویش خانیک رایج است، زمانی را نشان می‌دهد که در گذشته دور عملی انجام گرفته است و اکنون از انجام آن عمل، سخن گفته می‌شود. از نظر کاربرد می‌تواند مانند گذشته ابعاد باشد، اما در این زمان گذشته دورتری منظور است یا قبل از انجام عملی در گذشته. به همین دلیل نامش را «ابعاد دورتر» گذاشته‌ام. این زمان در فارسی معیار و کهن نیست.

ساختمان ابعاد دورتر در گویش خانیک: ماضی نقلی فعل مورد نظر + ماده نقلی فعل بودن + بن ماضی گویشی فعل بودن که به شکل «ب» ظاهر می‌شود.

مانند:

آمده بوده بودم	bumada-m-boda-bo
آمده بوده بودی	bumada-t-boda-bo
آمده بوده بود	bumada-š-boda-bo
آمده بوده بودیم	bumada-ma-boda-bo
آمده بوده بودید	bumada-ta-boda-bo
آمده بوده بودند	bumada-ša-boda-bo

[Ou/ sâlâ- ša/ bar/ doxtar/ ali ma/ var-gofta-boda-bo/ ambâ/ pedar-eš/ razi- našuda bo-]

(آن سال‌ها یا سال‌های خیلی دور برای دختر علی ما گفته بودند/ خواستگاری کرده بوده-

اند/ اما پدرش راضی نشد).

[šomâ/ k/ maga/ jeqet-om-ke/ jøvâb-et-vanadâ/ ou/ mowq/ va-rgardid-am-boda-bo],

عبارت مذکور از نظر تغییر جایگاه شناسه به این شکل هم گفته می‌شود:

[šomâ/ k/ maga/ jeqet-om-ke/ jøvâb-et-va-nadâ/, ou/ mowq-am/ vargardida- boda- bo],

(شما که می‌گویید صدایت زدم جواب ندادی، آن موقع برگشته بوده بودم).

یا این فعل‌ها:

[be-rafta-m-boda-bo] (رفته بوده بودم).

[berafta-ta-boda-bo] (رفته بوده بودی).

[berafta-š-boda-bo] (رفته بوده بود).

با مثالی دیگر معنای این زمان واضح‌تر بیان می‌شود:

قرار است با راننده خودروی که هر روز صبح مسافران روستا را به گناباد می‌برد، چیزی به گناباد بفرستند. کسی به محل حرکت سرویس می‌رود و بسته‌ای را با خود می‌برد. وقتی برگشت در منزل می‌پرسند:

[čegar/ šu?/ zude-t-vargard-i] –

(چی شد؟ زود برگشتی؟) و پاسخ می‌شنوند:

[be-rafta-š boda-bo/, be-n-am- rasi] – (رفته بوده بود، نرسیدم).

۲.۶. آینده استمراری

آینده استمراری در گویش خانیک مثل آینده ساده در فارسی معیار ساخته می‌شود با این تفاوت که «م» [ma] پیشوند استمرارسازِ گویشی بر سر فعل کمکی (خواستن) می‌آید. فرق این زمان با آینده ساده در این است که امتداد و استمرار را می‌رساند. این ساخت گونه نادری است که در فارسی معیار وجود ندارد. در گذشته زبان فارسی هم ظاهراً تنها یک مثال برای آن یافت شده است (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

محمد بن منور در *سرار/التوحید* آورده است:

«این حدیث می‌خواهد بود تا قیامت» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۳۳۷).

ساختمان آینده استمراری: پیش‌واژک گویشی استمرارساز «م» + مضارع فعل خواستن + شناسه‌های گویشی + بن ماضی گویشی فعل مورد نظر.

شش ساخت از آینده استمراری در گویش خانیک از مصدر گویشی «ماستا»

[ma:yesta:]

می خواهم خواست	ma: xa:h-om-ma:yes:
می خواهی خواست	ma: xa:h-i-ma:yes
می خواهد خواست	ma: xa:h-ad-ma:yes
می خواهیم خواست	ma: xa:h-em-ma:yes:
می خواهید خواست	ma: xa:h-a-ma:yes
می خواهند خواست	ma: xa:h-an-ma:yes

در زمان آینده استمراری کاری به کرات انجام خواهد گرفت.

نمونه‌هایی دیگر از فعل‌های آینده استمراری:

۲. ۶. ۱. [ma-xa:h-i-xârd-e] (در آینده کم کم و به مراحل مختلف آن را خواهی

خورد).

گاهی هم برای منصرف کردن کسی از انجام عملی و عمل به آن را به آینده موکول کردن،

ساختی نظیر آنچه در پی می‌آید به کار می‌رود:

[da-bare-t/ma:-xa:h-i-kerd-e] (می‌خواهی پوشید؟؛ در آینده آن را خواهی پوشید).

[dēr/na:-ma-ša/ var-ma-xah-a-zad-e] (دیر نمی‌شود، کم کم آن را (می‌خواهید

چید/ خواهید چید).

نمونه‌ای دیگر:

می‌خواهم رفت (در آینده به کرات خواهم رفت)	ma:-xa:h-om-raf
می‌خواهی رفت (در آینده به کرات خواهی رفت)	ma: xa:h-i-raf

۲. ۶. ۲.

[Enahllah/ šomâ/ vaxte/ k/ be-yoy-a/ var/hamsayagi/ mâ/, bēštar/ ma:-xa:h-em-raf].

(ان شا الله وقتی شما که به همسایگی ما نقل مکان کردید، با هم بیشتر و به کرات به آن-جا می‌خواهیم رفت).

۱.۷. امر مستمر

از نظر معنا همان فعل امر است، اما تداوم دارد و از نظر ساخت نظیر فعل امر است، با این تفاوت که پیش‌واژک استمرار ساز گویشی «م» بر سر آن می‌آید و تکیه کلام گویشی «ب» نیز در آخر فعل قرار می‌گیرد.

زمان امر با کاربرد امری و مستمر، عملی خاص را در گویش خانیک نشان می‌دهد که ظاهراً در فارسی معیار وجود ندارد. برای مثال: [marøv-ba] (می‌رو) (برو کم‌کم و پیوسته). تا حدودی همان معنای «برو»، فعل امر اول شخص مفرد، را دارد، اما ساخت و کاربرد آن در گویش خانیک با فعل «برو» تفاوت دارد. وقتی می‌گوییم «برو» فرمان رفتن بدون هیچ قیدی داده می‌شود، اما وقتی در گویش خانیک گفته می‌شود [marøv-ba] «می‌رو». در این جا فقط رفتن نیست، بلکه رفتن همراه با تداوم و نوعی انتظار را می‌رساند.

ساختمان امر مستمر در گویش مردم خانیک: پیش‌واژک «م» استمرار ساز + ماده مضارع فعل مورد نظر (ساخت مناسب امر مفرد یا جمع) + علامت مخصوص شناسه گویشی + «ب» گویشی.

[tø/ marøv-ba/, mo/ xâ/r/ be/ tø/ xom-rason],

(تو می‌رو [تو کم‌کم و با تانی و نه با عجله برو] من خود را به تو خواهم رساند).

و جمع آن [mar a ba] (می‌روید به معنای بروید):

[šomâ/ mar-a-ba/ mâ/ bad/ bex-am-ma:]

(شما بروید به آهستگی، ما بعد (بلافاصله بعد از شما) خواهیم آمد یا فعلاً شما بروید ما بعد خواهیم آمد).

برای مقایسه تفاوت آن با امر عادی یک مثال آورده می‌شود: «بر» [ber-a] (برو).

[ber-a/xalh/ var/sera-ta/ k/ma:dar-et/ čarx-et-ma-xah-a-za]

(برو خاله به منزلتان که مادرت به دنبالت می‌خواهد گشت).

تکواژهای عبارت پیشین:

ber	بر: بن فعلی از مصدر رفتن (که با شناسهٔ فتحه، فعل امر می‌سازد).
a	ـَ شناسه دوم شخص فعل امر.
xale	خاله: اسم. در اینجا «دختر خواهر» منظور است. بدل از «تو» محذوف که در شناسهٔ فعل امر ظاهر شده (بدل از مبدل منه محذوف).
var	ور: حرف اضافه در معنای «به»
serâ	سرا/ منزل: اسم مکان. متمم قیدی.
ta	تَ (تان): ضمیر شخصی متصل، دوم شخص جمع.
k	که: حرف ربط.
ma:dar	مادر: اسم. فاعل برای فعل «چرخ می‌خواهد زد» (دنبالت می‌خواهد گشت)
et	ـِ ت. ضمیر متصل، دوم شخص مفرد.
čarx	اسم: قسمت اول فعل مرکب «چرخ زدن» به معنای به دنبال کسی یا چیزی گشتن.
et	ـِ ت: ضمیر متصل، دوم شخص مفرد.
ma	مَ: پیش‌واژک استمراری
xah	خا: بن فعلی از مصدر خواستن
a	ـَ شناسه دوم شخص مفرد.
z	زَ: بن فعلی از (زدن).
a	شناسه سوم شخص مفرد، در نقش فاعلی.

«خاله به منزلتان برو» جمله پایه، «که مادرت دنبالت می‌خواهد گشت» جمله پیرو است.

از فعل امر مستمر، اول شخص و دوم شخص آن رایج است.

نتیجه‌گیری

مردم روستای خانیک، از حوالی بخش کاخک گناباد، در سخن گفتن خود علاوه بر زمان-های رایج در فارسی معیار از زمان‌های دیگری نیز استفاده می‌کنند که نشانگر دقت‌های زبانی

این مردم است. برخی از زمان‌های نادر که در گویش مردم خانیک رایج است، در زبان فارسی بی‌سابقه یا کم استعمال است، از جمله آن‌ها بعید آیندگی است.

در ساخت‌های این زمان، قصد انجام عملی از گذشته وجود داشته، اما هنوز تحقق پیدا نکرده است، نام این زمان «بعید آیندگی» گذاشته شد. ساخت‌هایی از زمانی که از ابعاد دورتر است هم، در گویش خانیک رایج است. این چند زمان نادر در فارسی معیار دیده نشده است.

نیز دو زمان کم‌کاربرد یا مهجور که به ندرت در یکی دو متن کهن به کار رفته یا اصلاً مسبوق به سابقه نیست، در این گویش رواج کامل دارد. مثل ماضی ابعاد استمرای و ماضی التزامی استمراری. فعل امر هم در گویش خانیک علاوه بر امر ساده و عادی، حالت استمراری به خود می‌گیرد و در جایی که منظور ادامه و استمرار فعل امر باشد، به کار می‌رود.

یادداشت‌ها

(۱) کاربرد این کسره شبیه گویش کاخک است و «بعد از افعال متعدی ظاهر می‌شود» (شریفی، ۱۳۹۰: ۷).

(۲) گاز: میخ‌مانند بزرگی که لای کنده‌ها برای شکسته شدن می‌گذارند.

(۳) تفاوت شناسه‌های ماضی و مضارع در گویش خانیک با عنوان «شناسه و نوسانات آن در گویش خانیک» در مقاله دیگری بررسی شده که در حال داوری است. در فعل‌های زمان گذشته گویش خانیکی شناسه جابه‌جا می‌شود و به عناصر مختلف جمله می‌چسبد و مثل گویش کاخکی حالت ارگتیو ناقص دارد (همان: ۳).

(۴) در ساخت‌های مختلف بین «مأستاً» و «مأیستاً» نیز «مأست» و «مأیست» تفاوت صد درصد معناداری در نیافتن، گرچه بی‌معنا هم نیست و «مأیستاً» زمانی دورتر یا قدیمی‌تر را نشان می‌دهد و یا شاید اشخاص مسن‌تر از شکل «مأیستاً» بیشتر استفاده می‌کنند، یعنی تفاوت در کاربرد، به سبب تفاوت در طبقات اجتماعی باشد که در هر صورت از این جهت، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

کتابنامه

- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی فعل، تهران: نشر قطره.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، ج. ۱، تهران: نشر قطره.

اختیاری، زهرا. «توصیف مصدر آه /âh/ در گویش خانیک و مقایسه با چند گویش دیگر»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال چهارم، شماره ۱، شماره پیاپی ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۵۰-۲۹.

اختیاری، زهرا. (۱۳۹۳). *واژه‌نامه گویش خانیک*، مشهد: محقق. اختیاری، زهرا. «واکاوای چند واژه از تاریخ بیهقی» *زبان و ادب فارسی*، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۹، دوره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

تفسیر شتغشی. (۱۳۵۵). تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. جوینی، عطاملک. (بی تا). *تاریخ جهانگشای*، بی جا: بامداد. شریفی، شهلا. «بررسی برخی نکات ساختوازی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سوم، شماره ۲، شماره پیاپی پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۱۵-۱.

محمد بن منور. (۱۳۶۶). *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: آگاه.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۲). *تصوف در اسلام*، تهران: هما.

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی-پژوهشی، شمارهٔ پیاپی ۱۲- بهار و تابستان ۱۳۹۴

فاطمه کاظمی مطلق (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

دکتر محمود الیاسی (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسؤول)

دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

مقایسه واجی- صرفی افعال گویش تاتی ادکان با فارسی معیار

چکیده

زبان‌ها و گویش‌ها به‌عنوان یکی از عناصر عمده فرهنگ‌ها، از سرمایه‌های انسانی محسوب می‌شوند و در شرایطی که شاهد نابودی سریع این سرمایه‌های ملی و انسانی هستیم و نگرانی از آن‌ها میسر نیست، لازم است با ثبت و ضبط ویژگی‌های آن‌ها از محو کامل این میراث‌های فرهنگی جلوگیری به‌عمل آوریم. هدف از انجام این پژوهش توصیف بخشی از نظام فعلی گویش روستای ادکان (خراسان شمالی -اسفراین) است. این گویش از جمله گویش‌های تاتی خراسان شمالی می‌باشد و تاکنون تحقیق زبان‌شناختی جامعی بر روی آن انجام نگرفته است. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها، از ده گویش‌ور زن و پنج گویش‌ور مرد بومی، سال‌خورده و میان‌سال، و بی‌سواد و کم‌سواد ساکن در این روستا استفاده شده است و سؤالات از قبل تدوین‌شده‌ای به‌طور شفاهی از آن‌ها به‌عمل آمده و صدایشان ضبط گردیده است. داده‌های خام این بررسی از آوانویسی صدای ضبط شده گویش‌وران به‌دست آمده است. این داده‌ها نشان می‌دهد که نظام فعلی این گویش تفاوت‌های زیادی با زبان فارسی معیار دارد و مهم‌ترین نتایج مرتبط با این پژوهش عبارتند از: (۱) این گویش فاقد زمان‌های ملموس، ماضی نقلی مستمر و گذشته ابعداست؛ (۲) شناسه‌ها در این گویش در زمان‌های مختلف و با فارسی معیار متفاوتند؛ (۳) تکواژهای ماضی‌ساز در این گویش متفاوت با فارسی معیارند؛ (۴) در این گویش پیشوندهای فعلی اغلب به‌سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل، به‌صورت‌های دیگری به‌کار می‌روند؛ (۵) در گویش ادکان صرف فعل در ماضی نقلی مشابه صرف آن در ماضی ساده است و تفاوت آن‌ها در جایگاه تکیه است؛ (۶) در این گویش فعل کمکی «بودن» در صرف فعل‌های ماضی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

fa_na57@stu-mail.um.ac.ir.

2. pahlavan@um.ac.ir: پست‌الکترونیکی

3. pahlavan@um.ac.ir

بعید، به /d/ تبدیل می‌شود؛ ۷) برای ساخت صورت آینده فعل در این گویش دو روش وجود دارد؛ ۸) ساخت فعل امر در گویش ادکان مشابه با فارسی معیار است به‌جز موارد استثنایی چون فعل «ایستادن».

کلیدواژه‌ها: گویش، گویش تاتی، روستای ادکان، دستگاه فعل، شناسه.

۱- مقدمه

گویش‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی عملی است که هدف آن گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آن‌هاست (مدنی، ۱۳۷۴: ب). گویش‌شناسی به‌طور سنتی در ذهن شنونده بررسی آن گونهٔ زبانی خاص را متبادر می‌سازد که در روستاها کاربرد دارد، غیر معیار، کم‌وجهه، محدود و فاقد صورت‌های نوشتاری است. واژه گویش به گونهٔ زبانی، که زیرشاخه یک زبان معیار و دارای وجهه اجتماعی و تنوع واژگانی و گستردگی ساختاری است نیز اطلاق می‌شود (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۴۱).

با گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی تا دورترین نقاط روستاها و عمومیت یافتن آموزش‌های رسمی همگانی، گویش‌های محلی به‌سرعت رو به فراموشی نهاده‌اند. بر پایه گزارش سازمان یونسکو، در حال حاضر هر دو هفته یک زبان در سطح جهان می‌میرد. این زبان‌ها که عمدتاً در مناطق دورافتاده رواج دارند، یا زیر سیطره یک زبان و فرهنگ غالب هستند یا تحت تأثیر فناوری‌های نوین و روند پرشتاب جهانی‌شدن و هم‌سان‌سازی فرهنگی دچار تحوّل یا نابودی می‌شوند (پارسانسب، ۱۳۹۳: ۱۵).

در حدود ۱۵۰ گویش از گویش‌های زبان فارسی که تا امروز در ایران رواج دارد، مورد مطالعه و بررسی زبان‌شناسان اروپایی و ایرانی قرار گرفته است. اهمیت و ارزش این گویش‌ها کمتر از کتیبه‌های هخامنشیان یا اوستای زرتشت یا متون پهلوی نیست. هریک از این گویش‌ها پر از لغات و مفردات و ترکیبات و اصطلاحات فارسی اصیل است و هر یک می‌تواند برای فارسی منبعی الهام‌بخش باشد (امیری و زارع، ۱۳۸۹: ۴۵۴). مطالعه گویش‌ها و حفظ آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است و از بین رفتن آن‌ها را می‌توان نوعی استحاله فرهنگی دانست. این امر در مورد زبان فارسی که از غنای فرهنگی و ادبی بالایی برخوردار است، اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. یکی از امتیازات گویش‌های فارسی، کاربرد بسیاری از اقلام واژگانی و صورت‌های صرفی و نحوی کهن

فارسی در آن‌هاست و این امر کمک شایانی به شارحان و مصححان متون ادبی خواهد کرد (صفرزاده، ۱۳۸۶: ۶۷). بررسی، مطالعه و توصیف این گویش برای خوانندگان متون ادبی نیز می‌تواند راه‌گشا باشد؛ چراکه بسیاری از واژگان رایج در این گویش، در زبان شاعرانی چون رودکی، عطار، فردوسی و مولوی دیده می‌شود (همان: ۷۳).

ادکان یکی از روستاهای بسیار قدیمی خراسان است که در دهستان ژرق آباد از توابع شهرستان اسفراین قرار دارد. این روستا از شمال به روستای ژرق آباد، از جنوب به روستاهای کوران و گورپان، از شرق به روستاهای نیش‌کیش و قلعه‌نو، و از غرب به روستای عمارت منتهی می‌شود (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور - استان خراسان شمالی شهرستان اسفراین: ۶۵). رحمتی (۱۳۹۴: ۶۱) نژاد غالب ساکن در این روستا را تات و زبان رایج غالب ساکنین را تاتی برشمرده است.

ادکان در دوران حاکمیت مغولان و تیموریان، و در عصر سربداران اهمیت زیادی داشته و سابقه تاریخی آن از شهر اسفراین که در آن دوران به شهر بلقیس شهرت داشته، بیش‌تر است و در نقشه‌های مربوط به دوره ساسانیان تمامی منطقه اسفراین کنونی با نام ارکان (ادکان) نشان داده شده است (مبشری، ۱۳۳۸: ۱۰). کلنل بیتانگلیسی در کتاب «سفرنامه خراسان، سیستان» می‌نویسد: «میان‌آباد بزرگ بود حدود ۷۰۰ خانوار در آن زندگی می‌کردند... شهر بلقیس از دو شهروارک تشکیل می‌شد که خالی از سکنه و به‌صورت خرابه‌هایی از آجرپاره به چشم می‌خورد... ادکان و کوران دو شهر دیگری که هنوز موجودند، در کناره درّه جنوبی اسفراین قرار دارند» (متولی حقیقی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

در دوران بعد نیز ادکان دارای چندین مکتب‌خانه و خانقاه دروس علمی و فقهی بوده که بعدها افرادی به مقام و کرسی استادی و فقهی، علم حدیث و تفسیر رسیده‌اند که از آن جمله می‌توان ابوالمیا مین نجم‌الدین محمدبن محمدبن ادکانی صاحب رساله باارزش «حلیه‌الاولیاء» (فسنقری و شاهد، ۱۳۸۱: ۱۴۱) و بسیاری دیگر را نام برد که هنوز آثار خانقاه‌ها و آرامگاه‌های برخی از آنان در اطراف این روستا به‌جا مانده است.

با مشاهده وجوه اشتراک و تفاوت‌های بسیار بین ساخت افعال گویش ادکان و گونه معیار، نگارندگان بر آن شدند تا در این تحقیق که به‌روش توصیفی به انجام رسیده در مسیر یافتن پاسخ به سؤالات زیر گام بردارند:

- (۱) وجوه تمایز ساخت افعال در گویش ادکان با فارسی معیار کدامند؟
- (۲) در راستای پاسخ به سؤال اول تحقیق، هرگاه تفاوت بارزی بین صرف افعال این گویش و گونه معیار مشاهده می‌شود، این تفاوت را به چه عواملی می‌توان نسبت داد؟

۲- پیشینه تحقیق

اگر ادبیات و زبان‌های باستانی را مورد بررسی قرار دهیم، بی‌شک عمده آن را می‌توان در خراسان بزرگ ریشه‌یابی کرد؛ خط و زبان پهلوی که اشکانیان بدان منتسب‌اند، متعلق به این سرزمین است (آقاملایی، ۱۳۸۹: ۳۰). با بررسی‌های نگارندگان و مطالعه واژه‌نامه پهلوی، وجود تشابهاتی بین واژگان این گویش و زبان پهلوی اثبات گردید. هم‌چنین با در نظر داشتن تاتی بودن اهالی روستا، با مطالعه مقالاتی چون «پژوهشی در گویش تاتی شمال خراسان و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی» نوشته صفرزاده (۱۳۸۶)، و واژه‌نامه‌های کتاب‌هایی چون «گویش تاتی شمال خراسان» نوشته صفرزاده (۱۳۸۲) و «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» نوشته جلال آل احمد (۱۳۸۹) واژگان مشترک و مشابه بسیاری از این گویش با زبان تاتی حاصل شد. بنابراین می‌توان گویش ادکان را زیرمجموعه‌ای از زبان تاتی ایران به‌شمار آورد. حال آن‌که یارشاطر معتقد است «تات» به زبان یا لهجه خاصی اشاره ندارد و واژه تات به مردمی در منطقه مرکزی ایران اطلاق داده می‌شود که به زبان‌های ایرانی تکلم می‌کنند؛ نیز گویش اسفراینی را در فهرست زبان‌های تاتی جنوبی قرار داده است (پارسان‌سب ۱۳۹۳: شانزده).

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که تاتی نزدیکی‌هایی به گویش‌های تالشی (عبدلی ۱۳۸۰: ۲۵)، گیلکی (صفرزاده ۱۳۸۲: ۱۷) و سمنانی (دانش‌نامه دانش‌گستر، ذیل تاتی) دارد. برخی به شباهت‌های تاتی با آوستایی اشاره داشته‌اند (عبدلی ۱۳۸۰: ۲۰-۲۲). عده‌ای نیز کوشیده‌اند به شباهت‌ها و پیوندهای تاتی با پهلوی اشاره باشند (عبدلی ۱۳۸۰: ۲۲-۲۴). برخی نیز تاتی را به‌همراه تالشی، مازندرانی و گیلکی بازمانده‌های زبان مادی کهن دانسته‌اند (عبدلی ۱۳۸۰: ۲۵). مادی بودن زبان تاتی را کسانی چون طاهری (۱۳۸۷)، رحمانی (۱۳۸۷)، جهان‌بخش (۱۳۸۷) و هم‌چنین احسان یارشاطر در دانش‌نامه اسلام و ایران بیان داشته‌اند. صفرزاده (۱۳۸۲: ۱۷) نیز آن را متعلق به مادی پیش از اسلام

دانسته و دیاکونوف، خاورشناس روسی نیز این مطلب را اظهار داشته و آن‌ها را بقایای زبان هند و اروپایی می‌داند (عبدلی، ۱۳۸۰: ۲۹).

از پژوهش‌هایی که در مورد گویش تاتی در خراسان و ایران به انجام رسیده، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- طاهری (۱۳۷۰) به ارائه توصیف اجمالی از ساختمان دستوری گویش تاتی تاکستان در منطقه بوئین‌زهره پرداخته است. ویژگی‌های دستوری این گویش در این رساله، به سه جزء اصلی نظام آوایی گویش، ساختمان صرفی و ساختمان نحوی آن طبقه‌بندی و بررسی شده است.

- رحمانی (۱۳۸۰) به توصیف ساختمان فعل در گویش تاتی تاکستان پرداخته است و در آن پس از توصیف واجی گویش، دستگاه فعل مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که: تعداد معدودی از افعال در این گویش بی‌قاعده‌اند و هنگام صرف دارای چندین ستاک می‌باشند؛ این گویش از ساختار ارگتیو نوع ناقص برخوردار است.

- یحیی‌زاده (۱۳۸۲) به توصیف و تجزیه و تحلیل سطوح مختلف زبانی گویش تاتی شاهرود خلخال پرداخته است. وی ساختمان این گویش را در سطوح مختلف آوایی، ساخت‌واژی و نحوی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، به بررسی تفاوت‌های آن با فارسی معیار می‌پردازد و ویژگی‌های منحصر به فرد این گویش را یادآور می‌گردد.

- صفرزاده (۱۳۸۶) گویش تاتی شمال خراسان را مورد پژوهش قرار داده و به کاربرد آن در شرح و تصحیح متون ادب فارسی پرداخته است. صفرزاده در این پژوهش ابتدا به بررسی ریشه و معنی واژه «تات» پرداخته، سپس برخی تفاوت‌های آوایی در گویش تاتی شمال خراسان با فارسی معیار را ذکر کرده و بعد از آن با آوردن ابیاتی از شاعران پارسی‌زبان و جملاتی نثر از سایر متون ادبی، به حفظ واژگانی از گویش تاتی در آثار این بزرگان اشاره داشته است و هم‌زمان به معنی این واژگان نیز پرداخته است.

- سبزه‌علی‌پور (۱۳۸۸) به بررسی و تطبیق سه گویش تاتی خلخال، تالشی و گیلکی در حوزه زبانی ساخت فعل، به‌نگارش درآورده است. بدین منظور از هر گویش، سه گونه انتخاب شده که در مرحله اول، گونه‌های یک گویش با هم و در مرحله بعد با دو گویش دیگر و سرآخر با زبان‌های

ایرانی دوره باستان و میانه مقایسه شده‌اند. در این پژوهش مباحثی مانند ریشه، ماده، وندهای فعل، وندهای مصدر، صفت مفعولی، نمود، وجه و... بررسی شده است.

• نوروززاده (۱۳۸۹) گویش تاتی روستای رویین واقع در شهرستان اسفراین را مورد بررسی قرار داده است و به کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی پرداخته است که بسیار شبیه به کار صفرزاده (۱۳۸۶) می‌باشد.

• اکبرزاده، کنعانی و عبدی (۱۳۸۹) به بررسی گویش تاتی سنخواست و جاجرم واقع در خراسان شمالی در آثار عطار پرداخته‌اند. ایشان با ذکر ابیاتی از عطار، به شرح معنی و تلفظ برخی واژگان تاتی در آثار این شاعر همت گمارده‌اند.

• حسینی زنجانی‌نژاد (۱۳۸۹) به بررسی ساخت فعل در گویش تاتی اشتهاردی پرداخته است. داده‌ها به‌روش میدانی به‌صورت فایل صوتی جمع‌آوری شده و سپس واج‌نگاری و تحلیل شده‌اند. برخی نتایج این پژوهش بدین شرح‌اند: نظام فعلی در اشتهاردی بر اساس دو ستاک حال و گذشته بنا شده است؛ در اشتهاردی نظام انطباق زمان‌بنیاد وجود دارد.

از پژوهش‌هایی که درمورد افعال گویش‌های شمال خراسان انجام شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• ال‌اجه‌گردی (۱۳۷۸) به توصیف دقیق گروه فعلی گویش نیشابوری و عناصر موجود در آن در چارچوب نظریه ایکس-تیره پرداخته است؛ نیز فرآیندهای نحوی که در گروه فعلی گویش نیشابوری عمل می‌کنند و وجه و نمود فعل در این گویش را به‌تفصیل بررسی کرده است.

• الداغی (۱۳۸۹) فعل‌های ماضی و مضارع گویش سبزواری را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش ضمن تعریف و کاربرد فعل‌ها و سپس صرف فعل‌ها با مثال، نکاتی یادآوری می‌شود که مختص گویش سبزواری است و تحول آوایی و ساختاری، نزدیکی به زبان‌های باستانی، و تغییر مصوت /æ/ به /e/ که یکی از ویژگی‌های فعل مضارع سبزواری است، روشن می‌شود.

• مزینانی و شریفی (نوبت چاپ) با رویکردی توصیفی-انتقادی و به ثبت و ضبط ویژگی‌های ساخت‌واژی باستانی فعل‌های گویش فارسی مزینانی (سبزوار-خراسان رضوی) پرداخته‌اند. برخی از نتایج ایشان عبارتند از این که: شناسه‌های فاعلی این گویش همبستگی بیش‌تری با نظیر خود در

فارسی میانه نشان می‌دهند تا فارسی معیار؛ ساخت ماضی ساده به دو شیوه، یکسان با معیار و متفاوت با آن، به چشم می‌خورد.

۳- روش تحقیق

در این پژوهش به منظور دستیابی به داده‌های مورد نظر برای بررسی صرف فعل در گویش ادکان، تعداد ده زن در سنین ۵۰ تا ۷۵ و پنج مرد در سنین ۴۵ تا ۹۰ سال که اغلب بی‌سواد و کم‌سواد و تک‌زبان که از کودکی ساکن همین روستا بوده‌اند، به صورت نمونه‌گیری هدفمند از بین کل جمعیت آماری انتخاب شدند. نگارندگان از قبل پرسش‌نامه‌ای را که موضوع سؤالات آن در مورد حوادث مختلف در زمان گذشته و برنامه‌های افراد در آینده بود، روی کاغذ تدوین کردند. سپس سؤالات این پرسش‌نامه را از افراد مذکور به صورت شفاهی - بدون در اختیار قرار دادن پرسش‌نامه کاغذی - و به طور تصادفی پرسیده، و صدای صحبت آن‌ها را با دستگاه ضبط صدا ضبط کرده‌اند. پس از آن، گفتار این افراد به رشته تحریر درآمده و آوانویسی شده است. در گفتار این گویش‌وران تفاوت‌های واژگانی و صرفی بسیاری با زبان معیار مشاهده شد. در این مقاله صرفاً به بررسی افعال در زمان‌های مختلف و مقایسه آن با فارسی معیار می‌پردازیم.

۴- ساختمان فعل در گویش ادکان

از نظر وحیدیان کامیار (۱۳۹۰: ۳۲) فعل بخش اصلی گزاره است و نشانه آن داشتن شناسه است که معمولاً با نهاد مطابقت می‌کند. در این گویش فعل از نظر اجزای تشکیل‌دهنده به سه نوع ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شود. فعل ساده آن است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد.

جدول ۱. چند نمونه فعل ساده در گویش ادکان و بن مضارع آن‌ها

فارسی معیار	گویش ادکان	فارسی معیار	گویش ادکان
فعل	دید	/didæg/	گرفته است
بن مضارع	بین	/bi:n/	گیر
			/gireftæ/

اگر به ابتدای برخی از فعل‌های ساده یک وند افزوده شود، به فعل پیشوندی تبدیل می‌شود:

- /væɪr-gæʃt/ برگشت.
- /be-dæ ræf/ به در شد.
- و اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، حاصل فعل مرکب است:
- /ræxt□ rætenik kord-om/ لباس‌ها را پهن کردم.
- دستگاه فعلی گویش ادکان بر اساس دو ستاک حال و گذشته، دو شمار و سه شخص قرار دارد. زمان‌های مختلف با ستاک‌ها و شناسه‌ها ساخته می‌شوند.

۴-۱- ستاک

ستاک^۱، به آن بخش از فعل اشاره دارد که در هر شش ساخت آن مشترک است و وندهای مختلف به آن افزوده می‌شود. ستاک بر دو نوع است (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۲۶-۲۷):

الف) ستاک حال

ستاک حال^۲ در حقیقت همان ریشه فعل می‌باشد و می‌توان آن را به روش‌های زیر به دست آورد:

- /ʃek□f-tæn/ 1. حذف نشانه زمان گذشته و مصدر → /ʃek□f/
- 2. /be-ʃek□f/ → حذف نشانه امر → /ʃek□f/
- 3. /ʃek□ft/ → حذف شناسه ماضی ساز (فعل باقاعده) → /ʃek□f/

ب) ستاک گذشته

ستاک گذشته^۳ در این گویش با حذف نشانه مصدری /-æn/ از مصدر و یا با افزودن یکی از تکواژهای ماضی ساز /-id/، /-t/، /-d/ و /-ist/ به ستاک حال ساخته می‌شود:

- | | |
|------------------------|------|
| 1. res + /-id/ → resid | رسید |
| 2. koʃ + /-t/ → koʃt | کشت |
| 3. xor + /-d/ → xord | خورد |

1stem

2 present stem

3 past stem

4. dow + /-ist/ → dowist دوید

۲-۴ ویژگی‌های فعل

۲-۴-۱-شخص و شمار

شخص در فعل همان شناسه است که همیشه همراه آن می‌آید و در گویش ادکان همانند فارسی معیار به شش صورت وجود دارد. در ادامه مقایسه‌ای بین شناسه‌های فارسی معیار و گویش ادکان در زمان ماضی ساده و مضارع ساده انجام شده است:

جدول ۲. مقایسه شناسه‌های فعل ماضی ساده گویش ادکان و زبان فارسی معیار

شخص و شمار	شناسه	فعل ماضی فارسی معیار	شناسه	فعل ماضی گویش ادکان
اول شخص مفرد	/-æm/	/goft-æm/	/-om/	/goft-om/
دوم شخص مفرد	/-i/	/goft-i/	/-i/	/goft-i/
سوم شخص مفرد	/-ø/	/goft/	/-æg/	/goft-æg/
اول شخص جمع	/-im/	/goft-im/	/-im/	/goft-im/
دوم شخص جمع	/-id/	/goft-id/	/-in/	/goft-in/
سوم شخص جمع	/-ænd/	/goft-aend/	/-æn/	/goft-æn/

چنان‌که دیده می‌شود شناسه‌ها در زمان گذشته ساده در فارسی معیار و گویش ادکان با یکدیگر متفاوت هستند، به این ترتیب که شناسه سوم شخص مفرد در فارسی معیار /-ø/ و در گویش ادکان /-æg/ یا صورت واک گرفته آن /-æk/ می‌باشد. این شناسه تکواژی است که در گذشته از ماده ماضی، صفت مفعولی می‌ساخته و در این گویش به صورت شناسه سوم شخص بازتحلیل شده است. هنگام تأکید، این شناسه بسیار واضح ادا می‌شود. هم‌چنین در اول شخص مفرد برابر /-æm/ در فارسی معیار، /-om/ و در دوم شخص جمع برابر /-id/ در فارسی معیار، /-

/in/ استفاده می‌شود و در سوم‌شخص جمع همخوان /-d/ از آخر شناسه حذف شده است.

جدول ۳. مقایسه شناسه‌های فعل مضارع گویش اداکان و فارسی معیار

شخص و شمار	شناسه	مضارع فارسی معیار	شناسه	مضارع گویش اداکان
اول‌شخص مفرد	/-æm/	/mi-guj-æm/	/-om/	/mo-g-om/
دوم‌شخص مفرد	/-i/	/mi-guj-i/	/-i/	/me-g-i/
سوم‌شخص مفرد	/-æd/	/mi-guj-æd/	/-æ/	/me-g-æ/
اول‌شخص جمع	/-im/	/mi-guj-im/	/-im/	/me-g-im/
دوم‌شخص جمع	/-id/	/mi-guj-id/	/-in/	/me-g-in/
سوم‌شخص جمع	/-ænd/	/mi-guj-ænd/	/-æn/	/me-g-æn/

شناسه‌های مضارع فارسی معیار و گویش اداکان نیز با هم متفاوتند؛ در اول‌شخص مفرد برابر- /æm/ در فارسی معیار /-om/، در دوم‌شخص جمع برابر /-id/ در فارسی معیار /-in/ استفاده می‌شود و در سوم‌شخص مفرد و سوم‌شخص جمع همخوان /-d/ حذف شده است.

۴-۲-۲- زمان

در این گویش نیز مانند زبان فارسی معیار سه زمان اصلی وجود دارد: گذشته، حال، و آینده.

۴-۲-۲-۱- ماضی ساده

ستاک گذشته + شناسه

در این گویش ماضی ساده در موارد زیر به کار می‌رود:

الف) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته بدون توجه به دوری و نزدیکی زمان
 /ber□rom m□l□ ræjem kord-æg/ برادر دم‌ها را علوفه داد.

ب) آینده قریب‌الوقوع

/ æli bi-j-□/ علی بیا.

/ æmæd-om/ آمدم.

جدول ۴. صرف فعل «دوختن» در زمان گذشته ساده

فارسی معیار	گویش ادکان		
	شناسه	ستاک	گذشته ساده
دوختن	/-om/	/de:xt/	/de:xt-om/
دوختی	/-i/	/de:xt/	/de:xt-i/
دوخت	/-æg/	/de:xt/	/de:xt-æg/
دوختیم	/-im/	/de:xt/	/de:xt-im/
دوختید	/-in/	/de:xt/	/de:xt-in/
دوختند	/-æn/	/de:xt/	/de:xt-æn/

اگر فعل زمان گذشته به حالت سببی باشد و با واژه‌بست‌های ضمیری در نقش مفعول به کار رود، پسوند /-æg/ قبل از ضمیر مفعولی ظاهر می‌شود. این امر، فرض بازتحلیل را که قبلاً به آن اشاره شد، تقویت می‌کند:

et/=met|err□nd-æg تو را تعقیب می‌کرد.

هم‌چنین اگر فعل جمله از افعال مرکب دارای هم‌کرد باشد، /-æg/ باز هم قبل از واژه‌بست‌های ضمیری در نقش مفعول ظاهر می‌شود:

/særæfr□z kord-æg=em□/ ما را سرافراز کرد.

جدول ۵. خوراند + صیغه‌های مختلف ضمائر مفعولی

فارسی معیار	گویش ادکان			
	ضمیر مفعولی	شناسه	نشانه سببی + تکواژ گذشته ساز	ستاک
خوراندم	/-om/	/æg/	/□nd/	/xor/
خوراندت	/-et/	/æg/	/□nd/	/xor/
خوراندش	/-e /	/æg/	/□nd/	/xor/
خوراندمان	/-em□/	/æg/	/□nd/	/xor/
خوراندتان	/-et□/	/æg/	/□nd/	/xor/
خوراندشان	/-e □/	/æg/	/□nd/	/xor/

در جدول بالا، شناسه /-æg/ در همه افعال، در مقام شناسه سوم شخص مفرد، نشان‌دهنده فاعل انجام کار است. بنابراین /xor□nd-æg=et/ یعنی «او به تو خوراند».

برای ساخت صورت منفی فعل در این زمان، در فارسی معیار از /næ-/ استفاده می‌شود درحالی‌که در این گویش به دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌گردد:

/ne-tferr□nd-æg/ نچراند.

/no-xord-i/ نخوردی.

۲-۲-۲-۴ ماضی استمراری

پیشوند «می» + ستاک گذشته + شناسه

در این گویش، مشابه با فارسی معیار، ماضی استمراری در موارد زیر به کار می‌رود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۵۴):

الف) برای بیان عملی که در گذشته به صورت مستمر ادامه داشته است.

/jæg m□ me-ræft-im buf□/ یک ماه پنبه‌چینی می‌کردیم.

ب) برای بیان تکرار عملی در گذشته

/hær sefær me-did-om-ej k□r mo-kord-æg/ هر بار که او را می‌دیدم کار می‌کرد.

پ) بیان عادت در گذشته

/piaerom sig□r me-kfid-æg væli hælæ tærk kordæ/

پدرم سیگار می‌کشید ولی الآن ترک کرده است.

ت) بیان فعلی که در زمان وقوع آن، فعل دیگری نیز واقع شده باشد.

/zær□ n□n mo-xord-ægke mæ æmæd-om/

زهره ناهار می‌خورد که من آمدم.

ث) به جای مضارع التزامی

/kæf□k□(m) mi-æmæd-æg m□ xof□l me-ræft-im/

کاش می‌آمد تا ما خوشحال می‌شدیم.

ج) به جای فعل التزامی، همراه با بیان آرزو یا شرط و جزای شرط؛ در این صورت معمولاً ماضی

دیگری پیش از آن آورده می‌شود:

/dinnæ ræft-om didæne zær k□k□(m) toyæm mi-æmæd-i/

دیروز به دیدن زهرا رفتم. کاش تو هم می آمدی. (بیان آرزو)

/dinnæ k□m□me-h□ ræ med□dæn ægæ toyam mi-æmæd-i k□m□mæt-æ
me-greft-i/

دیروز کارنامه ها را می دادند. اگر تو هم می آمدی، کارنامه ات را می گرفتی. (شرط و جزای شرط)

جدول ۶. صرف فعل «دوشیدن» در زمان ماضی استمراری

گویش اداکان				فارسی معیار
ماضی استمراری	پیشوند	ستاک	شناسه	
/me-de:xt-om/	/me-/	/de:xt/	/-om/	می دوشیدم
/me-de:xt-i/	/me-/	/de:xt/	/-i/	می دوشیدی
/me-de:xt-æg/	/me-/	/de:xt/	/-æg/	می دوشید
/me-de:xt-im/	/me-/	/de:xt/	/-im/	می دوشیدیم
/me-de:xtin/	/me-/	/de:xt/	/-in/	می دوشیدید
/me-de:xt-æn/	/me-/	/de:xt/	/-æn/	می دوشیدند

همچنان که ملاحظه می شود در گویش اداکان شناسه سوم شخص مفرد ماضی استمراری نیز- /æg/ است در صورتی که در فارسی معیار /-Ø/ می باشد.

اگر فعل زمان ماضی استمراری به حالت سببی باشد و پیست های ضمیری در نقش مفعول به پایان فعل اضافه شود، پسوند /-æg/ قبل از شناسه همه فعل ها ظاهر می شود:

/mod ommand-æg-el/ تکانش می داد.

ساخت سببی به کمک ستاک گذشته در حالت غیرسببی نیز در این گویش به کار می رود و به نظر می رسد برای تأکید بر عامل انجام کار است:

/owxeri ræ Jegest-□nd-om/ لیوان را شکستم.

در این گویش، پیشوند استمراری به صورت های مختلفی چون- /mo-، /me-، /mu- ظاهر می شود که به سبب هماهنگی واکه تکواژ استمرار با واکه ستاک پدید می آیند و مورد استفاده قرار می گیرند. مثلاً «می گویم»، /mogom/ تلفظ می شود و استفاده از پیشوند استمرار /mo- به دلیل وجود

واکه /o/ ستاک است. به‌همین ترتیب داریم: می‌ریزند /mere:zæn/، می‌بردید /mu: ordin/ که علاوه بر هماهنگی واکه، شاهد کشش جبرانی به‌دلیل حذف واج /w/ در /mowordin/ هستیم. ستاک حال فعل «دوشیدن»، «دوش» است که در این گویش در زمان‌های ماضی ساده، استمراری، نقلی، بعید و التزامی به‌صورت /de:xt/ به‌کار می‌رود و با ستاک گذشته از صورت «دوخت» استفاده می‌شود، اما در زمان آینده، مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر، ستاک مضارع «دوش» به‌کار می‌رود.

ماده‌گاو را دوشیده بود. /mæjgowæde:xt-e:d-æg/

ماده‌گاو را دوشیدم. /mæjgowæ de:xt-om/

ماده‌گاو را می‌دوشم. /mæjgowæ me-de:-fom/

ماده‌گاورا بدوش. /mæjgowæ be-de:f/

برای ساخت صورت منفی فعل در ماضی استمراری، از /ne-/ (همانند فارسی معیار) و در برخی موارد به‌دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل، از /no-/ نیز استفاده می‌گردد:

نمی‌دوختم. /ne-m-dext-om/

نمی‌خوردم. /no-m-xord-om/

۴-۲-۳- ماضی نقلی

ستاک گذشته + شناسه فعلی گذشته ساده + نشانه صفت مفعولی

ماضی نقلی در موارد زیر به‌کار می‌رود:

الف) برای بیان عملی که در گذشته انجام شده و آثار و نتایج آن در زمان حال باقی است:

گلّه برگشته است. /gelæ vær-geft-æ/

ب) در فعل‌های لحظه‌ای-تداومی^۱ بر مضارع اخباری دلالت دارد:

آن‌ها خوابیده‌اند. / un xosbid-æn/

صرف فعل در ماضی نقلی مشابه صرف آن در ماضی ساده می‌باشد. همانند گفتار عادی، در گویش اداکان نیز، در صورت فعل ماضی نقلی معمولاً واکه پایانی /e/ از صفت مفعولی تلفظ نمی‌شود

^۱ افعالی که عمل‌شان در یک لحظه اتفاق می‌افتد اما ادامه پیدا می‌کند.

بلکه /e/ پایانی صفت مفعولی و واکه آغازین وند تصریفی در هم ادغام و تکیه بر هجای پایانی یعنی بر پی‌بند ماضی نقلی ظاهر می‌شود که منجر به کشش جبرانی می‌گردد:

/ræyi kord'æ:n/ فرستاده‌اند.

جدول ۷. صرف فعل «شستن» در زمان ماضی نقلی

زبان فارسی معیار	گویش اداکان		
	شناسه	ستاک	ماضی نقلی
شسته‌ام	/-om/	/ʃoft/	/ʃoft-o:m/
شسته‌ای	/-i/	/ʃoft/	/ʃoft-i:/
شسته است	/-æ/	/ʃoft/	/ʃoft-æ:/
شسته‌ایم	/-im/	/ʃoft/	/ʃoft-i:m/
شسته‌اید	/-in/	/ʃoft/	/ʃoft-i:n/
شسته‌اند	/-æn/	/ʃoft/	/ʃoft-æ:n/

تفاوت صرف فعل در زمان ماضی نقلی و ماضی ساده در جایگاه تکیه است به این ترتیب که در ماضی ساده تکیه روی هجای آغازین فعل و در ماضی نقلی روی شناسه است؛ علاوه بر این، شناسه-های صرفی ماضی نقلی، مانند زمان گذشته ساده‌اند، به جز شناسه سوم شخص مفرد که در ماضی ساده /æg/ و در ماضی نقلی /æ/ می‌باشد.

برای ساخت صورت منفی فعل در این زمان در فارسی معیار از /næ/ استفاده می‌شود در حالی که در این گویش به سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌گردد:

/ne-reft-æn/ نرفته‌اند.

/no-ʃoft-æ/ نشسته است.

۴-۲-۲-۴ ماضی بعید

ستاک زمان گذشته + نشانه صفت مفعولی + شناسه فعلی

موارد کاربرد ماضی بعید:

الف) برای بیان کاری که در گذشته پیش از انجام کار دیگری اتفاق افتاده باشد:

/væxte æz beri æmæd-om u xosbid-e:-d-æg/

وقتی از گوسفنددوشی آمدم، او خوابیده بود.

ب) وقتی دو عمل در زمان گذشته یکی پیش از دیگری انجام گیرد، یا یک عمل به‌هدف کار دیگری انجام شود و فاعل آن سوم‌شخص مفرد باشد، در زمان ماضی بعید پسوند /-æg/ در جایگاه پایانی فعل ظاهر می‌شود و گاهی «که» موصول یا حرف اضافه فعل اول حذف می‌گردد:

/ne|est-e:-d-æg (ke) to ræ be-bin-æ/ نشسته بود که ترا ببیند.

جدول ۸ صرف فعل «رفتن» در زمان ماضی بعید

گویش اداکان					فارسی معیار
ماضی بعید	ستاک	نشانه صفت مفعولی	بازمانده فعل کمکی بودن	شناسه	
/reft-e:-d-om/	/reft/	/-e:/	/d/	/-om/	رفته بودم
/reft-e:-d-i/	/reft/	/-e:/	/d/	/-i/	رفته بودی
/reft-e:-d-æg/	/reft/	/-e:/	/d/	/-æg/	رفته بود
/reft-e:-d-im/	/reft/	/-e:/	/d/	/-im/	رفته بودیم
/reft-e:-d-in/	/reft/	/-e:/	/d/	/-in/	رفته بودید
/reft-e:-d-æn/	/reft/	/-e:/	/d/	/-æn/	رفته بودند

تکیه افعال در ماضی بعید گویش اداکان روی واج آخر ستاک فعل است. هم‌چنین در این گویش فعل کمکی «بودن» در صرف افعال ماضی بعید به /d/ تبدیل می‌شود. به‌عنوان مثال، برای فعل «گفته بودم» می‌توان تبیین واجی زیر را ارائه داد:

الف) مرحله زیرساختی

/gofte budom/

ب) مرحله تبدیل /u/ به /ə/ به‌علت فاقد تکیه بودن

/gofte bədom/

پ) حذف فاقد تکیه و هجابندی مجدد

/gofteb dom/

ت) ادغام /d/ و /b/ در هم

/gofted dom/

ث) حذف واج مشدّد

/gofte dom/

ج) ایجاد کشش جبرانی پس از حذف واج مشدّد

/gofte: dom/

در صورت منفی فعل در این زمان در فارسی معیار از /næ-/ ولی در گویش اداکان به سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌شود:

نرفته بودیم. /ne-reft-e:-d-im/

نگفته بودید. /no-goft-e:-d-in/

۴-۲-۵- ماضی التزامی

ستاک گذشته + نشانه صفت مفعولی + فعل کمکی + شناسه فعلی

ماضی التزامی در این گویش هم‌چون فارسی معیار برای بیان احتمال، آرزو، شرط، تحذیر و الزام در گذشته، همراه با عوامل التزامی ساز اگر /ægæ/، شاید /ælbæd/، باید /mexæ/، مبدا /næb d/، کاش /kælk(m)/ و مترادف‌های آن به کار می‌رود. هم‌چنین در صرف فعل کمکی /b/ فرایند تضعیف رخ داده و /b/ جای خود را به /می‌دهد./ / خفیف تلفظ می‌شود.

جدول ۹. صرف فعل «کردن» در زمان ماضی التزامی

فارسی معیار	گویش اداکان			
	شناسه	فعل کمکی	نشانه صفت مفعولی	ستاک
کرده باشم	/-om/	/ æ/	/-æ/	/kord/
کرده باشی	/-i/	/ æ/	/-æ/	/kord/
کرده باشد	/-æ/	/ æ/	/-æ/	/kord/
کرده باشیم	/-im/	/ æ/	/-æ/	/kord/
کرده باشید	/-in/	/ æ/	/-æ/	/kord/
کرده باشند	/-æn/	/ æ/	/-æ/	/kord/

در صورت منفی فعل در این زمان در فارسی معیار از /næ-/ ولی در گویش اداکان به سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌گردد:

ندوخته باشی. /ne-de:xt-æ̃æ̃-i/

نگریخته باشند. /no-gre:xt-æ̃æ̃-æn/

۴-۲-۶- مضارع اخباری

پیشوند «می» + ستاک حال + شناسه فعلی

موارد کاربرد مضارع اخباری:

الف) برای بیان عملی که هم‌اکنون در حال انجام گرفتن است یا جنبه عادت و استمرار و تکرار دارد:

نامه می‌نویسم. om/-nve:s-/ñmæ me

ب) برای بیان زمان آینده:

فردا به باغ می‌روم. /ferd̃ mo-r-om b̃ g/

جدول ۱۰. صرف فعل «خریدن» در زمان مضارع اخباری

فارسی معیار	گویش اداکان			مضارع اخباری
	شناسه	ستاک	پیشوند	
می‌خرم	/-om/	/xer/	/me-/	/me-xer-om/
می‌خری	/-i/	/xer/	/me-/	/me-xer-i/
می‌خرد	/-æ/	/xer/	/me-/	/me-xer-æ/
می‌خریم	/-im/	/xer/	/me-/	/me-xer-im/
می‌خرید	/-in/	/xer/	/me-/	/me-xer-in/
می‌خرند	/-æn/	/xer/	/me-/	/me-xer-æn/

به تبعیت از ستاک فعل (هماهنگی واکه‌ای)، پیشوند مضارع ساز به /mo-/، /me-/ و /mu:-/ تغییر

می‌یابد:

می‌کنم. /mo-n-om/

/me-gez-æ/

نیش می زند.

/mu:-r-i/

می بری.

در منفی کردن فعل در این زمان، علاوه بر /ne-/ (فارسی معیار) به سبب هماهنگی واکه ای با ستاک

فعل از /no-/ نیز در برخی موارد استفاده می گردد:

/ne-m-re:z-i/

نمی ریزی.

/no-mo-xr-om/

نمی خورم.

۴-۲-۷- مضارع التزامی

پیشوند «ب» + ستاک حال + شناسه فعلی

مضارع التزامی در این گویش برای بیان احتمال، آرزو و الزام در آینده همراه با عوامل التزامی ساز

کاش /kæ]k(m)/ شاید /ælbæd/ خدا نکند /xod ne]gnæ/ و... بیان می شود:

/xod ne-gn-æ]ædom ætij d]mæn be-r-æ/ خدا نکند انسان

نیازمند شود.

جدول ۱۱. صرف فعل «رفتن» در زمان مضارع التزامی

گویش اداکان				فارسی معیار
مضارع التزامی	پیشوند	ستاک	شناسه	
/bo-r-om/	/bo-/	/r/	/-om/	بروم
/be-r-i/	/be-/	/r/	/-i/	بروی
/be-r-æ/	/be-/	/r/	/-æ/	برود
/be-r-im/	/be-/	/r/	/-im/	برویم
/be-r-in/	/be-/	/r/	/-in/	بروید
/be-r-æn/	/be-/	/r/	/-æn/	بروند

ویژگی ساختی این زمان داشتن تکواژ التزامی ساز /be-/ است که در این گویش به سبب هماهنگی

واکه ای با ستاک فعل، /be-/ یا /bo-/ به کار می رود:

/be-re:z-i/

بریزی.

/bo-gre:z-im/

بگریزیم.

در گویش ادکان در استفاده از فعل «داشتن» به‌زمان مضارع التزامی، تکواژ التزامی‌ساز حذف شده و در افعال پیشوندی و مرکب به هر دو صورت با حذف /be-/ و بدون حذف /be-/ دیده می‌شود: فعل «داشتن»:

/ ægæ pul dær-i yækæm be mæ be-t-i/ اگر پول داری، مقداری به من بده.

فعل پیشوندی «برخاستن»:

/ ælbæd zid az xow væxez-æ/ شاید زود از خواب برخیزد.

فعل پیشوندی «فرو کردن»^۱:

/ ægæ me:x-æbe dif□l fere: ken-æ/ اگر میخ را به دیوار فرو کند.

فعل مرکب «نگاه داشتن»:

/ ægæ m□lemænæli dær-in neg□(be)dær-in/ اگر اموالی دارید نگاه دارید.

در این گویش مشابه فارسی معیار، تکواژ /be-/ در مضارع التزامی از فعل پرکاربرد «کردن» حذف می‌گردد:

/ ægæ i k□ræm kenæ v□zom fejdæ ne-dær-æ/

اگر این کار را هم کند باز هم بی‌فایده است.

هنگام منفی‌ساختن فعل در مضارع التزامی فارسی معیار /be-/ حذف شده و /næ-/ جایگزین آن می‌شود، درحالی‌که در گویش ادکان به‌دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ یا /no-/ استفاده می‌گردد:

/kæ]k□(m) gæp ne-zn-i/ ای کاش حرف نزنی.

/ ægæ n□n no-xr-æ/ اگر غذا نخورد.

۴-۲-۲-۸- آینده

^۱ از نظر وحیدیان و عمرانی (۱۳۹۰: ۵۶ و ۵۷) این فعل پیشوندی است.

در این گویش برای بیان کاری در آینده، اغلب از مضارع اخباری استفاده می‌شود:

/ferd□ mo-ro-m/ فردا می‌روم.

علاوه بر آن، فعل کمکی «خواستن» نیز برای بیان زمان آینده به کار می‌رود:

فعل کمکی «خواستن» + پیشوند + ستاک مضارع + شناسه

جدول ۱۲. صرف فعل «کاشتن» به کمک فعل «خواستن»

گویش اداکان					فارسی معیار
آینده	فعل کمکی	پیشوند	ستاک	شناسه	
/me-x-æ be-kær-om/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-om/	می‌خواهم بکارم
/me-x-æ be-kær-i/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-i/	می‌خواهی بکاری
/me-x-æ be-kær-æ/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-æ/	می‌خواهد بکارد
/me-x-æ be-kær-im/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-im/	می‌خواهیم بکاریم
/me-x-æ be-kær-in/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-in/	می‌خواهید بکارید
/me-x-æ be-kær-æn/	/mexæ/	/be-/	/kær/	/-æn/	می‌خواهند بکارند

همان‌گونه که در جدول بالا دیده می‌شود، برخلاف زبان فارسی معیار که فعل کمکی «خواستن» و نیز فعل اصلی صرف می‌شود، در این گویش فعل کمکی «خواستن» صرف نمی‌شود و به صورت ثابت /mexæ/ به کار می‌رود، و تنها فعل اصلی صرف شده و شناسه می‌پذیرد.

برای بیان زمان آینده منفی در این گویش، صورت منفی فعل /mexæ/ کاربردی ندارد و به جای آن از صورت منفی مضارع اخباری استفاده می‌شود، همانند فارسی معیار:

/me-x-æ□ u deræxt-æ be-kær-om/ آن درخت را خواهم کاشت.

/ u deræxt-æ nem-kær-om/ آن درخت را نخواهم کاشت.

اگر فعل کمکی /mexæ/ در ترکیب زمان آینده برای دوم شخص منفی شود، مفهوم «نهی» را خواهد داشت:

/ne-m-x-æ deræxt-æ be-kær-i/ تو نمی‌خواهی درخت را بکاری. (نهی)

و اگر /mexæ/ در زمان آینده برای سایر اشخاص منفی شود، دال بر عدم لزوم و ضرورت است:

/ne-m-x-æ deræxt-æ be-kær-im/

نمی‌خواهد (لازم نیست) درخت را بکاریم. (عدم لزوم و ضرورت)
 اگر «خواستن» همان شناسه فعل بعدی‌اش را بگیرد، مفهوم «عدم تمایل به انجام کاری» را می‌رساند:

/ne-m-x-im deræxt-æ be-kær-im/

ما نمی‌خواهیم درخت را بکاریم. (تمایل نداشتن)

«خواستن» در جمله زمان آینده همیشه قبل از مفعول قرار می‌گیرد:

/me-x-æ kæsse-h□ ræbe-[]ow-om/

من ظرف‌ها را خواهم شست.

لازم به ذکر است زمان‌های ملموس اعم از ماضی و مضارع ملموس در این گویش کاربردی ندارند و جملاتی که مفهوم این کاربرد را برسانند به کمک تکیه و آهنگ کلام و یا با استفاده از جابه‌جایی قید مکان و زمان که بر انجام کار تأکید داشته باشند، بیان می‌شوند:

/ æli kod in□n-æ/ علی کجاست؟

/xænæn-æ dærs me-xæn-æ/ علی در خانه دارد درس می‌خواند.

/kod i bid-i/ پدر: علی کجا بودی؟

/m□l□ ræjem mo-kord-om/ من داشتم دام‌ها را علوفه می‌دادم.

هم‌چنین ماضی نقلی مستمر و مضارع مستمر نیز به آن صورتی که در زبان فارسی معیار دیده می‌شود، در این گویش کاربرد ندارد و این مفاهیم زبانی، اغلب با استفاده از تغییر تکیه و آهنگ کلام و یا تغییر کشش واکه‌ای بر شناسه‌های فعل در زمان‌های ماضی و مضارع بیان می‌شوند.

۴-۳- فعل امر

پیشوند «ب» + ستاک حال + شناسه فعلی

فعل امر در این گویش همانند فارسی معیار دارای دو ساخت می‌باشد:

الف) دوم شخص مفرد

جدول ۱۳. صرف فعل «دادن» در ساخت امر دوم شخص مفرد

گویش ادکان				فارسی معیار
پیشوند	ستاک	شناسه	امر	

/be-/	/ti/	/ø/	/beti/	بده
-------	------	-----	--------	-----

(ب) دوم شخص جمع

جدول ۱۴. صرف فعل «خوردن» در ساخت امر دوم شخص جمع

گویش اداکان				فارسی معیار
پیشوند	ستاک	شناسه	فعل امر	
/bo-/	/xor/	/in/	/boxrin/	بخورید

فعل «ایستادن» در دوم شخص مفرد امر، شناسه یا پسوند /-æg/ می گیرد:

/be-st-æg xod □ t □ r dær-om/ واستا باهات کار دارم.

امر از مصدر «بستن» در این گویش با ستاک گذشته ساخته می شود، بنابراین دو تکواژ /be/ کنار هم قرار می گیرند و اغلب در طی فرایند واجی تضعیف، تکواژ دوم به /we/ تبدیل می گردد:

/bebest/ , /bu:st/ ببند

تبیین واجی /bu:st/ بدین شرح است: /bebest/ در طی فرایند واجی تضعیف به /bewest/ تبدیل می شود؛ سپس به دلیل همگونی واج /e/ با واج غلتان /w/، /e/ به /u/ تبدیل می گردد /buwest/؛ /w/ و /e/ بعد از آن حذف شده و کشش جبرانی بر /u/ اعمال می شود /bu:st/.

فعل امر اگر منفی شود آن را «نهی» می نامند. برخلاف فارسی معیار که با تکواژ /næ-/ منفی می شود، در این گویش صرفاً با تکواژ /mæ-/ منفی می شود که بازمانده فارسی میانه است (راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۳۹):

/t □ low-æ □ æz dæste □ mæ-gir/ چوب را از دستش بگیر.

در این گویش /var-/ جانشین /bar-/ در فعل هایی که دارای این پیشوند هستند، می شود و فعل امر آن ها نیز با همین پیشوند و بدون حضور «ب» ساخته شده و منفی می شود؛ البته علامت منفی /mæ-/ همراه با فعل اصلی به کار می رود:

/t □ no-goft-om vær-mæ-xe:z/ تا نگفته ام برنخیز.

گرایش به استفاده از افعال مرکب به جای افعال ساده فارسی معیار در این گویش فراوان است که همانند فارسی معیار در ساخت منفی، علامت نفی در ابتدای همکرد ظاهر می‌شود:

/ræxt t-æbæret kord-i/ لباس‌هایت را پوشیدی؟

۵- ویژگی‌های مشترک در ساختمان فعل‌های گویش

(۱) در این گویش به جای تکواژ /-d/ ماضی‌ساز فارسی معیار، از تکواژ /-id/ استفاده می‌شود که بازمانده پهلوی است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۳۶). افتاد ← /eftid/

(۲) بن مضارع فعل‌هایی که به دو واکه مرکب /ei/ و /ow/ ختم شوند، به جای علامت ماضی‌ساز /-id/ علامت ماضی‌ساز /-ist/ می‌گیرند: /dowist/ ← /dow/

(۳) در هجای آغازین فعل‌هایی که واکه /æ/ یا /o/ دارند اغلب تبدیل واکه صورت گرفته و به واکه /e/ تبدیل می‌شوند: انداخت /ænd xt/ ← /end xt/ در واژگان غیرفعلی نیز معمولاً همین اتفاق می‌افتد: /dasm l/ ← /desm l/

(۴) در گویش ادکان هنگام افزوده شدن پیشوند /mi-/ اخباری و استمراری و /be-/ امری‌ساز و التزامی‌ساز به فعل‌هایی که دارای واکه آغازین /i/ و /o/ باشند، واکه آغازین فعل با واکه /i/ پیشوند /mi-/ یا واکه /e/ پیشوند /be-/ ادغام شده و به /e/ تبدیل می‌شود.

مثال: «ایستادن» در اول‌شخص مفرد زمان‌های مختلف به این صورت صرف می‌شود:

آینده:	می‌خواهم بایستم.	/mexæ bestom/
گذشته استمراری:	می‌ایستادم.	/mestidom/
حال التزامی:	بایستم.	/bestom/
حال اخباری:	می‌ایستم.	/mestom/

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی بخشی از نظام فعلی گویش ادکان پرداخته شد و مشاهده کردیم افعال در این گویش در بسیاری موارد از لحاظ آوایی و صرفی با فارسی معیار به‌خصوص در ساخت‌های استمراری، آینده، ماضی بعید و ماضی نقلی متفاوت است. در پی پاسخ به دو پرسش مطرح‌شده در

ابتدای پژوهش، مهم‌ترین نتایج بررسی انجام‌شده را در موارد زیر می‌توان خلاصه نمود. در این گویش:

۱. برخلاف فارسی معیار، فعل‌ها در زمان‌های ماضی نقلی مستمر، ماضی ابعده، ماضی یا مضارع ملموس صرف نمی‌شوند. زمان ماضی ساده بیانگر انجام کار به صورت مستمر یا ملموس نیز می‌باشد. فعل ماضی بعید، کاری را که در گذشته دورتر هم اتفاق افتاده باشد، بیان می‌کند. کشش واکه‌ای بر روی شناسه فعل، تکیه و آهنگ کلام، نوع ماضی نقلی را از ماضی نقلی مستمر، یا مضارع اخباری را از مضارع ملموس متمایز می‌سازد.

۲. شناسه‌ها متفاوت با فارسی معیارند؛ به این ترتیب که در تمامی ساخت‌های ماضی و مضارع در اول شخص مفرد برابر /-æm/ در فارسی معیار، /-om/ و در دوم شخص جمع برابر /-id/ در فارسی معیار، /-in/ استفاده می‌شود و در سوم شخص جمع همخوان /-d/ از آخر شناسه حذف شده است. شناسه سوم شخص مفرد در فارسی معیار /-ø/ در گویش ادکان در ماضی ساده، استمراری و بعید- /æg/ یا صورت واک گرفته آن /-æk/ می‌باشد. این شناسه تکواژی است که در گذشته از ماده ماضی، صفت مفعولی می‌ساخته و در این گویش به صورت شناسه سوم شخص بازتحلیل شده است. در ماضی نقلی و التزامی و همچنین تمامی ساخت‌های مضارع گویش ادکان شناسه سوم شخص مفرد، /-æ/ می‌باشد.

۳. اگر فعل زمان گذشته به حالت سببی باشد و با واژه‌بست‌های ضمیری در نقش مفعول به کار رود، پسوند /-æg/ قبل از ضمیر مفعولی ظاهر می‌شود. این امر، فرض بازتحلیل را تقویت می‌کند. ساخت سببی به کمک ستاک گذشته در حالت غیرسببی نیز به کار می‌رود و به نظر می‌رسد برای تأکید بر عامل انجام کار است.

۴. پیشوند استمراری به سبب هماهنگی واکه تکواژ استمرار با واکه ستاک به صورت‌های مختلفی چون /-mo/، /-me/ و /-mu/ ظاهر می‌شود.

۵. صرف فعل در ماضی نقلی مشابه صرف آن در ماضی ساده می‌باشد. تفاوت آن‌ها در جایگاه تکیه است. در ماضی ساده تکیه روی هجای آغازین فعل و در ماضی نقلی روی شناسه است. در صورت فعل ماضی نقلی معمولاً واکه پایانی /e/ از صفت مفعولی تلفظ نمی‌شود بلکه /e/ پایانی صفت

مفعولی و واکه آغازین وند تصریفی در هم ادغام و تکیه بر پی‌بند ماضی نقلی ظاهر می‌شود که منجر به کشش جبرانی می‌گردد.

۶. فعل کمکی «بودن» در صرف فعل‌های ماضی بعید به /d/ تبدیل می‌شود که بازمانده فعل کمکی بودن است.

۷. در مضارع اخباری به دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل، پیشوند مضارع ساز /mi-/ به /mo-/، /me-/ و /mu-/، و در مضارع التزامی تکواژ التزامی ساز /be-/ نیز به دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل، به صورت‌های /be-/ و /bo-/ به کار می‌رود.

۸. در «داشتن» به زمان مضارع التزامی، تکواژ التزامی ساز حذف شده و در افعال پیشوندی و مرکب به هر دو صورت با حذف /be-/ و بدون حذف /be-/ دیده می‌شود. هم‌چنین مشابه فارسی معیار تکواژ /be-/ در مضارع التزامی از فعل پرکاربرد «کردن» حذف می‌گردد.

۹. برای ساخت صورت آینده دو روش وجود دارد: (۱) استفاده از مضارع اخباری، که اغلب از این روش استفاده می‌شود؛ (۲) استفاده از فرمول: فعل کمکی «خواستن» + پیشوند + ستاک مضارع + شناسه. در روش دوم فعل کمکی «خواستن» صرف نمی‌شود و به صورت ثابت /mexæ/ به کار می‌رود. فعل کمکی «خواستن» در جمله زمان آینده همیشه قبل از مفعول قرار می‌گیرد.

۱۰. ساخت فعل امر مشابه فارسی معیار است. به جز موارد استثنایی چون فعل «ایستادن» که در دوم‌شخص مفرد امر، شناسه یا پسوند /-æg/ می‌گیرد؛ هم‌چنین امر از مصدر «بستن» در این گویش با ستاک گذشته ساخته می‌شود.

۱۱. برای ساخت صورت منفی فعل در زمان‌های ماضی ساده به دلیل هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌شود، درحالی‌که در فارسی معیار از /næ-/ استفاده می‌گردد.

۱۲. برای ساخت صورت منفی فعل در زمان ماضی استمراری، از /ne-/ (همانند فارسی معیار) و در برخی موارد به دلیل هماهنگی واکه‌ای، از /no-/ استفاده می‌گردد.

۱۳. برای ساخت صورت منفی فعل در زمان‌های ماضی نقلی، بعید و التزامی به سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /ne-/ و /no-/ استفاده می‌گردد؛ برخلاف فارسی معیار که از /næ-/ استفاده می‌شود.

۱۴. در منفی کردن فعل در زمان مضارع اخباری، از /ne-/ (همانند فارسی معیار) و در برخی موارد به سبب هماهنگی واکه‌ای با ستاک فعل از /no-/ استفاده می‌گردد.

۱۵. هنگام منفی ساختن فعل در مضارع التزامی /be-/ حذف شده و /ne-/ یا /no-/ جایگزین آن می‌شود، در حالی که در فارسی معیار از /næ-/ استفاده می‌گردد.

۱۶. در آینده منفی، صورت منفی فعل /mexæ/ کاربردی ندارد و به جای آن از صورت منفی مضارع اخباری استفاده می‌شود (همانند فارسی معیار). اگر فعل کمکی /mexæ/ در ترکیب زمان آینده برای دوم شخص منفی شود، مفهوم «نهی» را خواهد داشت و اگر برای سایر اشخاص منفی شود، دال بر عدم لزوم و ضرورت است. اگر فعل «خواستن» در صورت منفی، همان شناسه فعل بعدی‌اش را بگیرد، مفهوم «عدم تمایل به انجام کاری» را می‌رساند.

۱۷. فعل امر برخلاف فارسی معیار که با تکواژ /næ-/ منفی می‌شود، صرفاً با تکواژ /mæ-/ منفی می‌شود که بازمانده فارسی میانه است.

۱۸. در تمامی زمان‌ها /var-/ جانشین /bar-/ در فعلی می‌شود که دارای این پیشوند است.

۱۹. گرایش به استفاده از فعل‌های مرکب به جای فعل‌های ساده فارسی معیار فراوان است.

۲۰. ستاک حال فعل «دوشیدن»، «دوش» است. این فعل در زمان‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی به صورت /dext/ به کار می‌رود و با ستاک گذشته از صورت «دوخت» استفاده می‌شود؛ اما در زمان آینده، مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر، ستاک مضارع «دوش» به کار می‌رود.

۲۱. به جای تکواژ /-d/ ماضی ساز فارسی معیار از تکواژ /-id/ استفاده می‌شود که بازمانده پهلوی است. هم‌چنین، در بعضی از فعل‌هایی که بن مضارع آن‌ها مختوم به واکه مرکب /ow-/ یا /ei/ است، برای به دست آوردن بن مضارع از تکواژ ماضی ساز /-ist/ استفاده می‌شود.

۲۲. واکه /æ/ یا /o/ در هجای آغازین فعل‌ها، به واکه /e/ تبدیل می‌شوند. هم‌چنین هنگام افزوده شدن پیشوند /mi-/ اخباری و استمراری و /be-/ امری ساز و التزامی ساز به فعل‌هایی که دارای واکه آغازین /i/ و /o/ باشند، واکه آغازین فعل با واکه /i/ پیشوند /mi-/ یا واکه /e/ پیشوند /be-/ ادغام شده و به /e/ تبدیل می‌شود.

بررسی‌های نحوی، ساخت‌واژی و مجهول ساختن فعل‌ها در این گویش، از مواردی است که همواره از مطالعه و بررسی به‌دور مانده و می‌تواند منبع ارزشمندی برای پژوهش‌های زبانی، مردم‌شناختی و تاریخی باشد. بررسی و مقایسه گویش روستای نیش‌کیش که در فاصله کم‌تر از یک کیلومتری روستای ادکان است و با این وجود تفاوت‌های قابل توجهی با گویش ادکان دارد، برای پژوهش‌های آینده مورد بسیار مناسبی است. هرچند گمان می‌رود گویش‌ها به‌تدریج در معرض نابودی قرار گرفته و گونه معیار جایگزین آن‌ها گردد، با این حال تحقیقاتی که در زمینه گویش‌ها انجام می‌گیرد، خدمت بزرگی به سرزمین ایران محسوب می‌شود.

کتابنامه

- آقاملایی، ایرج. (۱۳۸۹). *تاریخ مشاهیر خراسان شمالی*. چاپ اول. مشهد: نشر مرندیز.
- آل احمد، جلال. (۱۳۸۹). *تات‌نشین‌های بلوک زهرا*. چاپ اول. قم: انتشارات ژکان.
- آموزگار، ژاله. تفضلی، احمد. (۱۳۷۵). *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات معین.
- اکبرزاده، هادی. کنعانی، ابراهیم. عبدی، محمد رضا. ۱۳۸۹. «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی مردم سنخواست و جاجرم در آثار عطّار». *اسماعیلی، عصمت. جبّاری، مصطفی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۳۶۰-۳۴۳.
- الاجه‌گردی، علیرضا. (۱۳۷۸). *ساختمان گروه فعلی در گویش نیشابوری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- الداغی، آیتا. ۱۳۸۹. «افعال ماضی و مضارع در گویش سبزوار». *اسماعیلی، عصمت. جبّاری، مصطفی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۳۸۰-۳۶۱.
- امیری، ماریا. زارع، آمنه. ۱۳۸۹. «اطلس گویش‌های مردم شهرستان تفت». *اسماعیلی، عصمت. جبّاری، مصطفی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۴۵۳-۴۷۶.
- انوری، حسن. احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش چهارم: چاپ سوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- پارسا نسب، محمد. (۱۳۹۳). *واژه‌نامه گویش اشتهاردی*. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- جهانبخش، ابراهیم. ۱۳۸۷. «ساختار دستوری تاتی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تات‌شناسی. تاکستان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان.
- جهانگیری، نادر. (۱۳۷۸). زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه (مجموعه مقالات). چاپ اول. تهران: نشر آگه.
- حسینی زنجانی‌نژاد، حامد. (۱۳۸۹). بررسی ساخت فعل در گویش اشتهاردی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- دانش‌نامه دانش گستر. زیر نظر علی رامین، کامران فانی، محمدعلی سادات. جلد پنجم. چاپ اول (۱۳۸۹). تهران: مؤسسه گستر روز.
- راستارگویا، ورا سرگی یونا. ولی‌الله شادان. دستور زبان فارسی میانه. چاپ دوم (۱۳۷۹). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمانی، اسدالله. ۱۳۸۷. «راه‌کارهای حفظ زبان تاتی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تات‌شناسی. تاکستان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان.
- رحمانی، ایرج. (۱۳۸۰). بررسی ساختمان فعل در گویش تاتی تاکستان و منطقه بوبین‌زهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- رحمتی، علی. (۱۳۹۴). فرهنگ قومی و جغرافیایی شهرها و آبادی‌های خراسان شمالی. چاپ اول. بجنورد: نشر بیژن یورد.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالش و گیلکی. پایان‌نامه دکترا، دانشگاه گیلان.
- صفرزاده، حبیب. (۱۳۸۲). گویش تاتی شمال خراسان. چاپ اول. مشهد: انتشارات سخن گستر.
- صفرزاده، حبیب. «پژوهشی در گویش شمال خراسان و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. زمستان ۱۳۸۶. شماره ۱۵۹. صص. ۶۷-۸۸.
- طاهری، عباس. (۱۳۷۰). دستور زبان تاتی تاکستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- طاهری، عباس. ۱۳۸۷. «بررسی گویش تاتی تاکستان». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تات‌شناسی. تاکستان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان.
- عبدلی، علی. (۱۳۸۰). فرهنگ تطبیقی تاتی، تالشی، آذری. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور - استان خراسان شمالی - شهرستان اسفراین. چاپ اول (۱۳۸۴). تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- فسنقری، غلامرضا. شاهد، احمد. (۱۳۸۱). *مشاهیر رجال اسفراین*. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مبشری، اسدالله. (۱۳۶۸). *جغرافیای روستای ادکان از توابع شهرستان اسفراین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- متوکی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۷). *خراسان شمالی: پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی شهرهای خراسان شمالی از آغاز تا انقلاب اسلامی*. چاپ اول. مشهد: آهنگ قلم.
- مدنی، داود. (۱۳۷۴). *توصیف گروه فعلی گویش راجی (گویش دلیجان)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- مزینانی، ابوالفضل. شریفی، شهلا. «ساخت افعال گویش مزینانی: پلی از پهلوی به فارسی معاصر». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. نوبت چاپ.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات توس.
- نوروززاده، شیوا سادات. ۱۳۸۹. «بررسی گویش تاتی رویین واقع در شهرستان اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادبی فارسی». اسماعیلی، عصمت. جباری، مصطفی. *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۲۰۹۹-۲۱۳۱.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی (۱)*. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات سمت.
- یحیی‌زاده، سید اکبر. (۱۳۸۲). *بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاه‌رود خلخال*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.

راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی

چکیده

التقای واکه‌ها وضعیتی است که هیچ همخوانی مابین واکه‌ها یا، به بیانی فنی‌تر، بین هسته‌های دو هجای مجاور وجود نداشته باشد. این وضعیت هنگامی روی می‌دهد که از دو هجای مجاور، هجای سمت چپ فاقد پایانه و هجای سمت راست فاقد آغاز باشد. التقای واکه‌ها در بازنمایی واجی یا در یک مرحله میانی بین بازنمایی واجی و بازنمایی آوایی رخ می‌دهد. انتظار می‌رود که این پدیده در هر زبانی وجود داشته باشد. ولی برطرف کردن آن فقط در زبان‌هایی الزامی است که وجود آغاز در آنها ضروری باشد. التقای واکه‌ها معمولاً با بهره‌گیری از پنج راهکار برطرف می‌شود: درج همخوان میانجی، حذف یکی از واکه‌ها، ادغام دو واکه، تشکیل غلت و سرانجام تبدیل دو واکه به یک واکه مرکب. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی شرایط و امکان رخداد هر پنج راهکار در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته و فقط آن راهکارهایی که در این زبان رایج هستند، با بهره‌گیری از نظریهٔ بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳) تبیین شده‌اند. هدف مقاله پیش‌رو مشخص کردن محدودیت‌هایی است که در قالب رتبه‌بندی‌های مختلف التقای واکه‌ها در زبان فارسی را برطرف می‌کنند. تلفیق این رتبه‌بندی‌ها یک رتبه‌بندی فراگیر نهایی را به دست می‌دهد که همهٔ راهکارهای رایج در برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی را تبیین می‌کند. نتایج این پژوهش بالغ بر ده مورد است که هر یک واقعیتی را پیرامون فرایندها و راهکارهای رایج در برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی بیان می‌کند.

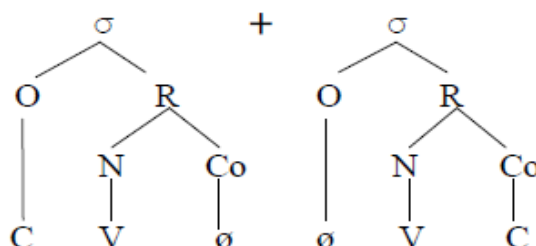
کلیدواژه‌ها: التقای واکه‌ها، درج همخوان میانجی، حذف واکه، ادغام واکه‌ها.

۱. مقدمه

التقای واکه‌ها وضعیتی است که هیچ همخوانی مابین واکه‌ها یا، به بیانی فنی‌تر، بین هسته‌های دو هجای مجاور وجود نداشته باشد. این وضعیت هنگامی روی می‌دهد که در دو هجای

مجاور، هجای سمت چپ فاقد پایانه و هجای سمت راست فاقد آغاز باشد (جم، ۱۳۹۳)، مانند ساخت هجایی CV.VC که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است:

نمودار شماره ۱. ساخت هجایی CVVC



انتظار می‌رود که پدیده التقای واکه‌ها در هر زبانی وجود داشته باشد. ولی برطرف کردن آن فقط در زبان‌هایی ضروری است که وجود آغاز در آنها الزامی باشد. برای نمونه، برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان انگلیسی الزامی نیست. به نظر دیویدسن^۱ و ارکر^۲ (۲۰۱۴) در انگلیسی آمریکایی التقای واکه‌ها در درون واژه‌ها برطرف نمی‌شود ولی در مرز واژه‌ها از راه درج بست چاکنایی رفع می‌گردد. اینان اظهار می‌دارند که کلاً، به موضوع برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان انگلیسی توجه چندانی نشده است.

۱-۱- برطرف کردن یا جلوگیری از التقای واکه‌ها؟

در برخی منابع از «برطرف کردن» التقای واکه‌ها و در برخی دیگر از «جلوگیری» یا «پرهیز» از التقای واکه‌ها در زبان فارسی سخن گفته‌اند؛ پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا باید التقای واکه‌ها را برطرف کرد یا از آن جلوگیری نمود؟ در مقام پاسخ باید گفت که التقای واکه‌ها در بازنمایی واجی یا در یک مرحله میانی بین بازنمایی واجی و بازنمایی آوایی رخ می‌دهد. اگر التقای واکه‌ها در بازنمایی واجی رخ بدهد، مسلماً نمی‌توان از بروز آن جلوگیری کرد. از این رو باید آن را برطرف نمود. ولی چنانچه در یک مرحله میانی روی دهد، یعنی رخداد یک فرایند خاص موجب بروز التقای واکه‌ها بشود. می‌توان با پرهیز از اعمال آن فرایند خاص از التقای

1 Lisa Davidson

2 Daniel Erker

واکه‌ها «جلوگیری» کرد. البته این به میزان اختیاری بودن آن فرایند بستگی دارد. مثلاً، رخداد فرایند حذف همخوان /h/ از نشانه جمع در واژه «بازی‌ها» /bæzi.h/ منجر به التقای واکه‌ها به صورت "bæzi." در مرحله میانی بین بازنمایی واجی و بازنمایی آوایی می‌شود. قطعاً با حذف نکردن همخوان /h/ می‌توان از التقای واکه‌ها «جلوگیری» کرد. ولی در صورت حذف شدن همخوان /h/ باید با جایگزین کردن همخوان میانجی [j] التقای واکه‌ها را «برطرف» نمود.

براساس بررسی‌های آواشناسی آزمایشگاهی استاجی و همکاران (۱۳۸۹) التقای واکه‌ها از طریق حذف بست چاکنایی در گفتار سریع نیز رخ می‌دهد:

«باعث» /bæ.s/ → [bæ.es] ، «شعار» /so.æ.r/ → [so.æ.r]

البته استاجی و همکاران می‌توانستند به این نکته مهم نیز اشاره کنند که گفتار سریع فقط موجب حذف بست چاکنایی نمی‌شود، بلکه ممکن است از درج آن نیز جلوگیری کند. برای نمونه، تلفظ سریع واژه‌های «نامید» و «بااراده» موجب عدم درج بست چاکنایی می‌شود. از این رو، این واژه‌ها بدون برطرف شدن التقای واکه‌ها به ترتیب به صورت [næ.o.mid] و [bæ.e.ræ.de] تولید می‌گردند. بنابراین، با حذف نکردن همخوان‌های چاکنایی /h/ و /æ/ و همچنین، با اجتناب از تلفظ سریع واژه‌هایی که التقای واکه‌ها در تلفظ آهسته آنها با درج بست چاکنایی برطرف می‌شود، می‌توان از التقای واکه‌ها «جلوگیری» کرد.

۱-۲- التقای واکه‌ها در نظریه بهینگی

از دیدگاه نظریه بهینگی دلیل مجاز نبودن التقای واکه‌ها در برخی زبان‌ها از جمله زبان فارسی این است که محدودیت نشان‌داری HIATUS* (مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۱۱۷-۱۱۶) که ضد التقای واکه‌هاست، دارای رتبه بیشینه در این زبان‌هاست. البته محدودیت نشان‌داری ONSET که همچنین در زبان فارسی رتبه بیشینه دارد نیز التقای واکه‌ها را برطرف می‌کند. تفاوت آنها در این است که محدودیت ONSET ایجاب می‌کند که تمام هجاهای یک واژه آغاز داشته باشند. ولی شرایط HIATUS* فقط شامل وضعیتی است که در دو هجای مجاور، هجای سمت چپ فاقد پایانه و هجای سمت راست فاقد آغاز باشد. اگر در برون‌داد، هجای سمت راست دارای آغاز شود این محدودیت ارضا می‌شود.

۲- روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه بهینگی (پرنس^۱ و اسمولنسکی^۲، ۲۰۰۴/۱۹۹۳) انجام شده است. در بخش تحلیل داده‌ها نخست به لزوم آغازدار بودن هجا در زبان فارسی پرداخته می‌شود. سپس، شرایط و امکان رخداد پنج راهکار در برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته و فقط آن راهکارهایی که در این زبان‌رایج هستند، با بهره‌گیری از نظریه بهینگی تبیین می‌شوند. هدف مقاله پیش‌رو مشخص کردن محدودیت‌هایی است که در قالب رتبه‌بندی‌های مختلف التقای واکه‌ها در زبان فارسی را برطرف می‌کند. تلفیق این رتبه‌بندی‌ها یک رتبه‌بندی دربرگیرنده نهایی را به دست می‌دهد که همه راهکارهای رایج در برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی را تبیین می‌کند.

۳- تحلیل داده‌ها

دلیل اصلی برطرف شدن التقای واکه‌ها در زبان فارسی لزوم آغازدار بودن هجا در این زبان است. این یعنی این که محدودیت نشان‌داری ONSET که وجود آغاز را اجباری می‌کند، در زبان فارسی رتبه‌بیشینه دارد. اگر در این زبان آغازدهجای یک تکواژ یا واژه در درون‌داد تهی باشد، یک همخوان آن را به یکی از سه شیوه زیر در برون‌داد پر خواهد کرد:

الف- اگر آن تکواژ یا واژه بی‌آغاز در حالت مجزا باشد یا پیش از آن، تکواژ یا واژه دیگری وجود نداشته باشد، بست چاکنایی این نقش را بر عهده دارد:

$$\begin{array}{lcl} /V(C)(C)/ & \rightarrow & [V(C)(C)] \\ /asb/ & \rightarrow & [asb] \quad \text{اسب} \quad , \quad /b/ \quad \text{آب} \end{array}$$

محدودیت پایایی ضد درج DEP که هر گونه درجی را جریمه می‌کند در برابر محدودیت ONSET قرار دارد. ولی از آنجا که رتبه محدودیت ONSET بالاتر است، گزینه آغازدار به عنوان بهینه برگزیده می‌شود. واژه «آب» در تابلوی (۱) مورد تحلیل قرار گرفته است:

1 Alan Prince

2Paul Smolensky

تابلوی (۱) درج آغاز

Input: /b/	ONSET	DEP
a. [b]		*
b. [b]	*!	

ب- اگر در سمت چپ آن تکواژ یا واژه بی‌آغاز، تکواژ یا واژه دیگری وجود داشته باشد که آخرین واج آن یک همخوان باشد، آن همخوان طی فرایند «هجابندی مجدد»^۱ از تکواژ یا واژه سمت چپ جدا شده و در آغاز تهِی هجای تکواژ یا واژه بی‌آغاز قرار می‌گیرد. انتقال یک همخوان از یک هجا به هجای مجاور «هجابندی مجدد» نامیده می‌شود:

$$/CV(C)C_i + V(C)(C)/ \rightarrow [CV(C). C_i V(C)(C)]$$

$$/sor + b/ \rightarrow [sor.b] \quad \text{سرخاب}$$

از آنجا که در فرایند هجابندی مجدد هیچ آوایی افزوده نمی‌شود، محدودیت پایایی ضد درج DEP در برابر محدودیت نشان‌داری ONSET قرار ندارد. ولی چون آخرین همخوان هجای سمت چپ از آن جدا شده و در آغاز تهِی هجای سمت راست قرار گرفته است، محدودیت‌های ALIGN-L و ALIGN-R نقض شده‌اند. این دو محدودیت نشان‌داری که توسط مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۳) پیشنهاد شده‌اند، از خانواده محدودیت‌های «هم‌لبگی»^۲ هستند. محدودیت ALIGN-R ایجاب می‌کند که لبه سمت راست هجا بر لبه سمت راست تکواژ/واژه منطبق باشد. محدودیت ALIGN-L نیز ایجاب می‌کند که لبه سمت چپ هجا بر لبه سمت چپ تکواژ/واژه منطبق باشد. به طور کلی وظیفه خانواده محدودیت‌های هم‌لبگی حفظ لبه‌های سمت راست و چپ تکواژها و واژه‌ها در برابر تغییرات آوایی است. واژه «سرخاب» در تابلوی (۲) مورد تحلیل قرار گرفته است

1 resyllabification

۲ بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) واژه «ترادف» را به عنوان برابر نهاد edge alignment به کار برده است.

تابلوی (۲) هجابندی مجدد

Input: /sor + b/	ONSET	ALIGN-R	ALIGN-L
[sor]a.b		*	*
[sor]b.b	*!		

همان گونه که در تابلوی (۲) آشکار است، گزینه آغازدار (a) به بهای نقض هر دو محدودیت ALIGN-R و ALIGN-L به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است. زیرا سمت راست هجای [sor] با سمت راست واژه [sor] هم‌لبه نیست. همچنین، سمت چپ هجای [b] با سمت چپ واژه [b] هم‌لبه نیست.

ج- اگر در سمت چپ آن تکواژ یا واژه بی‌آغاز، تکواژ یا واژه دیگری وجود داشته باشد که آخرین واج آن یک واکه باشد، التقای واکه‌ها پیش می‌آید. بر اساس کاسالی^۱ (۱۹۹۶: ۱-۲) التقای واکه‌ها با بهره‌گیری از این راهکارها برطرف می‌شود: درج همخوان میانجی، حذف یکی از واکه‌ها، ادغام^۲ دو واکه، تشکیل غلت^۳ و سرانجام تبدیل دو واکه به یک واکه مرکب^۴. شرایط و امکان رخداد هر پنج راهکار در زبان فارسی به ترتیب در بخش‌های زیر به عنوان بخش‌های اصلی این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته است.

۳-۱- درج همخوان میانجی

درج همخوان میانجیدر آغاز تهِ هجای سمت راست (واکه دوم) رایج‌ترین راهکار برای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی است. وجود همخوان میانجی در صورت نوشتاری واژه‌ها نیز نمایان است:

$$/CV_1 + V_2 (C)(C)/ \rightarrow [CV_1. CV_2 (C)(C)]$$

1 Roderic F. Casali

2 coalescence

3 glide formation

4 diphthong formation

همان گونه که در تابلوی (۳) آشکار است، گزینه پایای (b) به دلیل التقای واکه‌هایش محدودیت نشان‌داری مسلط HIATUS* را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

۲-۳- حذف واکه

حذف واکه نخست (V_1) یا واکه دوم (V_2) یکی از راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی به ویژه در گونه محاوره‌ای است.

۲-۲-۱- حذف واکه نخست

حذف واکه نخست به عنوان هسته هجای سمت چپ موجب می‌شود که از این هجا فقط یک همخوان برجای بماند. این همخوان برجای مانده در واقع آغاز هجای سمت چپ بوده است. از آنجا که تشکیل هجا فقط با یک همخوان و بدون هسته امکان‌پذیر نیست، این همخوان به آغاز تهی‌هجای سمت راست منتقل می‌شود:

بازنمایی واجی $/C_i V_1 + V_2(C)(C)/$

حذف واکه نخست $V_2(C)(C)$. C_i

انتقال همخوان به آغاز تهی‌هجای سمت راست $C_i V_2(C)(C)$ بازنمایی آوایی

$[C_i V_2(C)(C)]$

تنها در صورتی که V_1 واکه /e/ و V_2 واکه /a/ باشد، امکان حذف V_1 وجود دارد؛ این فرایند در هر واژه میزبان مختوم به واکه /e/ مانند «زنده‌ام» و «خاله‌اش» و حتی نوواژه‌هایی مانند «یارانه» و «رایانه» و وام‌واژه‌هایی مانند «گیشه» و «ویبره» رخ می‌دهد:

بازنمایی واجی $/j.r.ɒ.ne+am/$ ، $/ɕ.r.le+a/$

حذف واکه نخست (V_1) $j.r.ɒ.n.am$ ، $ɕ.r.l.a$

انتقال همخوان به آغاز تهی‌هجای سمت راست $j.r.ɒ.nam$ ، $ɕ.r.la$

بازنمایی آوایی $[j.r.ɒ.nam]$ ، $[ɕ.r.la]$

البته یک استثناء وجود دارد؛ در تلفظ محاوره‌ای عبارت «بنداز» $/be+an.dɒz/$ واکه /a/ یعنی V_2 حذف و این عبارت به صورت $[ben.dɒz]$ تلفظ می‌شود.

۳-۲-۲- حذف واکه دوم

حذف واکه دوم به عنوان هسته هجای سمت راست موجب می شود که از این هجا فقط یک همخوان یا یک خوشه همخوانی برجای بماند. این یک همخوان یا خوشه همخوانی برجای مانده در واقع پایانه هجای سمت راست بوده است. از آنجا که تشکیل هجا فقط با همخوان و بدون واکه امکان پذیر نیست، آن همخوان یا خوشه همخوانی به پایانه تهیجای سمت چپ منتقل می شود:

بازنمایی واجی /C_iV₁+ V₂ C (C)/ حذف واکه دوم
 انتقالهمخوان(ها) به پایانه تهیجای سمت چپ C_iV₁ C (C)
 بازنمایی
 آوایی [C_iV₁ C (C)]

تنها در صورتی که V₂ واکه /e/ یا /a/ باشد، امکان حذف آن وجود دارد؛ مانند تلفظ «زیبایم» و «پایتان»:

بازنمایی واجی /zi.b^h+ am/ , /p^h+ et^hn/
 حذف واکه دوم (V₂) zi.b^h. m , p^h. tun'
 انتقالهمخوان به پایانه تهیجای سمت چپ zi.b^hm , p^h.tun
 بازنمایی آوایی [zi.b^hm] , [p^h.tun]

۳-۲-۳- حذف اختیاری واکه نخست یا واکه دوم

در برخی موارد حذف /e/ = V₁ یا /a/ = V₂ اختیاری است. برای نمونه، واژه «خاله اش» با حذف /a/ = V₂ به صورت [x^h.le^h] نیز تلفظ می شود:

بازنمایی واجی /x^h.le+ a^h/ حذف واکه دوم x^h.le. (V₂)
 انتقالهمخوان به پایانه تهیجای سمت چپ x^h.le^h
 بازنمایی
 آوایی [x^h.le^h]

۱ واکه /ɔ/ طی یک فرایند جداگانه در بافت پیش از همخوان خیشومی به واکه [u] تبدیل شده است.

۳-۲-۴- حذف اختیاری واکه یا درج یک همخوان میانجی در برخی موارد حذف واکه یا درج یک همخوان میانجی اختیاری است. برای نمونه، واژه «بازویم» با حذف واکه /a/ یا با درج همخوان میانجی به دو صورت [b^h.zum] یا [b^h.zu.wam] تلفظ می‌شود: الف- حذف واکه دوم

بازنمایی واجی /b^h.zu+ am/ حذف واکه دوم b^h.zu. m (V₂)
انتقال همخوان به پایانه تهیجای سمت چپ b^h.zum
آوایی [b^h.zum]

ب- درج همخوان میانجی
بازنمایی واجی /b^h.zu+ am/
درج همخوان میانجی b^h.zu.wam
بازنمایی آوایی [b^h.zu.wam]

محدودیت پایایی MAX-V (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۴۹) که ضد حذف واکه است، همراه با محدودیت پایایی ضد درج DEP در برابر محدودیت نشان‌داری *HIATUS قرار دارد. ولی از آنجا که رتبه محدودیت نشان‌داری در رتبه‌بندی (۲) بالاتر است، گزینه‌ای که التقای واکه‌ها در آن برطرف شده گزینه برنده یا بهینه می‌شود. رتبه‌بندی (۲) تبیین‌کننده هر دو راه‌کار درج همخوان میانجی و حذف واکه در برطرف سازی التقای واکه‌هاست:

>> MAX-V, DEP (2) *HIATUS

واژه «پایش» به نمایندگی از همه واژه‌های فارسی که التقای واکه‌هایشان از راه حذف واکه برطرف شده در تابلوی (۴) مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابلوی (۴) حذف واکه

Input: /p ^h + a ^h /	*HIATUS	MAX-V	DEP
a. [p ^h a ^h]		*	
b. [p ^h a ^h]	*!		

همان گونه که در تابلوی (۴) آشکار است، گزینه پایای (b) به دلیل التقای واکه‌هایش محدودیت نشان‌داری مسلط *HIATUS را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

۳-۳- ادغام

یکی از راه کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها ادغام دو واکه است؛ مانند این نمونه‌ها از زبان کره‌ای (کانگ، ۱۹۹۹):

a. /ai/ → [ɛ̟]

«بچه»

b. /tʰi-i/ → [tʰi̟]

«باز شده»

همان گونه که پیداست، دو واکه مختلف در (a) به یک واکه سوم (V₃) و در (b) به نوع کشیده یکی از دو واکه تبدیل شده‌اند. هیچ کدام از این دو گونه فرایند ادغام در زبان فارسی رخ نمی‌دهد. گونه‌ای دیگر از فرایند ادغام شامل تبدیل دو واکه یکسان به نوع کشیده یا کشیده تر همان واکه در برخی زبان‌ها رخ می‌دهد؛ ینسن^۱ و ینسن^۲ (۲۰۱۲) به نقل از ویتنی^۳ (۱۸۸۹: ۴۳) بیان می‌کنند که یکی از راه کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان سانسکریت ادغام دو واکه کوتاه یا کشیده یکسان و تبدیل آنها به نوع کشیده همان واکه است: «از میان» /ati iva/ → [ati̟va] ، «خوش سخن» /su uktam/ → [su̟ktam] مارلو^۴ (۲۰۰۸) نیز بیان می‌دارد که حاصل برطرف شدن التقای واکه‌ها در مرز ستاک در زبان «تورا»^۵ همیشه یک تک واکه کشیده است:

نمودار ۲: التقای واکه‌ها در مرز ستاک در زبان «تورا»

1 John T. Jensen

2 Margaret Stong-Jensen

3 William Dwight Whitney

4 Michael R. Marlo

5 Tura



بر اساس جم (۱۳۹۳) یکی از کاربردهای کسره اضافه چسبیدن آن به نام کوچک هنگام تلفظ نام و نام خانوادگی ایرانیان است؛ چسبیدن کسره اضافه (واکه /e/) به انتهای نام‌های کوچکی که آخرین واج آنها واکه /e/ است موجب التقای دو واکه /e/ می‌شود که از طریق تبدیل آنها به یک واکه کشیده به صورت [e_{long}] یا درج همخوان /j/ برطرف می‌گردد:

$$/[e.je] /e+e/ \rightarrow [e_{long}]$$

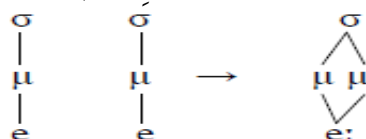
رخداد دو فرایند درج کسره اضافه و کشش واکه /e/ در نام «ژاله رازی» از بازنمایی واجی تا بازنمایی آوایی در (۹) نشان داده شده است: بازنمایی واجی

$$\begin{array}{l}
 \text{درج کسره} \quad /C^* \text{le} \quad r \text{zi} / \\
 \text{اضافه کسره} \quad /e+e \quad r \text{zi} \quad C^* \text{le} \quad r \text{zi} / \\
 \text{بازنمایی آوایی} \quad [C^* \text{le}_{long} \quad r \text{zi}]
 \end{array}$$

در جم (۱۳۹۳) فرایندی که طی آن /e+e/ به [e_{long}] تبدیل می‌شود به عنوان «کشش» توصیف شده است. ولی با مقایسه آن با نمونه‌های مشابهی از زبان‌های دیگر که در برخی منابع مورد بررسی قرار گرفته، آشکار می‌شود که در این‌جا فرایند «ادغام» رخ داده است. طبق بررسی نگارنده التقای واکه‌ها ناشی از چسبیدن کسره اضافه (واکه /e/) به انتهای هر واژه‌ای که آخرین واج آن واکه /e/ است، می‌تواند از طریق ادغام آنها به صورت [e_{long}] برطرف شود و یک فرایند ویژه نام‌های کوچک نیست. برای نمونه، از ادغام /e+e/ در /n_{hid} le+e/ ساخت اضافی «خاله ناهید» [n_{hid} le_{long}] ایجاد می‌شود. نکته جالب این است که این ساخت اضافی معنای متمایزی با ترکیب اسم + اسم «خاله ناهید» [n_{hid} le] ندارد؛ در ساخت اضافی، «خاله» متعلق به ناهید است و در ترکیب اسم + اسم خود ناهید «خاله» می‌باشد. بنابراین، تلفظ این واکه به صورت کوتاه [e] در برابر صورت کشیده [e_{long}] در این نمونه‌ها موجب تمایز معنایی می‌شود. البته هجای دوم واژه «خاله» در «خاله ناهید» با تکیه و در

«خاله ناهید» بدون تکیه تلفظ می‌شود. در واقع تلفظ پیوسته و بی‌درنگ واژه «ناهید» پس از واژه «خاله» موجب چسبیدن آواهای این دو واژه به صورت [χhid.le.nɔ̃] شده است. گویی آنها یک واژه‌اند. پس، تفاوت تکیه‌ای آنها نیز به این تمایز معنایی کمک می‌کند. با بهره‌گیری از نظریه مورایی، بازنمایی غیرخطی ادغام /e+e/ به صورت [e] به شکل نمودار ۳ است:

نمودار ۳: بازنمایی غیرخطی ادغام /e+e/

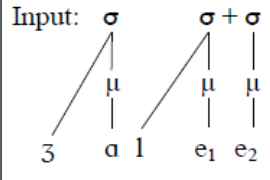
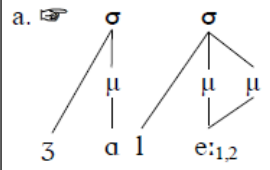
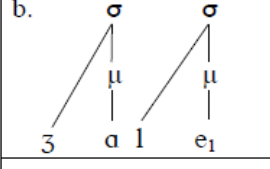
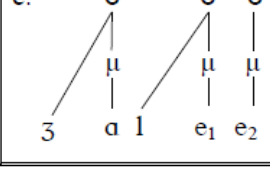


مورا (μ) به عنوان واحد وزن هجا، یک سازه است که واسط بین لایه هجا و لایه واجی می‌باشد. واحدهایی می‌توانند در لایه واجی به موراهای متصل شوند که حامل وزن واجی باشند. (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۲). در درون داد، واکه‌های کوتاه هر کدام یک مورا دارند، ولی واکه‌های کشیده دارای دو مورا هستند (هیز، ۱۹۸۹). همان گونه که در بازنمایی غیرخطی بالا آشکار است هر یک از دو واکه کوتاه /e/ یک مورا دارند. ولی واکه کشیده [e] که نتیجه ادغام آنهاست دو مورایی است. پس طی فرایند ادغام هیچ مورایی حذف نمی‌شود. بنابراین، محدودیت پایایی MAX-μ که ناظر بر حفظ مورای درون داد در برون داد است، باید به رتبه‌بندی افزوده شود. این محدودیت برون داد را با درون داد مقایسه می‌کند تا اگر مورای درون داد در یک گزینه حذف شده باشد آن را با درج ستاره جریمه کند. محدودیت نشان‌داری ضد ادغام UNIFORMITY (مک‌کارتی و پرینس، ۱۹۹۵) نیز باید به رتبه‌بندی افزوده شود. این محدودیت برون داد را با درون داد مقایسه می‌کند تا اگر یک آوا در برون داد با دو واج در درون داد متناظر باشد آن را جریمه کند. رتبه‌بندی (۳) تبیین‌کننده هر سه راه کار درج همخوان میانجی، حذف واکه و ادغام در برطرف سازی التقای واکه‌هاست

(3)*HIATUS >> MAX-μ, MAX-V, DEP >> UNIFORMITY

ادغام واکه‌های /e.e/ در تلفظ نام «ژاله (رازی)» در تابلوی (۵) مورد تحلیل قرار گرفته است

تابلوی (۵) ادغام واکه‌های /e.e/

Input: 	*HIATUS	MAX-μ	MAX -V	DEP	UNIF
a. 					*
b. 		*!	*		
c. 	*!				

همان گونه که در تابلوی (۵) آشکار است، گزینه پایایی (c) به دلیل التقای واکه‌هایش محدودیت مسلط *HIATUS را نقض کرده و در همان ابتدا از رقابت کنار رفته است. سپس، گزینه (b) به سبب حذف کسره اضافه و مورای آن هر دو محدودیت MAX-μ و MAX-V را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که حاصل ادغام دو واج /e₁.e₂/ به صورت [e_{1,2}] است، بهای نقض محدودیت ضد ادغام UNIFORMITY به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است. لازم به ذکر است که گزینه بهینه محدودیت پایایی MAX-V را نقض نکرده است. چون واکه کشیده [e_{1,2}] با هر دو واکه دروندادی /e₁.e₂/ متناظر است.

۳-۴- تشکیل یا درج غلت؟

تحلیل این بخش را با ارائه چند صورت از فعل‌های «آمدن» و «خواستن» آغاز می‌کنیم:

می‌آیم /mi+ʔ+jm/ → [mi.jʔjm] /mi+ʔ+i/ → [mi.jʔj]

بیایی $[bi.j\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/be+\text{ɔ}+i/$ بیایم $[bi.j\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/be+\text{ɔ}+im/$

همان گونه که در بازنمایی های واجی صورت های فعل «آمدن» پیداست، واکه $/\text{ɔ}/$ از هر دو سوی چپ و راست خود به صورت $/i\text{ɔ}i/$ یا $/e\text{ɔ}i/$ دچار التقای واکه ها شده است؛ در بازنمایی آوایی، التقای واکه های سمت چپ از طریق درج همخوان میانجی $/j/$ برطرف شده، ولی در سمت راست، واکه $/i/$ دیگر وجود ندارد. زیرا همخوان $[j]$ در جای آن قرار دارد.

می خواهی $[mi.\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/mi+\text{ɔ}h+i/$ می خواهیم $[mi.\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/mi+\text{ɔ}h+im/$

بخواهی $[be.\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/be+\text{ɔ}h+i/$ بخواهیم $[be.\text{ɔ}j]$ $\rightarrow$ $/be+\text{ɔ}h+im/$

در بازنمایی واجی صورت های فعل «خواستن» التقای واکه ها ایجاد نشده است. ولی با مقایسه دقیق بازنمایی واجی این واژه ها با بازنمایی آوایی شان پی می بریم که ابتدا همخوان $/h/$ حذف شده و در نتیجه آن، واکه $/\text{ɔ}/$ با واکه $/i/$ به صورت $/i\text{ɔ}i/$ رودرو شده است. اما در بازنمایی آوایی، واکه $/i/$ دیگر وجود ندارد. زیرا همخوان $[j]$ در جای آن قرار دارد. پیرامون چگونگی جایگزینی واکه $/i/$ با همخوان $[j]$ دو فرضیه زیر مطرح می شود:

فرضیه اول: واکه دوم، یعنی $/i/$ طی فرایندی به نام «تشکیل غلت» به همخوان $[j]$ تبدیل شده است. براین اساس، اشتقاق $[mi.\text{ɔ}j]$ از $/mi+\text{ɔ}h+i/$ به نمایندگی از صورت های این دو فعل به ترتیب زیر است:

$/mi+\text{ɔ}h+i/$	بازنمایی واجی
$\text{ɔ}i.mi$	حذف همخوان $/h/$ (رخداد التقای واکه ها)
$\text{ɔ}j.mi$	تشکیل غلت
$\text{ɔ}j].[mi$	بازنمایی آوایی

درج همخوان میانجی $[j]$ در «بیایی» و «بیایم» موجب افزایش واکه $/e/$ در پیشوند $be-$ و تبدیل آن به واکه افزایش یافته $[i]$ شده است.

فرضیه دوم: همخوان میانجی /j/ بین دو واکه /ɰ/ و /i/ درج و سپس واکه /i/ حذف شده است. براین اساس، اشتقاق [mi.ɰj] از /mi+ɰh+i/ به نمایندگی از صورت‌های این دو فعل به ترتیب زیر است:

بازنمایی واجی /mi.ɰ h+i/

حذف همخوان /h/ (رخداد التقای واکه‌ها) mi.ɰ.i

درج همخوان میانجی mi.ɰ.ji

حذف واکه j mi.ɰ /i/

بازنمایی آوایی [mi.ɰj]

لازار^۱ (۱۳۸۴: ۲۱) بیان می‌دارد که در واژه «می‌آبی» التقای واکه‌ها از طریق تبدیل واکه دوم یعنی /i/ به غلت [j] برطرف شده است. هادیان و علی‌نژاد (۱۳۹۲) و فتاحی (۱۳۹۳) مساله التقای دو واکه /ɰ/ و /i/ را به ترتیب در لهجه اصفهانی و کردی کلهری مورد بررسی قرار داده و اینان نیز بر این باورند که التقای این دو واکه در نمونه‌های مورد بررسی‌شان از طریق تبدیل واکه دوم یعنی /i/ به غلت [j] برطرف شده است:

لهجه اصفهانی

پاییدن /pɰj.dan/ → /pɰ.i.dan/ زاییدن [zɰj.dan] → [zɰ.i.dan]

کردی کلهری

فاطمه هستی [fɰ.te.mej d] → [fɰ.te.ma+id/ دانا هستی [dɰ.nɰjd] → [dɰ.nɰ+id/

ولی رخداد فرایند تشکیل غلت یک شرط مهم دارد؛ کار^۲ (۱۹۹۳: ۱۴۴)، اودن^۳ (۱۹۹۵)، کاسالی (۱۹۹۶: ۱-۲)، تیر^۴ (۲۰۰۶)، هیلده‌برنت^۵ (۲۰۰۶) و کادانز^۶ و مودزینگوا^۷ (۲۰۱۱)

1 Gilbert Lazard

2 Phillip Carr

3 David Odden

4 Darren Scott Tanner

5 Kristine A. Hildebrandt

6 Maxwell Kadenge

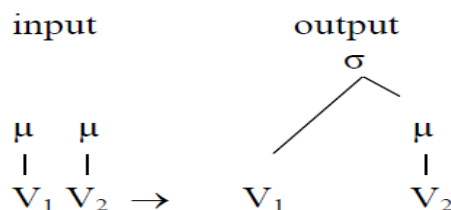
7 Calisto Mudzingwa

تصریح کرده‌اند که فرایند تشکیل غلت فقط در مورد واکه نخست رخ می‌دهد. به سخنی دیگر، فرایند تشکیل غلت در بافت «پیش‌واکه‌ای» رخ می‌دهد. هر یک از این منابع با یکی از بازنمایی‌های خطی یا غیرخطی زیر این فرایند را نشان داده‌اند:

$$V_1 + V_2 \rightarrow G_1 V_2$$

$$[+syllabic, +high] \rightarrow [-syllabic] / ___ [+syllabic]$$

نمودار ۴. بازنمایی غیرخطی تشکیل غلت



همچنین، طبق فرهنگ واج‌شناسی کار (۲۰۰۸: ۶۴) در فرایند تشکیل غلت، یک واکه که در بازنمایی واجی در هسته هجا قرار داشته، در بازنمایی آوایی *آغاز* هجا را اشغال می‌کند. این تعریف فرهنگ کار مطابق با بازنمایی غیرخطی بالاست. روی هم رفته، واکه‌های افرشته، یعنی /i/ یا /u/ در بافتی به غلت تبدیل می‌شوند که واکه نخست باشند و پس از تبدیل شدن به غلت در *آغاز* هجا قرار بگیرند، نه هنگامی که واکه دوم باشند و پس از تبدیل شدن به غلت در پایانه هجا قرار بگیرند. افزون بر این، بسیاری از گویشوران عبارت‌هایی همچون «می‌آیی» و «میخواهی» را بدون حذف واکه /i/ به صورت [mi.jʔ.ji] و [mi.ʔ.ji] تلفظ می‌کنند. در نتیجه، فرضیه اول رد می‌شود و فرضیه دوم درست است. بنابراین، در صورت‌های فعل‌های «آمدن» و «خواستن» و همچنین در لهجه اصفهانی و کردی کلهری التقای واکه‌های /ʔ/ و /i/ از طریق درج همخوان میانجی [j] بین این دو واکه و در پی آن حذف واکه /i/ برطرف می‌شود نه از طریق رخداد فرایند تبدیل واکه /i/ به غلت. به طور کلی باید اذعان داشت که زبان فارسی هرگز اجازه رخداد فرایند «تشکیل غلت» را به عنوان راه‌کاری برای برطرف ساختن التقای واکه‌ها نمی‌دهد. این واقعیت را می‌توان با یک مثال بیان کرد؛ یک مورد التقای واکه‌ها را

در نظر بگیریم که شرایط فرایند «تشکیل غلت» در آن فراهم باشد؛ یعنی /i/ واکه نخست و /ɰ/ واکه دوم باشد. مانند واژه «بی آب» /bi.ɰb/. البته می‌دانیم که التقای واکه‌ها در این واژه از راه درج بست چاکنایی به صورت [bi.ɰb] برطرف می‌شود. ولی اگر واکه /i/ به غلت تبدیل می‌شد، بازنمایی نادرست [bjɰb]* با ساخت هجای CCVC ایجاد می‌شد که به دلیل داشتن خوشه در آغاز هجا نظام ساخت هجای زبان فارسی را نقض می‌کرد.

۳-۵- تبدیل به واکه مرکب

همان گونه که پیشتر به نقل از کاسالی (۱۹۹۶: ۲-۱) بیان شد، یکی از راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها تبدیل دو واکه به یک «واکه مرکب» است. آیا این فرایند در زبان فارسی نیز رخ می‌دهد؟ طبق بی‌جن‌خان (۱۳۹۲: ۸۷) التقای واکه‌های /u/ و /a/ در تلفظ محاوره‌ای نمونه زیر از طریق تبدیل به واکه مرکب [ua] یا حذف واکه پی‌بست مالکیت جبران می‌شود:

دانشجویم (دانشجوی من) $[dʃneɪdʒuam; dʒum] \rightarrow [dʃneɪdʒu+am/]$

وی در مورد این که چرا توالی [ua] را واکه مرکب به شمار آورده، هیچ گونه توضیحی ارائه نکرده است. براساس ثمره (۱۳۶۴: ۱۲۲-۱۱۷) و سپینا (۱۳۷۷: ۹۶-۹۵) در سطح آوایی شش واکه مرکب /ɰj/i, /uj/i, /oj/i, /aj/i, /ej/i و ow/u در زبان فارسی وجود دارد که جزء دوم در پنج‌تای آنها [i] یا [j] و در یکی از آنها [u] یا [w] است^۱. پس توالی [ua] که جزء دوم آن واکه [a] است جزو فهرست واکه‌های مرکب زبان فارسی نیست. افزون بر این، التقای واکه /u/ و واژه میزبان و واکه /a/ پی‌بست مالکیت از طریق درج همخوان میانجی /w/ البته با تلفظی خفیف‌تر برطرف می‌شود. صادقی (۱۳۶۵) بیان می‌دارد که همخوان میانجی /w/ در اکثریت موارد به صورت خفیف و گاه به شکل بسیار خفیف تلفظ می‌شود.

حال اگر عبارت «دانشجویم» حتی بدون صورت (بسیار) خفیف همخوان میانجی /w/ به شکل [dʃneɪdʒuam] تلفظ شود، به نظر نمی‌رسد توالی [ua] مانند یک واکه مرکب در

۱ ثمره و سپینا وجود واکه مرکب را در سطح واجی رد کرده‌اند. کامبوزیا و داوری (۱۳۹۱) نیز بیان می‌دارند که در زبان پارسی شکل‌گیری واکه مرکب متشکل از دو واکه ساده امکان‌پذیر نیست. اینان در خصوص همراه شدن غلت‌ها با واکه نیز اظهار می‌دارند که اگرچه از لحاظ آوایی، در مواردی می‌توان آنها را واکه مرکب برشمرد اما از لحاظ واجی، شرایط لازم برای واکه مرکب بودن را ندارند.

هسته یک هجا بگنجد. چراکه این دو واکه در دو هجای متوالی به صورت [dC*u.am] تولید خواهند شد. حتی در صورتی که امکان برطرف شدن التقای واکه‌ها از طریق تبدیل دو واکه به یک «واکه مرکب» وجود داشته باشد، انتظار می‌رود که این فرایند در بافت‌های /i/، /u/، /o/، /a/، /e/ و /o.u/ که در شش واکه مرکب زبان فارسی وجود دارند، رخ دهد. ولی طبق بررسی نگارنده التقای واکه‌ها در همه این بافت‌ها فقط از طریق درج همخوان میانجی برطرف می‌شود:

/dC*+i/→	[dC*.ji; *jz]	جائی	/tarsu+ i/→	[tarsu.wi; *uj]	ترسویی
/to+ i/→	[to.ji; *oj]	تویی	/ʔas.te+ i/→	[ʔas.te.ɛi; *ej]	خسته‌ای
/va+ in/→	[va.ɛin; *jn]	و این	/man+o+u/→	[ma.no.ɛu; *ow]	من و او

۴- نتیجه‌گیری

التقای واکه‌ها در بازنمایی واجی یا در یک مرحله میانی بین بازنمایی واجی و بازنمایی آوایی رخ می‌دهد. اگر التقای واکه‌ها در بازنمایی واجی رخ بدهد، مسلماً نمی‌توان از بروز آن جلوگیری کرد. از این رو باید آن را برطرف نمود. ولی اگر در یک مرحله میانی روی دهد، به دو روش می‌توان از بروز آن «جلوگیری» کرد: با اجتناب از حذف همخوان‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/، و با اجتناب از تلفظ سریع واژه‌هایی که التقای واکه‌ها در تلفظ آهسته آنها با درج بست چاکنایی برطرف می‌شود.

علت لزوم برطرف شدن التقای واکه‌ها در زبان فارسی رتبه بیشینه محدودیت نشان‌داری ضد التقای واکه‌ها، یعنی *HIATUS در این زبان است. التقای واکه‌ها با استفاده از سه راه کار زیر در زبان فارسی برطرف می‌شود:

الف- درج همخوان میانجیدر آغاز تهبه‌جای سمت راست (واکه دوم).

ب- حذف یکی از واکه‌ها؛ تنها در صورتی که V₁ واکه /e/ و V₂ واکه /a/ باشد، امکان حذف V₁ وجود دارد. از سویی دیگر، تنها در صورتی که V₂ واکه /e/ یا /a/ باشد، امکان حذف آن

وجود دارد. در برخی موارد نیز حذف $/e/ = V_1$ یا $/a/ = V_2$ اختیاری است. در مواردی هم حذف واکه یا درج یک همخوان میانجی اختیاری است.

ج- فرایند ادغام که فقط در مورد ادغام‌مکسره اضافه با واکه $/e/$ در واژه‌های مختوم به این واکه روی می‌دهد و صورت کشیده $[e:]$ نتیجه رخداد این فرایند است.

زبان فارسی هرگز اجازه رخداد فرایند «تشکیل غلت» را به عنوان راه‌کاری برای برطرف ساختن التقای واکه‌ها نمی‌دهد. زیرا فرایند تشکیل غلت فقط در مورد واکه نخست، یعنی در بافت «پیش‌واکه‌ای» رخ می‌دهد. واکه‌های افزاشته، یعنی $/i/$ یا $/u/$ در بافتی به غلت تبدیل می‌شوند که واکه نخست باشند و پس از تبدیل شدن به غلت در آغاز هجا قرار بگیرند، نه هنگامی که واکه دوم باشند و پس از تبدیل شدن به غلت در پایانه هجا قرار بگیرند.

حتی در صورتی که امکان برطرف شدن التقای واکه‌ها از طریق تبدیل دو واکه به یک «واکه مرکب» وجود داشته باشد، شرایط رخداد این فرایند فقط در بافت‌های $/o.i/$ ، $/u.i/$ ، $/ɤ.i/$ ، $/a.i/$ ، $/e.i/$ و $/o.u/$ فراهم است. با وجود فراهم بودن شرایط، التقای واکه‌ها در همه این بافت‌ها فقط از طریق درج همخوان میانجی برطرف می‌شود.

کتابنامه

استاجی، اعظم؛ نامور فرگی، مجتبی؛ کرامتی یزدی، سریرا (۱۳۸۹). «تحلیل اکوستیکی همخوان انسدادی چاکنایی و بررسی امکان وجود دو واکه پیاپی در دو هجای متوالی در گفتار سریع و پیوسته در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۱، شماره ۴، صص ۲۷-۵۰.

اشرف‌زاده افشار، فریبا و نوربخش، ماندانا (۱۳۹۳). «مرکز تجمعاتی، پارامتر تعیین‌جایگاه‌تولید همخوان‌های انسدادی‌دیده‌ایدر زبان فارسی: یک تحلیل صوت‌شناختی». در *مجموعه مقالات نهمین همایش زبان شناسی ایران*. به کوشش محمد دبیر مقدم. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. جلد اول، صص ۱۱۷-۱۳۲.

بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۴). *واحدشناسی: نظریه بهینگی*. تهران: سمت.

بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۲). *نظام آوایی زبان فارسی*. سمت.

ثمره، یدالله (۱۳۶۴). *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جم، بشیر (۱۳۹۳). «پیرامون کسره اضافه و تکیه در تلفظ نامونا مخانوادگی». *ادب پژوهی*، شماره سی ام، زمستان. صص ۶۱-۸۰.

سپنتا، ساسان (۱۳۷۷). *آواشناسی فیزیکی زبان فارسی*. اصفهان: نشر گلها.

صادقی، علی اشرف (۱۳۶۵). «التقای مصوت‌ها و مسأله صامت‌های میانجی». *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۶، صص ۳-۲۲.

فتاحی، مهدی (۱۳۹۳). «غلت سازی واکه به عنوان راه‌کاری برای رفع التقای واکه‌ها: بررسی نمونه‌ای در کردی کلهری». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان کامبوزیا، عالیه ک. ز. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده بنیاد*. تهران: سمت.

کامبوزیا، عالیه ک. ز. و داوری، حسین (۱۳۹۱). «بررسی وجود واکه مرکب در فارسی». *ادب و زبان*. دوره جدید، شماره ۳۱ (پیاپی ۲۸) صص ۲۶۱-۲۷۶.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*، (مترجم: مهستی بحرینی) تهران: انتشارات هرمس.

هادیان، بهرام و علی نژاد، بتول (۱۳۹۲). «فرایندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی». *فصل نامه جستارهای زبانی*. دوره ۴، شماره (پیاپی ۱۵) صص ۲۱۹-۲۳۵.

Carr, P. (1993). *Phonology*. London: Macmillan.

Carr, P. (2008). *A Glossary of Phonology*. Edinburgh: Edinburgh University Press

Casali, R. F. (1996). *Resolving Hiatus*. Doctoral dissertation, UCLA

Davidson, L. & Erker, D. (2014). "Hiatus resolution in American English: the case against glide insertion." *Language*, Vol. 90, No 2: 482-514

Hayes, B. (1989). "Compensatory lengthening in moraic phonology" *Linguistic Inquiry*, 20: 253-306

Hildebrandt, K. A. (2006). "The areal & genealogical dimensions of hiatus."

Workshop on Areal Typology, DGfS, Bielefeld Germany

Jensen, J. T. & Jensen, M. S. (2012). "Sanskrit vowel hiatus." *McGill Working Papers in Linguistics*, 22.1

Kang, O. (1999). "A correspondence analysis on hiatus resolution in Korean." *Studies in Phonetics, Phonology and Morphology*, 5: 124

Marlo, M. R. (2008). "Tura verbal tonology." *Studies in African Linguistics* 37(2): 153-243

McCarthy, J. (2002). *A thematic guide to optimality theory* Cambridge: Cambridge University Press.

McCarthy, J. (2008). *Doing Optimality Theory*. Oxford: Blackwell

- McCarthy, J., & Prince, A. (1993). "Generalized alignment." In *Yearbook of morphology*, eds. Geert Booij and Jaap van Marle, 79–153. Dordrecht: Kluwer
- McCarthy, J., & Prince, A. (1995). "Faithfulness and reduplicative identity." In J. Beckman; L. Walsh Dickey & S. Urbanczyk, (eds.). *University of Massachusetts occasional papers in linguistics* 18 *Optimality theory* (249–384). Amherst: GLSA
- Mudzingwa, C. & Kadenge, M. (2011). "Comparing hiatus resolution in Karanga and Nambya: An optimality theory account." *Nordic Journal of African Studies* 20(3): 203–240
- Odden, D. (1995). "The Status of Onsetless Syllables in Kikerewe." Ohio State University working papers in linguistics, 47: 89- 110. Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory constraint interaction is generative grammar*. Blackwell
- Tanner, D. (2006). "Context insensitive vowel hiatus resolution in Ciyao." In S. Moran (Ed.), *University of Washington Working Papers in Linguistics* (Vol. 25). Seattle, WA
- Whitney, W. D. (1889). *Sanskrit Grammar (2nd edition)*. Cambridge, MA: Harvard University Press

فهیمه نصیب ضرابی (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۱
محمدرضا پهلوان‌نژاد (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۲
علی مشهدی (استادیار روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۳

ساختار سطح آوایی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان بر اساس شواهد انگیزشی

چکیده

انگاره‌های فعال‌سازی انتشاری ارائه‌شده از ساختار واژگان ذهنی، این مخزن را به چند سطح (معنایی، نحوی، آوایی) تقسیم می‌نمایند. هر سطح، شبکه‌ای از گره‌هایی است که با هم پیوند یافته‌اند. این پیوندها در هر سطح ماهیتی متفاوت دارند. مطالعات انجام‌شده بر روی زبان انگلیسی نشان داده‌است که در سطح آوایی، صورت‌های آوایی واژه‌ها از طریق پیوندهایی که بر اساس شباهت‌های واجی و هم-چنین وزنی شکل گرفته‌اند، به یکدیگر متصل‌اند. در این پژوهش، با استفاده از یک آزمون انگیزش آوایی در پی شناخت نوع پیوندهای میان صورت‌های آوایی واژه‌ها در واژگان ذهنی فارسی‌زبانان بوده-ایم. ۳۰ نفر در این آزمون انگیزشی پوششی شرکت کردند و نتایج حاصل، پس از تحلیل‌های آماری، مشخص کرد که سطح آوایی واژگان ذهنی در فارسی‌زبانان وزن-محور است و شباهت‌های واجی نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: واژگان ذهنی؛ سطح آوایی واژگان ذهنی؛ فعال‌سازی انتشاری؛ انگیزش آوایی؛ تشابهات وزنی.

۱. مقدمه

هر سخن‌گو به‌طور متوسط بیش از ۷۵۰۰۰ واژه را در ذهن خود جای داده‌است (اولدفیلد، ۱۹۶۶). هر یک از این کلمات صورت آوایی منحصر به‌فردی دارد و سخن‌گو باید هر صورت آوایی را از دیگر صورت‌ها تمیز دهد. ممکن است این عمل بسیار مشکل به‌نظر برسد اما هر یک از ما در مکالمات روزمره معمولاً به‌راحتی فرایند تشخیص صورت آوایی و فعال‌کردن اطلاعات مربوط به آن در واژگان ذهنی^۱ را طی می‌کنیم. واژگان ذهنی شامل اطلاعاتی چون معنی، صورت آوایی، صورت نوشتاری، اطلاعات

1 mental lexicon

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

پستالکترونیک: ۱. fa_na57@stu-mail.um.ac.ir 2. pahlavan@um.ac.ir

3. mashhadi@um.ac.ir

ساخت‌واژی، کاربرد دستوری و دیگر ویژگی‌های مربوطه می‌شود (کرول، ۲۰۰۸: ۱۰۳). طبیعتاً این حجم عظیم اطلاعاتی باید به گونه‌ای در ذهن منظم شده باشند که امکان بازیابی^۱ سریع و دقیق آن، هنگام تولید و درک زبان فراهم آید. بنابراین، ساختار واژگان ذهنی و مسأله‌ی دسترسی به اطلاعات آن (دسترسی واژگانی)^۲ به یک‌دیگر وابسته‌اند (کرول، ۲۰۰۸: ۱۱۰).

به‌طور کلی، دو رویکرد کل‌نگر^۳ و توزیعی^۴ در طراحی انگاره‌های ساختاری واژگان ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در انگاره‌های کل‌نگر هر گره^۵ دربردارنده‌ی تمامی (و یا بخشی از) اطلاعات و مشخصه‌های^۶ مربوط به یک مفهوم یا واژه است. به‌عنوان مثال، گره برف تمامی اطلاعات و مشخصه‌های مربوطه را داراست. انگاره سلسله‌مراتبی-شبکه‌ای^۷ کالینز و کوئیلان^۸ (۱۹۶۹) و یا انگاره فعال‌سازی انتشاری^۹ باک و لولت^{۱۰} (۱۹۹۴) از این نوع می‌باشند. اما در انگاره‌های توزیعی، هر گره دربردارنده‌ی یک مشخصه است. برای مثال هر یک از مشخصه‌های «سرد»، «خیس» و «سفید»، در رابطه با مفهوم برف، دارای گره‌های مجزایی هستند.

در این پژوهش برآنیم تا با مبنا قرار دادن نظریه‌ی فعال‌سازی انتشاری، که از انواع رویکرد کل‌نگر است، به بررسی ساختار سطح آوایی در ذخیره‌ی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان بپردازیم. در واقع، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که در سطح آوایی واژگان ذهنی سخن‌گویان فارسی، صورت آوایی کلمات بر چه اساسی به یک‌دیگر متصل شده‌اند؟ پاسخ‌گویی به این سؤال ما را در طراحی انگاره‌ای از ساختار واژگان ذهنی سخن‌گویان فارسی یاری می‌دهد.

بخش بعد به معرفی چارچوب نظری اختصاص داده شده است. سپس، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه را مرور می‌نماییم. جهت جمع‌آوری داده نیز از یک آزمون انگیزش آوایی^{۱۱} بهره

1 retrieval

2 word access

3 holistic approach

4 distributed approach

5 node

6 features

7 hierarchical network model

8 Collins and Quillian

9 spreading activation

10 Bock and Levelt

11 phonological priming

گرفته شده است که در بخش روش تحقیق به تفصیل شرح داده می شود و پس از آن به تحلیل نتایج حاصل می پردازیم.

۲. مبانی نظری پژوهش

بسیاری از پژوهش ها در حوزه روان شناسی زبان پیرامون ساختار واژگان ذهنی و چگونگی بازیابی داده های آن است. در این راستا، تا کنون، انگاره های ساختاری و دسترسی بسیاری ارائه شده است که سعی دارند چگونگی سازمان دهی واژه ها و اطلاعات همراه آنها در حافظه ی معنایی^۱ را نمایش دهند. بیشتر این انگاره ها دارای ساختاری شبکه ای هستند که در آن هر گره توسط پیوندهایی^۲ به دیگر گره های مرتبط، متصل است. انگاره های شبکه ای به دلیل شباهتی که با سامانه ی عصبی مرکزی^۳ دارند، از محبوبیت و اهمیت ویژه ای برخوردارند (کرول، ۲۰۰۸: ۱۱۱). این انگاره ها را می توان در سه دسته ی کلی جای داد؛ انگاره های سلسله مراتبی، انگاره های فعال سازی انتشاری و انگاره های توزیعی. همان طور که اشاره شد، انگاره های سلسله مراتبی و فعال سازی انتشاری از نوع کل نگر می باشند. در پژوهش حاضر، نظریه ی فعال سازی انتشاری اساس کار قرار گرفته است. بنابراین، در ادامه به شرح مختصری از این نوع انگاره ها می پردازیم.

انگاره های فعال سازی انتشاری برپایه ی شبکه های واژگانی شکل می گیرند. در این نوع انگاره ها واژه ها در ذخیره ی واژگانی ذهن به صورت شبکه ای به هم متصل فرض می شوند. هر یک از این اتصالات براساس رابطه ای (معنایی، آوایی و غیره) شکل گرفته است و هر واژه می تواند بی نهایت پیوند با دیگر واژه ها برقرار کند. علت نام گذاری این انگاره ها به دلیل نوع فعال سازی گره ها در شبکه ی واژگانی به هنگام پردازش های زبانی است که از یک گره به تمامی گره هایی که با آن در ارتباط اند (مستقیم یا غیرمستقیم) منتشر می شود و آنها را نیز تا حدودی فعال می نماید.

ایده ی اولیه ی این نوع فعال سازی، توسط کویلیان (۱۹۶۷)، در راستای تکمیل انگاره حافظه ی معنایی - اش، مطرح گردید. سپس، این انگاره در انگاره های فعال سازی انتشاری به طور تکامل یافته ای ارائه شد (ن.ک. کالینز و لافتوس، ۱۹۷۵؛ اندرسون، ۱۹۷۶؛ پاسنر و اسنایدر، ۱۹۷۵). در هر یک از انگاره های فعال -

1semantic memory

2link

3central nervous system

سازی انتشاری، تفاوت‌هایی قابل مشاهده است. اما تمامی آنها بر سه اصل اساسی استوارند: الف) دسترسی به هر چیز در حافظه به معنی فعال‌سازی نمود ذهنی^۱ آن است. ب) این فعال‌سازی به مفاهیم مرتبط نیز گسترش می‌یابد و آنها را نیز تا حدودی فعال می‌نماید. ج) این فعال‌سازی انتشاری باعث می‌شود که دسترسی به آن مفاهیم مرتبط تسهیل شود (مک‌نامارا، ۲۰۰۵: ۱۱).

در این انگاره‌ها شاهد جداسازی سطوح مختلف زبان هستیم. اولین انگاره‌های فعال‌سازی انتشاری، مانند انگاره کالینز و لافتوس^۲ (۱۹۷۵)، سطح مفهومی را از سطح واژه‌ها جدا نمودند و یک انگاره‌ی دو سطحی ارائه کردند. سطح مربوط به مفاهیم، شبکه‌ی معنایی یا مفهومی و سطح واژگان، شبکه‌ی واژگانی نام گرفت. همان‌طور که می‌توان پیش‌بینی کرد، پیوندها در شبکه‌ی معنایی ماهیتی معنایی دارند؛ یعنی براساس شباهت‌های معنایی شکل گرفته‌اند، مانند روابط هم‌معنایی^۳، توصیفی^۴، عمل‌کردی^۵ و غیره. اما در سطح واژگانی، که عنوان‌های زبانی مفاهیم موجود در شبکه‌ی معنایی را در خود جای داده‌است، گره‌ها بر اساس شباهت‌های آوایی، و تا حدودی نوشتاری^۶ (نویسه‌ای)، در کنار یک‌دیگر قرار گرفته‌اند و با هم پیوند دارند. در هر یک از سطوح، هر گره به تعداد زیادی از دیگر گره‌ها که با آن به‌نوعی مرتبط‌اند، متصل می‌باشد و هر گره در شبکه‌ی واژگانی با حداقل یک گره در شبکه‌ی معنایی در ارتباط است.

انگاره‌های فعال‌سازی انتشاری ارائه‌شده پس از کالینز و لافتوس (۱۹۷۵) از دو سطح هم فراتر رفتند، به طوری که در انگاره‌ی باک و لولت (۱۹۹۴) واژگان ذهنی در سه سطح سازمان‌دهی می‌شود (شکل ۱). آنان این انگاره را بر اساس مشاهدات خود از خطاهایی که سخن‌گویان در حین انتخاب واژگان مرتکب می‌شوند و هم‌چنین داده‌های حاصل از چند آزمون رفتاری^۷ (مانند آزمون نامیدن تصاویر^۸) بنا نهادند. در سطح سطح مفهومی، که تقریباً مشابه سطح مفهومی انگاره‌ی کالینز و لافتوس (۱۹۷۵) است، هر گره نمایان‌گر

1mental representation

2 Collins and Loftus

3synonymy

4attributive relations

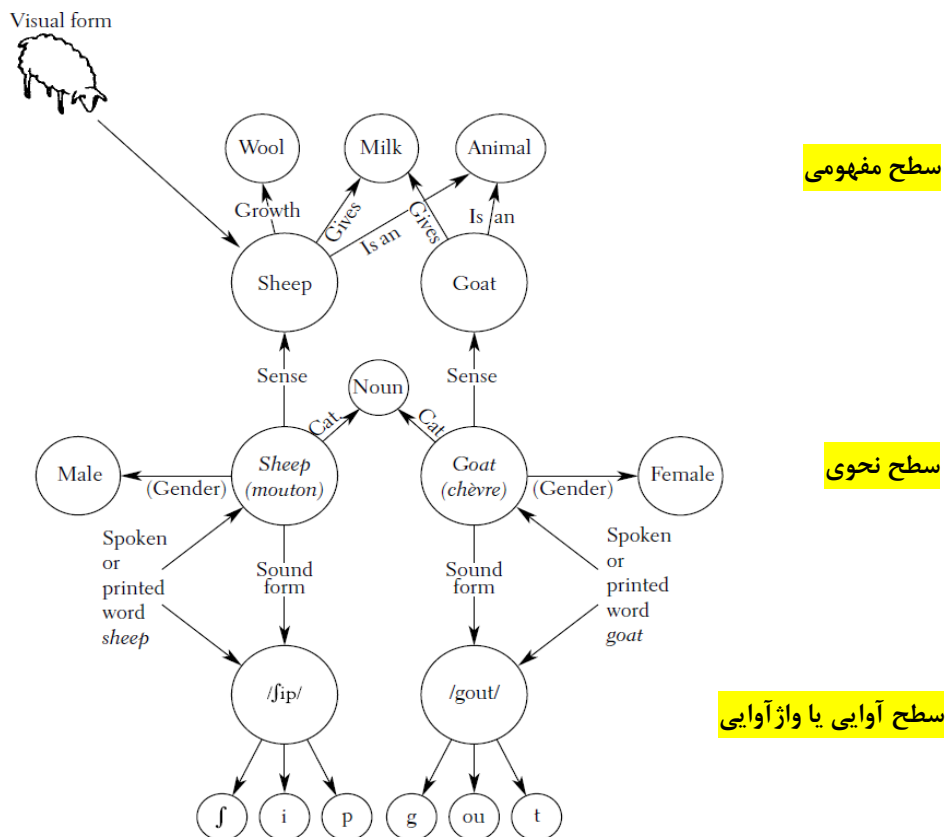
5functional relations

6orthographic

7 behavioral experiments

8picture naming

یک مفهوم می‌باشد و شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم را شکل داده‌است. این مفاهیم توسط پیوندهایی با ماهیت معنایی به یکدیگر متصل شده‌اند.



شکل ۱. بخشی از انگاره‌ی باک و لولت (۱۹۷۵). پیکان‌ها نشان‌دهنده‌ی نوع روابط می‌باشند نه

مسیر حرکت اطلاعات.

From "Language production: Grammatical encoding," by K. Bock and W. Levelt, 1994. In M. A. Gernsbacher (Ed.), *Handbook of psycholinguistics*, p. 951. Copyright © 1994 by Academic Press. Reprinted with permission¹.

۱. اجازه چاپ شکل تنها به صورت اصلی (ترجمه نشده) به نگارندگان این پژوهش اعطا شده‌است.

سطح دوم، دربردارنده‌ی اطلاعات نحوی مربوط به هر واژه می‌باشد. این مشخصه‌های نحوی شامل مقوله‌ی واژگانی هر واژه (فعل، اسم و غیره)، مشخصه‌های زیرمقوله‌ای^۱ (مانند چند ظرفیتی بودن فعل)، جنسیت نحوی واژه (مؤنث یا مذکر بودن) و اطلاعاتی از این دست می‌باشد (کرول، ۲۰۰۸). بنابراین، این سطح را **سطح نحوی** یا **لما**^۲ می‌نامند. سطح نحوی با سطح مفهومی و سطح سومدر ارتباط است. سطح سوم، اطلاعات مربوط به صورت آوایی و مشخصه‌های واجی هر واژه را در خود جای داده‌است. این سطح، **سطح واژآوایی** یا **آوایی**^۳ نامیده می‌شود. هم‌چنین اطلاعات مربوط به صورت نوشتاری واژه‌ها نیز در همین سطح قرار گرفته‌است. شکل ۱ بخشی از این انگاره را به‌تصویر می‌کشد.

همان‌طور که در شکل ۱ می‌توان دید، سطح مفهومی شامل مشخصه‌های معنایی هر مفهوم است. برخی از گره‌ها در این سطح مستقیماً با گرهی در سطح نحوی در ارتباط هستند. در سطح نحوی نیز هر مفهوم واژگانی به مقوله‌ی واژگانی خود و دیگر مشخصه‌های نحوی‌اش متصل است. برای مثال، [sheep] با مقوله‌ی اسم در ارتباط است. هم‌چنین، در سطح آوایی، هر واژه با واج‌های مربوطه پیوند دارد. مفهوم واژگانی [sheep]، در شکل ۱، با واج‌های خود، یعنی / / /i/ و /p/، متصل است. این پیوندها در هر یک از سطوح امکان انتشار انگیزش (فعال‌سازی) را به گره‌های مرتبط فراهم می‌نمایند. برای نمونه، همان‌طور که در شکل ۱ نمایش داده شده‌است، اگر مفهوم *sheep* برانگیخته شود، مفهوم *goat* نیز تا حدودی فعال خواهد شد.

انگاره‌ی شبکه‌ای ارائه‌شده، قادر به توجیه برخی از پدیده‌های شناختی است. به‌عنوان مثال، بر طبق این انگاره، پدیده‌ی نوک زبانی^۴ بر اثر عدم دسترسی سطح نحوی به سطح آوایی اتفاق می‌افتد. گوینده معنای واژه‌ی مورد نظر و هم‌چنین مشخصه‌های نحوی آن را می‌داند و تنها صورت آوایی واژه

1subcategorical

2lemma level

3lexeme/sound level

4tip of the tongue phenomenon

غیر قابل دسترس باقی می ماند (باک و لولت، ۱۹۹۴). به علاوه می توان، همانند انگاره کالینز و لافتوس (۱۹۷۵)، پدیده هایی چون انگیزش معنایی^۱ و آوایی، سرنمونی^۲ و غیره را نیز توضیح داد.

۳. پیشینه پژوهش

از انگاره های فعال سازی انتشاری، به دلیل قدرتی که در توجیه پدیده های شناختی مختلف دارند، به عنوان پایه ی نظری پژوهش های مرتبط با حوزه ی ساختار واژگان ذهنی و فرآیندهای درک و تولید زبانی، بسیار بهره گرفته می شود. در برخی از این بررسی ها پژوهش گران در پی پرده برداری از چگونگی موقعیت گره ها نسبت به هم در سطوح مختلف معنایی، نحوی، آوایی و نوشتاری اند. بررسی تاننهایس، فلانیگان و سایدنبرگ^۳ (۱۹۸۰) یکی از اولین پژوهش ها در سطح آوایی و نوشتاری بود و توانست این واقعیت را به اثبات رساند که اطلاعات واجی و نوشتاری نیز موجب انگیزش واژه های مشابه در ذخیره ی واژگانی ذهن می شوند. آنها از آزمون استروپ^۴ برای اندازه گیری مدت زمان فعال سازی واژه ها استفاده نمودند. در این آزمون نام رنگ های مختلف به صورت نوشتاری و با رنگ قلم های^۵ متفاوت به آزمودنی نمایش داده می شود و او باید رنگی که نوشته شده است - و نه رنگ قلم - را نام ببرد. در این پژوهش، مشخص شد که نامیدن رنگ هایی که از لحاظ شباهت واجی و نوشتاری با هم جفت شده بودند، مدت زمان بیشتری به طول می انجامد و این، به تعبیر پژوهش گران این تحقیق، نمایان گر انگیزش واژگان مرتبط در واژگان ذهنی می باشد که به دلیل شباهت، اثر بازدارنده بر سرعت تشخیص آزمودنی ها داشته است. به علاوه، پژوهش های فراند و گرانیه^۶ (۱۹۹۲) بر روی زبان فرانسه و بوئرز، ویگلیوچو و هان^۷ (۱۹۹۸) نیز با استفاده از آزمون های انگیزشی این یافته را تأیید می کنند.

1 semantic priming

2 typicality

3 Tanenhaus, Flanigan, and Seidenberg

4stroop task

5font colors

6 Ferand and Grainger

7 Bowers, Vigliocco, and Haan

نتیجه‌گیری رادو، مورا و دویته^۱ (۱۹۸۹) از آزمون تصمیم‌گیری واژگانی^۲ انگیزشی خود نیز به همین صورت است. در این نوع آزمون‌ها، همان‌طور که در بخش^۳ شرح داده می‌شود، ابتدا کلمه‌ای برای آزمودنی نمایش داده می‌شود که آن را برانگیزنده^۴ می‌نامند. سپس، کلمه‌ای دیگر نمایان می‌شود که هدف^۵ نامیده می‌شود. آزمودنی باید معنی‌دار بودن یا بی‌معنی بودن کلمه‌ی هدف را تشخیص دهد. مدت زمان این تشخیص به‌ثبت می‌رسد. رادو، مورا و دویته (۱۹۸۹) در آزمون خود از برانگیزنده-هایی استفاده کردند که بین یک تا سه واج مشترک با واژه‌ی هدف داشت. این اشتراک واجی، برخلاف انتظار، باعث ایجاد اختلال در شناسایی کلمات می‌شد و، بنابراین، مدت زمان پاسخ‌گویی بیشتر از گروه کنترل (بدون واج مشترک) به‌طول می‌انجامید. این یافته، فرضیه‌ای مبنی بر تأثیر منفی اشتراکات واجی در حین تصمیم‌گیری واژگانی را تأیید می‌نماید. چنین اثر بازدارنده‌ای در تشخیص واژه‌ها حاصل رقابتی است که میان کلمات مشابه درمی‌گیرد.

اسلویاچک، نوزباوم و پیزونی^۵ (۱۹۸۷) از آزمون انگیزشی صوتی، جهت مورد آزمایش قرار دادن انگیزش آوایی توسط کلماتی با واج‌های آغازی مشابه، بهره بردند تا یافته‌های حاصل از پژوهش‌های پیشین، که از شکل نوشتاری واژه‌ها استفاده شده بود، را بسنجند. نتایج حاصل از آزمون‌های سه‌گانه‌ی آنان انگیزش واژه‌ها با واج‌های آغازی مشابه در واژگان ذهنی را تأیید می‌نماید. در پژوهش گرانیه و فراند (۱۹۹۶) نیز، با استفاده از یک آزمون انگیزشی، وقوع انگیزش توسط کلمات هم‌وزن (هم‌قافیه) به اثبات می‌رسد.

در زبان فارسی، تا جایی که نگارندگان مطلع‌اند، پژوهشی در رابطه با چگونگی قرارگیری واژه‌ها در سطح آوایی واژگان ذهنی انجام پذیرفته‌است. در پژوهش حاضر در پی تشخیص ماهیت پیوندهای میان واژه‌ها در سطح آوایی ذخیره‌ی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان هستیم. در ادامه به توضیح روش تحقیق و تحلیل نتایج حاصل می‌پردازیم.

1 Radeau, Morais, and Dewier

2lexical decision task

3prime

4target

5 Slowiaczek, Nusbaum, and Pisono

۴. روش پژوهش

در راستای پاسخ به سؤال این پژوهش مبنی بر چیستی ماهیت پیوندهای میان واژه‌ها در سطح آوایی واژگان ذهنی، از آزمونی انگیزشی بهره برده‌ایم. آزمون‌های انگیزشی ریشه در روان‌شناسی دارند و در مباحث روان‌شناسی زبان، به‌ویژه حوزه‌های مربوط به واژگان ذهنی، بسیار پرکاربرد هستند. در ادامه به معرفی این نوع آزمون‌ها، آزمودنی‌ها و روند کلی آزمون انگیزشی پژوهش پیش‌رو می‌پردازیم.

۴-۱. آزمون‌های انگیزشی

به‌طور کلی، در حوزه‌ی روان‌شناسی، انگیزش فرآیند بهبود عملکرد در ادراک یا شناخت است که به‌علت وجود محرکی ایجاد می‌شود (مک‌نامارا، ۲۰۰۵: ۳). چنین بهبودی در عملکرد، تأثیر انگیزشی^۱ نامیده می‌شود. این فرآیند به‌طور ضمنی و ناخودآگاه روی می‌دهد؛ به عبارت دیگر، جهت بهبود روند ادراک یا شناخت، لزومی ندارد که توجه فرد به محرک جلب شود (تالوینگ، ۲۰۰۰). انگیزش حتی در شرایطی که فرد به‌طور کلی از وجود چنین محرکی ناآگاه است نیز اتفاق می‌افتد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۲۰۱۲: ۱۹۰). اما در حوزه‌ی روان‌شناسی زبان، این محرک معمولاً یک واژه است که تأثیر آن بر دستیابی به واژه‌ی دیگری در ذهن سنجیده می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، محرک را برانگیزنده و واژه‌ی دوم را هدف می‌نامند.

آزمونی که به‌طور معمول برای سنجش تأثیر برانگیزنده بر هدف با آزمون انگیزش ترکیب می‌شود، آزمون تصمیم‌گیری واژگانی است که طی آن فرد باید واژه یا ناواژه بودن کلمه‌ای را مشخص نماید (البته از آزمون‌های دیگری نیز، مانند نام بردن^۲ یا تلفظ و مقوله‌بندی معنایی^۳، به این منظور می‌توان بهره برد). بر این اساس، آزمون به این صورت خواهد بود که ابتدا برانگیزنده (محرک) به آزمودنی ارائه می‌شود و سپس واژه‌ی هدف نمایش داده می‌شود، آزمودنی باید معنی‌دار بودن یا بی‌معنی بودن هدف را با فشردن کلیدهای از پیش تعیین شده مشخص نماید. مدت زمان این پاسخ‌گویی ثبت می‌-

1priming effect

2naming

3semantic categorization

شود. در این روش هدفی که با برانگیزنده‌ی خود مرتبط باشد، بر اساس نظریه‌ی فعال‌سازی انتشاری، سریع‌تر از دیگر هدف‌ها پاسخ داده می‌شود.

یکی از دلایلی که آزمون‌های انگیزشی مورد اقبال واقع شده‌اند و توجه بسیاری را به‌خود جلب کرده‌اند، این باور است که تأثیر انگیزشی بر اساس ساز و کار دسترسی واژگانی در حافظه روی می‌دهد (رت‌کلیف و مک‌کون، ۱۹۸۸؛ مک‌نامارا، ۱۹۹۲). به عبارت دیگر، تأثیر برانگیزنده در تسهیل دستیابی یا فعال‌سازی واژه‌ی هدف، نه به‌طور آگاهانه، بلکه براساس رابطه‌ای که آن دو در ذهن دارند، صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که حتی در برخی موارد که فرد ادعا می‌کند برانگیزنده را ندیده‌است، می‌توان اثر انگیزشی را به‌وضوح مشاهده نمود. البته باید اشاره کرد که نمی‌توان همه‌ی آزمون‌های انگیزشی را ناخودآگاه و خودکار دانست. اما آزمون‌های انگیزشی پوششی^۱، که طی آن برانگیزنده برای مدت بسیار کوتاهی نمایش داده می‌شود، به باور بسیاری از پژوهشگران، تنها با خودکار دانستن تأثیر انگیزشی قابل توجیه می‌باشند. زیرا هنگامی که آزمودنی از وجود برانگیزنده آگاهی چندانی ندارد، نمی‌توان عامل دیگری را در تسهیل دسترسی به هدف دخیل دانست (مک‌نامارا، ۲۰۰۵: ۱۵۹). کيفر^۲ (۲۰۰۲) نیز با استفاده از ERP^۳ خودکار بودن فعال‌سازی را در انگیزش پوششی به اثبات رسانیده‌است.

۴-۲. آزمون انگیزش آوایی پژوهش حاضر

بنابر آنچه گفته شد، آزمون انگیزش آوایی این پژوهش نیز از نوع پوششی در نظر گرفته شده‌است تا خودکار بودن آن تضمین شود. در این آزمون، بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، جفت‌های برانگیزنده و هدف را به سه دسته‌ی سه واج آغازی مشابه، هم‌وزنی و شاهدتقسیم کرده‌ایم. هر یک از این دسته‌ها شامل ده جفت برانگیزنده-هدف است. در دسته‌ی سه واج آغازی مشابه، همان‌طور که از عنوان آن نیز مشخص است، سه واج ابتدایی کلمات برانگیزنده و هدف مشابه هستند. البته سعی بر آن بوده‌است که از لحاظ نوشتاری کم‌ترین شباهت را داشته‌باشند، مانند زری:نظرف و سهم:صحیح. در

1 masked priming

2 Kiefer

3 event-related brain potentials

دسته‌ی هم‌وزنی نیز هر جفت برانگیزنده و هدف تنها دارای وزن آوایی مشابه می‌باشند؛ مانند روز:نور و برگ:قلب. همان‌طور که انتظار می‌رود، میان جفت‌های کلمات گروه شاهد، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد؛ مانند عطر:زنده و شاخه:روح. در کنار این سی جفت معنی‌دار، سی جفت دیگر با هدف‌های بی‌معنی نیز قرار گرفته‌است تا تصمیم‌گیرواژگانی میسر شود. این ناواژه‌ها در فرهنگ برخط دهخدا^۱ جست‌وجو شدند تا از بی‌معنی بودن آنها اطمینان حاصل شود. فهرست کامل کلمات مورد استفاده در آزمون پیوست شده‌است.

به‌منظور حذف عوامل مداخله‌گر در آزمون‌های انگیزش واژگانی، باید در انتخاب کلمات و طراحی آزمون به نکاتی توجه کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار، بسامد واژه‌های هدف است. طبیعی است که هرچه بسامد واژه‌ای بالاتر باشد، سرعت شناسایی و فعال‌سازی آن نیز بیشتر خواهد بود. در راستای کنترل این عامل مداخله‌گر، کلمات هدف را با استفاده از فرهنگ بسامدی (بی‌جن‌خان و صالحی، ۱۳۹۲) در بازه‌ی ۹۰۰-۱۴۰۰ محدود نموده‌ایم.

عامل دیگر، ضریب احتمال پاسخ صحیح به هر کلمه‌ی هدف می‌باشد. به عبارت دیگر، پاسخ آزمودنی به هدف، که کلمه‌ای معنی‌دار است یا بی‌معنی، تحت تأثیر احتمال هر پاسخ قرار دارد؛ یعنی، اگر تعداد هدف‌های معنی‌دار بیشتر از هدف‌های بی‌معنی باشد، ضریب احتمال پاسخ «معنی‌دار» بیشتر از ضریب احتمال پاسخ «بی‌معنی» خواهد بود و این باعث می‌شود که آزمودنی هنگام پاسخ‌گویی، به صورت خودکار، به هدف‌هایی که پاسخ آنها «معنی‌دار» است، سریع‌تر پاسخ دهد. این احتمال نسبت ناواژه^۲ یا NR نامیده می‌شود (نیلی، کیفه و راس، ۱۹۸۹). به‌منظور از میان برداشتن چنین عاملی، نسبت ناواژه در آزمون‌های انگیزش نباید از ۰/۵ (NR=۰/۵) منحرف شود (مک‌نامارا، ۲۰۰۵: ۶۹). بنابراین، در آزمون این پژوهش، به تعداد هدف‌های معنی‌دار موجود، هدف بی‌معنی در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از عوامل مهم و بسیار مؤثر، فاصله‌ی زمانی از شروع نمایش برانگیزنده تا شروع نمایش هدف^۳ (SOA) می‌باشد، که بسته به نوع رابطه‌ی واژگانی میان برانگیزنده و هدف متغیر است. در این

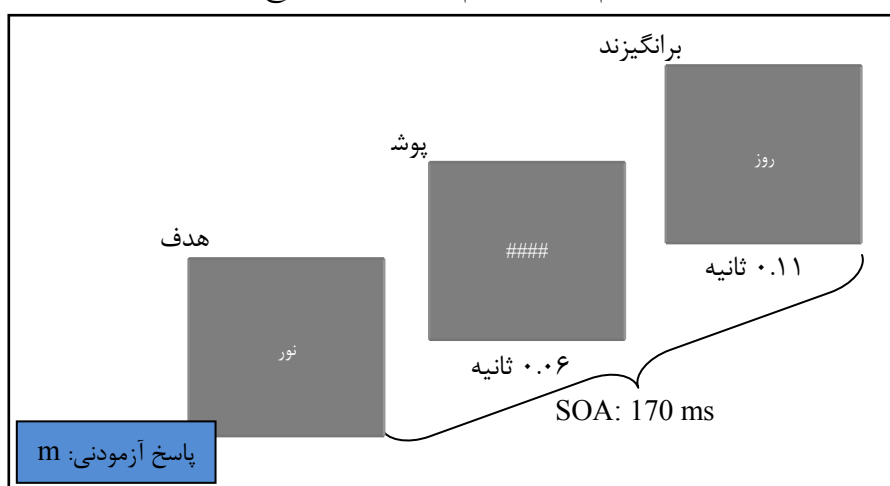
1 www.jasjoo.com/books/wordbook/dehkhoda/

2 non-word ratio (NR)

3 stimulus onset asynchrony

آزمون، با توجه به پژوهش‌های مشابه انجام شده، برانگیزنده به مدت ۱۱۰ هزارم ثانیه و پوشش به مدت ۶۰ هزارم ثانیه نمایش داده می‌شدند. بنابراین، مدت زمان SOA ۱۷۰ هزارم ثانیه می‌باشد. شکل ۲ بخشی از آزمون را نمایش می‌دهد.

این آزمون با استفاده از نرم‌افزار PsychoPy (پیرس، ۲۰۰۹) نسخه ۱/۷۷/۰۱، که در سال ۲۰۱۳ انتشار یافت، طراحی گردیده و بر روی یک رایانه دستی با صفحه‌ی نمایش ۱۵/۶ اینچی اجرا شد. مدت زمان پاسخ‌گویی آزمودنی‌ها به هر واژه‌ی هدف در چند فایل میکروسافت اکسل^۱ توسط نرم‌افزار به ثبت رسید. پیش از شروع، روش انجام آزمون برای آزمودنی شرح داده شد. در این بخش، از آزمودنی خواسته شد پس از دیدن واژه‌ی هدف، بنا به تشخیص خود، بلافاصله یکی از کلیدهای M یا Z را فشار دهد. کلید M نمایان‌گر واژه‌ی «معنی‌دار» و کلید Z نمایان‌گر واژه‌ی «بی‌معنی» است. هم‌چنین، از آنان خواسته شد که هم سرعت و هم دقت را مبنای پاسخ‌گویی خود قرار دهند.



شکل ۲. بخشی از روند آزمون انگیزش آوایی

سپس آزمودنی وارد مرحله‌ی آزمایشی آزمون می‌شود. هدف از طراحی این مرحله، آشنایی آزمودنی با روند آزمون و پاسخ‌گویی آزمون‌گر به سؤالات احتمالی ایشان می‌باشد. هم‌چنین، این

¹Microsoft Excel

مرحله جهت برقراری رابطه میان کلیدهای تعبیه شده و «معنی دار» یا «بی معنی» بودن واژه‌ها الزامی به نظر می‌رسد. پس از اتمام این مرحله، مرحله‌ی اصلی آغاز می‌شود. تمام واژه‌ها در این آزمون‌ها با رنگ سفید در وسط یک صفحه‌ی خاکستری نمایش داده می‌شوند. هم‌چنین، پس از پاسخ‌گویی آزمودنی به یک هدف، تا شروع SOA جفت بعدی، ۱ ثانیه زمان وجود دارد که در این مدت صفحه‌ی نمایش خالی شده و به رنگ مشکی درمی‌آید.

۴-۳. آزمودنی‌ها

این آزمون، ابتدا از ۷ نفر به صورت آزمایشی گرفته شد و پس از رفع مشکلات و نواقص، ۳۰ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه فردوسی مشهد در آن شرکت کردند. تمامی این آزمودنی‌ها در بازه‌ی سنی ۱۸ تا ۳۸ سال قرار داشته‌اند. این جامعه‌ی آماری به منظور کنترل آزمودنی‌ها از لحاظ دانش زبانی به گونه‌ای انتخاب شده است که تمامی آنها دارای تحصیلات عالی باشند.

۵. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که اشاره شد، مدت زمان پاسخ‌گویی هر آزمودنی به واژه‌های هدف در برنامه میکروسافت اکسل ثبت می‌شد، بنابراین ابتدا میانگین زمان پاسخ‌گویی هر آزمودنی برای هر دسته در همین برنامه محاسبه شد و سپس این میانگین‌ها وارد برنامه SPSS, Armonk, NY, IBM SPSS (USA) نسخه‌ی ۲۰ شدند تا محاسبات آماری بعدی از طریق این نرم‌افزار بر روی داده‌ها انجام شود. جدول ۱ نتایج توصیفی حاصل از آزمون انگیزش آوایی را نمایش می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون هر ۳۰ آزمودنی قابل قبول بوده و هیچ‌یک از داده‌ها حذف نشده‌اند. تنها مدت زمان پاسخ به دو هدف به دلیل اختلال در تمرکز آزمودنی حین انجام آزمون حذف گردیدند و با میانگین همان دسته جایگزین شدند.

همان‌طور که می‌توان دید، کم‌ترین میانگین مدت زمان پاسخ‌گویی به دسته‌ی هم‌وزن‌ها اختصاص یافته است. پس از آن گروه شاهد قرار دارد و گروه سه واج آغازی مشابه بیش‌ترین میانگین را داراست. از همین نتایج آمار توصیفی نیز می‌توان پیش‌بینی کرد که هم‌وزنی، اثری تسهیل کننده بر

تشخیص واژه‌ی هدف داشته‌است، اما اینکه شرایط برای دسته‌ی سه واج آغازی مشابه به چه صورتی بوده‌است نیاز به تحلیل‌های آماری بیشتری دارد.

جهت کسب اطمینان از معنی‌دار بودن یا نبودن این اختلاف میانگین‌ها از آزمون t وابسته^۱ در سطح ۰/۰۵ بهره بردیم (جدول ۲). دلیل استفاده از این آزمون آماری، مستقل نبودن متغیرها از یکدیگر است. به عبارت دیگر، آزمودنی‌ها برای هر متغیر متفاوت نبوده‌اند، بنابراین متغیرها به دلیل یکسان بودن آزمودنی‌ها به نوعی به یکدیگر وابسته‌اند.

جدول ۱. جدول آمار توصیفی نتایج حاصل از آزمون انگیزش آوایی

دسته	تعداد	کمترین	بیشترین	میانگین (S)	انحراف معیار	واریانس
شاهد	۳۰	۰.۵۴۲	۰.۸۷۸	۰.۶۷۳	۰.۰۸۴	۰.۰۰۷
هم‌وزنی	۳۰	۰.۵۴۴	۰.۷۸۸	۰.۶۳۸	۰.۰۶۷	۰.۰۰۵
سه واج آغازی مشابه	۳۰	۰.۵۲۱	۰.۸۴۴	۰.۶۷۹	۰.۰۸۱	۰.۰۰۷

همان‌طور که در جدول ۲ نیز نمایان است، میان گروه‌های شاهد و سه واج آغازی مشابه تفاوت معنی‌داری نمی‌توان دید؛ چراکه عدد ۰/۶۴۸ از ۰/۰۵ بیشتر است. بنابراین نمی‌توان تأثیر انگیزشی یا اثر بازدارندگی تشابهات واجی را به‌طور معنی‌داری در این نتایج مشاهده کرد. اما تفاوت موجود میان گروه‌های شاهد و گروه هم‌وزنی در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. بر این اساس، می‌توان تأثیر انگیزشی و تسهیل‌کننده‌ی برانگیزنده‌های گروه هم‌وزنی بر تشخیص کلمات هدف را با اطمینان ۹۵٪ تأیید کرد.

جدول ۲. آزمون t وابسته در سطح ۰/۰۵ برای روابط آوایی

		t	درجه آزادی	معنی‌داری
جفت ۱	شاهد-سه واج آغازی مشابه	-۰/۴۶۲	۲۹	۰/۶۴۸
جفت ۲	شاهد-هم‌وزنی	۳/۲۷۲	۲۹	۰/۰۰۳

همان‌طور که در بخش پیشین نیز اشاره شد، در آزمون‌های تصمیم‌گیری واژگانی انگیزشی، مانند آزمون پژوهش حاضر، هنگامی که واج‌های اولیه‌ی کلمات برانگیزنده و هدف مشابه یکدیگرند، فعال‌سازی آنها بر تشخیص هدف اثر بازدارنده می‌گذارد و بدین ترتیب میانگین مدت زمان پاسخ-

1 paired sample t-test

گویی به این نوع جفت‌ها از گروه شاهد بیشتر می‌شود. اما، همان‌طور که دیدیم، داده‌های حاصل از این پژوهش تفاوت معنی‌داری را میان این دو دسته نشان نمی‌دهد. بر اساس داده‌های پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد نتایج یکی از تفاوت‌های ساختاری واژگان ذهنی فارسی‌زبانان با انگلیسی‌زبانان (و سخن‌گویان دیگر زبان‌هایی که این حقیقت برایشان صدق می‌کند) در سطح آوایی را برجسته می‌نماید. بر این اساس، می‌توانیم سطح آوایی واژگان ذهنی سخن‌گویان فارسی را وزن-محور بدانیم. به دیگر سخن، پیوندهای موجود میان صورت آوایی واژه‌ها در واژگان ذهنی بیشتر برپایه‌ی شباهت‌های وزنی شکل گرفته‌اند و تشابهات واجی نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا می‌کنند.

بنابراین، نمود ذهنی صورت‌های آوایی واژه‌هایی که دارای وزن مشابهی هستند به یکدیگر نزدیک‌ترند و با هم پیوند دارند. از این رو، پس از تشخیص واژه‌ای، صورت‌های آوایی هم‌وزن با آن نیز در واژگان ذهنی فعال می‌شوند. این فعال‌سازی باعث تشخیص سریع‌تر آنها در حین یک تصمیم‌گیری واژگانی می‌گردد.

این حقیقت شاید بتواند آسان بودن به حافظه سپردن اشعار نسبت به متن، و همچنین استفاده از شعر در راستای تسهیل یادگیری و آموزش را، توجیه نماید. به عبارت دیگر، یادگیری از طریق کلمات هم‌وزن، یادآوری را آسان‌تر می‌کند؛ چراکه با به‌خاطر آوردن یک واژه، واژه‌های هم‌وزن آن در سطح آوایی واژگان ذهنی فعال می‌شوند و انتخاب و فعال‌سازی واژه هم‌قافیه، به دلیل کم بودن تعداد انتخاب‌ها، سریع‌تر و آسان‌تر اتفاق می‌افتد.

۶. نتیجه‌گیری

هزاران واژه‌ای که در زبان هر سخن‌گویی وجود دارد، در حافظه‌ی معنایی او به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که امکان بازیابی سریع و دقیق آنها به‌هنگام درک و تولید زبان فراهم آید. انگاره‌های متفاوتی از ساختار واژگان ذهنی ارائه شده‌اند. در این پژوهش با استناد به انگاره‌های فعال-سازی انتشاری، در پی شناخت ماهیت پیوندهای موجود در سطح آوایی شبکه‌ی واژگان ذهنی فارسی‌زبانان برآمدیم. در این راستا از یک آزمون انگیزش آوایی بهره بردیم. در این آزمون جفت‌های برانگیزنده-هدف در سه دسته‌ی هم‌وزنی، سه واج آغازی مشابه و شاهد تقسیم شده

بودند. میانگین مدت زمان پاسخ‌گویی برای دسته‌ی هم‌وزنی از دو دسته‌ی دیگر کمتر بوده- است. نتایج حاصل از آزمون t وابسته در سطح ۰/۰۵ حاکی از وجود تفاوت معنی‌دار میان گروه‌های شاهد و هم‌وزنی می‌باشد. اما گروه سه واج آغازی مشابه بیشترین میانگین مدت زمان پاسخ‌دهی را به‌خود اختصاص داده‌است. این نتیجه ممکن است در پی ایجاد اثر بازدارندگی به‌دلیل تشابهات واجی رخ داده باشد. با این وجود، تفاوت میان این دسته با گروه شاهد به قدری ضعیف بوده که نمی‌توان اختلاف آنان را معنی‌دار دانست.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون انگیزشی و تحلیل‌های آماری انجام شده بر روی آنان، می‌توان مدعی شد که ساختار سطح آوایی در واژگان ذهنی سخن‌گویان فارسی با برخی از زبان‌های دیگر، از جمله انگلیسی، متفاوت است. پیوندهای موجود میان صورت‌های آوایی بر اساس شباهت‌های وزنی شکل گرفته‌اند و تشابهات واجی نقش کم‌رنگ‌تری را از خود نشان می‌دهند. با این وجود، می‌توان در پژوهش‌های آتی، با طراحی و اجرای یک آزمون انگیزشی صوتی، نتایج حاصل از این پژوهش را سنجید. هم‌چنین، می‌توان سطوح دیگر واژگان ذهنی، مانند معنایی، نحوی و نوشتاری، را نیز مورد بررسی قرار داد و تفاوت‌های احتمالی آنها را نیز برجسته کرد.

کتابنامه

- بی‌جن‌خان، محمود و محسنی، مهدی. (۱۳۹۲)؛ فرهنگ بسامدی: بر اساس پیکره‌ی متنی زبان فارسی /مروز. تهران: دانشگاه تهران.
- Anderson, John R., (1976); *Language, memory, and thought*; Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bock, Kathryn, & Levelt, Willem, "Language production: Grammatical encoding", in Morton Ann Gernsbacher, (1994), *Handbook of psycholinguistics*, San Diego, CA: Academic Press, 945-984.
- Bowers, Jeffrey S., Vigliocco, Gabriella, & Haan, Richard, "Orthographic, phonological, and articulatory contributions to masked letter and word priming", , 24, *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance* 1998, 6: 1705-1719.
- Carroll, David, (2008); *Psychology of language* (5th ed.); Toronto, Canada: Thomson Wadsworth.

- Collins, Allan M., & Loftus, Elizabeth F., "A spreading-activation theory of semantic processing", *Psychological Review*, 82, 1975, 6: 407-428.
- Collins, Allan M., & Quillian, M. Ross, "Retrieval time from semantic memory", *Journal of Verbal Learning and Verbal Behaviour*, 8, 1969, 2: 240-247.
- Ferrand, Ludovic, & Grainger, Jonathan, "Phonology and orthography in visual word recognition: Evidence from masked non-word priming, *The Quarterly Journal of Experimental Psychology: Section A*, 45, 1992, 3: 353-372.
- Grainger, Jonathan, & Ferrand, Lodovic, "Masked orthographic and phonological priming in visual word recognition and naming: Cross-task comparisons", *Journal of memory and language*, 35, 1996, 5: 623-647.
- Kiefer, Markus, "The N400 is modulated by unconsciously perceived masked words: Further evidence for an automatic spreading activation account of N400 priming effects", *Cognitive Brain Research*, 13, 2002, 1: 27-39.
- McNamara, Timothy P., "Priming and constraints it places on theories of memory and retrieval", *Psychological Review*, 99, 1992, 4: 650-662.
- McNamara, Timothy P. (2005); *Semantic priming: Perspectives from memory and word recognition*. New York, NY: Psychology Press.
- Neely, James H., Keefe, Dennis E., & Ross, Kent L., "Semantic priming in the lexical decision task: Roles of prospective prime-generated expectancies and retrospective semantic matching", *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 15, 1989, 6: 1003-1019.
- Oldfield, Richard Charles, "Things, words and the brain", *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 18, 1966, 4: 340-353.
- Peirce, Jonathan W., "Generating stimuli for neuroscience using PsychoPy", *Frontiers in Neuroinformatics*, 2, 2009, 1-8.
- Posner, Michael I., & Snyder, Charles R. R., "Attention and cognitive control", Robert Solso, 1975, *Information processing and cognition: The Loyola symposium*, Hillsdale, NY: Lawrence Erlbaum, 55-85.
- Quillian, M. Ross, "Word concepts: A theory and simulation of some basic semantic capabilities", *Behavioral Science*, 12, 1967, 5: 410-430.
- Radeau, Monique, Morais, Jose, & Dewier, Agnles, "Phonological priming in spoken word recognition: Task effects", *Memory and Cognition*, 17, 1989, 5: 525-535.

- Ratcliff, Roger, & McKoon, Gail, "A retrieval theory of priming in memory", *Psychological Review*, 95, 1988, 3: 385-408.
- Slowiaczek, Louisa M., Nusbaum, Howard C., & Pisono, David B., "Phonological priming in auditory word recognition", *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 13, 1987, 1: 64-75.
- Sternberg, Robert J., & Sternberg, Karin, (2012); *Cognitive psychology* (6th ed.); Belmont, CA: Wadsworth.
- Tanenhaus, Michael K., Flanigan, Helen P., & Seidenberg, Mark S., "Orthographic and phonological activation in auditory and visual word recognition", *Memory and Cognition*, 8, 1980, 6: 513-520.
- Tulving, Endel, "Concepts of memory", Endel Tulving & Fergus I. M. Craik, 2000, *The oxford handbook of memory*, New York, NY: Oxford University Press, 33-44.

پیوست: فهرست واژه‌ها مورد استفاده در آزمون انگیزش آوایی

جدول الف: فهرست واژگان مورد استفاده در آزمون انگیزش آوایی: دسته شاهد

برانگیزنده	هدف	بسامد هدف
دفتر	مسافر	۹۰۴
سقف	جدا	۹۹۶
دختر	ذهن	۱۱۳۰
سیاه	اتاق	۱۱۷۰
عطر	زننده	۱۲۳۶
مهتاب	درون	۱۲۳۰
عید	معنی	۱۳۸۶
شاخه	روح	۱۳۶۲
رسم	پدیده	۱۰۷۷
پسر	صفحه	۱۰۹۴

جدول ب: فهرست واژگان مورد استفاده در آزمون انگیزش آوایی: دسته مشابهت وزنی

برانگیزنده	هدف	بسامد هدف
صدقه	کلمه	۱۳۹۸
مرگ	برق	۱۲۵۶
فضا	غذا	۱۲۵۳
فرش	عرض	۱۲۴۹
روز	نور	۱۲۲۳
زشت	عشق	۱۲۱۰
کمر	قلم	۱۱۸۶
مال	گام	۱۱۶۸
قرض	سبز	۱۱۳۸
برگ	قلب	۱۰۵۸

جدول پ: فهرست واژگان مورد استفاده در آزمون انگیزش آوایی: دسته سه واج آغازی مشابه

برانگیزنده	هدف	بسامد هدف
صف	سفیر	۹۷۱
زری	ظرف	۹۷۹
نغمه	نقد	۱۰۴۹
سهم	صحیح	۱۰۸۴
نذر	نظیر	۱۰۹۴
صابون	ثابت	۱۱۷۸
قضیه	غذا	۱۲۵۳
مصیبت	مثبت	۱۳۲۷
قسم	قصد	۱۲۹۴
صبور	سبز	۱۱۳۸

جدول ت: فهرست جفت‌های واژه-ناواژه مورد استفاده در آزمون انگیزش آوایی

برانگیزنده	هدف	برانگیزنده	هدف	برانگیزنده	هدف
پیچ	لچزا	حیاط	آرعو	برکه	شانوز
آذر	لستو	حلقه	آرمخ	کوه	پانزو
نوروز	منگر	خبر	آپاب	باران	سلون
ماسه	مگضا	کارت	بانج	مزه	لوزن
گردن	نسقه	کار	توها	پنجه	گپخا
میدان	نچپ	گاز	پنما	راه	شعم
مجسمه	واعج	خنده	خرظ	پرواز	چامی
نقشه	هپشن	اشک	کلف	جارو	پهچ
دایره	یپاف	شمال	فرن	جاده	شویط
تخته	یاط	باغ	چلیگ	لال	صعوک

بررسی خطاهای دستوری در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان

کم‌توان ذهنی شهر تهران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف طبقه‌بندی، تحلیل و مقایسه انواع خطاهای دستوری در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر شهر تهران در مقطع ابتدایی (پایه‌های سوم، چهارم، پنجم) و مقطع پیش‌حرفه‌ای (اول، دوم و سوم) انجام شده است. این پژوهش را می‌توان در زمره پژوهش‌های اکتشافی قلمداد کرد. پس از کشف خطاهای دستوری، طبقه‌بندی خطاها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد. ابزار پژوهش چهار داستان مصور است که روایی‌شان مورد تأیید متخصصان قرار گرفته است و داستان این تصاویر توسط تک‌تک دانش‌آموزان به صورت نوشتاری روایت می‌شود. نمونه آماری ۱۲۵ دانش‌آموز در مقطع ابتدایی و ۱۴۳ دانش‌آموز در مقطع پیش‌حرفه‌ای در چهار مدرسه ویژه این دانش‌آموزان است. انتخاب مدارس به روش تصادفی نظام‌مند و انتخاب دانش‌آموزان با هدف گردآوری حداکثر داده ممکن، از طریق نمونه‌گیری در دسترس متشکل از کلیه دانش‌آموزان داوطلب در مدارس مورد نظر بوده است. خطاهای دستوری در نمونه‌های مورد بررسی به دو گروه خطاهای ساخت‌واژی-نحوی (کاربرد اشتباه وندهای زمان، وجه و نمود؛ عدم مطابقت فعل با فاعل و عدم مطابقت اسم با ضمیر) و خطاهای نحوی (حذف، افزودن، قلب، جایگزینی، هم‌آمیزی) قابل تقسیم است. حذف با ۲۵٪ و کاربرد اشتباه وندهای زمان، وجه و نمود با ۲۳٪ فراوانی، پررخداترین خطاها هستند. پربسامدترین خطاهای دستوری در کاربرد حرف اضافه دیده می‌شود. خطاهای نحوی ۵۱ درصد و ساخت‌واژی-نحوی ۴۹ درصد خطاها را در بر می‌گیرند که با توجه به گسترده‌تر بودن مقولات طبقه‌بندی شده در حیطه خطاهای نحوی، این توزیع درصد خطاها می‌تواند نشان‌دهنده ضعف بیشتر این دانش‌آموزان در مقوله تصریف باشد.

کلیدواژه‌ها: خطاهای نحوی؛ خطاهای ساخت‌واژی-نحوی؛ روایت نوشتاری؛ دانش‌آموز

کم‌توان.

۱. مقدمه

بررسی توانایی و ویژگی‌های زبانی دانش‌آموزان و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن‌ها به منظور تهیه بهترین شیوه و مواد آموزشی بسیار حائز اهمیت است. اهمیت چنین پژوهش‌هایی به‌ویژه در تهیه متون مناسب آموزشی برای دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی دو چندان می‌شود. تعریف اصطلاح «کم‌توانی ذهنی» که جایگزین اصطلاح «عقب‌ماندگی ذهنی» است (علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۷) یا مبتنی بر یک مدل آسیب‌شناختی است یا ناشی از یک مدل آماری. مدل نخست متأثر از جهت‌گیری پزشکی است و به عملکرد ناقص فیزیولوژیک و علائم مرضی بیماری و یا نقص توجه دارد. در مدل آماری، عقب‌ماندگی به مثابه حدود انحراف از پیوستار توانایی هوشی تعریف می‌شود (احمدوند، ۱۳۷۵: ۱۳). راهنمای طبقه‌بندی انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا تقریباً شصت مورد سبب‌شناختی کم‌توانی ذهنی را فهرست کرده است و آن‌ها را مجدداً در چند مقوله اصلی گروه‌بندی کرده است: عفونت‌ها و مسمومیت‌ها، ضربه یا عامل فیزیکی، سوخت و ساز یا تغذیه، بیماری کلی مغزی پس از تولد، عوامل ناشناخته پیش از تولد، نا بهنجاری کروموزومی و سایر مشکلاتی که در دوره پیش یا پس از تولد ظاهر می‌شوند. هیچگونه دلیل از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد که بر اساس آن فرض بگیریم که علائم اختلالات زبانی در هر کدام از این موارد مشابه با علائم سایر موارد است. لازم است تا یک تحقیق بنیادی به ارائه شواهدی مستند در هر کدام از گروه‌های سبب‌شناختی بپردازد (رونالد و ادواردز، ۱۳۸۲: ۱۰۷). البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که ممکن است این دانش‌آموزان علاوه بر بهره هوشی پایین‌تر از سطح متوسط به اختلالات زبانی نیز مبتلا باشند.

افراد کم‌توان ذهنی به سه گروه حمایت‌پذیر (بهره هوشی پایین‌تر از ۲۵)، تربیت‌پذیر (بهره هوشی بین ۲۵-۵۰) و آموزش‌پذیر (بهره هوشی بین ۵۰-۷۵) تقسیم می‌شوند. در پژوهش حاضر جامعه آماری گروه کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر است. با توجه به اینکه که در هر کلاس گروه‌های مختلف کم‌توان ذهنی (نشانگان داون، نشانگان ویلیامز، مبتلایان به فلج مغزی، اوتیسم و ...) مشغول به تحصیل هستند ولی نوع عقب‌ماندگی به جز در موارد انگشت‌شماری، در پرونده دانش‌آموزان ثبت نشده است، گروه‌بندی و مقایسه ویژگی‌های زبانی دانش‌آموزان از

جنبه نوع عقب ماندگی در این پژوهش ممکن نبود. بدین ترتیب، آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، کشف، توصیف و طبقه بندی انواع خطاهای دستوری در روایت های نوشتاری دانش آموزانی است که در کنار یکدیگر در یک کلاس درس و با شیوه ای یکسان به تحصیل مشغول هستند. بنابراین، هدف اصلی اکتشاف و توصیف است و تلاش شده است که از تمام آزمودنی های در دسترس برای گردآوری حداکثر داده های ممکن استفاده شود و تمام نمونه های خطای دستوری، حتی اگر تنها یک مورد رخداد داشته باشد، در طبقه بندی گنجانده می شود. با توجه به آنچه شرح داده شد، انجام تحلیل های آماری استنباطی به منظور بررسی معناداری تفاوت های بین دانش آموزان در اهداف این مقاله قرار نمی گیرد و امکان انجام چنین تحلیلی با توجه به نوع داده و آزمودنی ها مد نظر نیست.

مشکلات زبانی این گروه از دانش آموزان از دیرباز موضوع بررسی های توصیفی و تبیینی بسیاری از پژوهش های ایرانی و غیر ایرانی بوده است. این بررسی ها از جنبه ها و رویکردهای مختلف توسط متخصصین حوزه های مختلف انجام شده است. از رویکردهایی که اخیراً به ویژه در پژوهش های غیر ایرانی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، بررسی گفتمان شفاهی یا نوشتاری این دانش آموزان در قالب روایت های داستانی است. مهارت های گفتمان را به طور کلی می توان به دو دسته تقسیم بندی نمود که این دو دسته عبارتند از: الف- مهارت های محاوره ای^۱، ب- مهارت های روایتی^۲. گفتمان محاوره ای شامل تعدادی قواعد تلویحی است که مرتبط با نوبت گرفتن، مشارکت در موضوعات محاوره ای، توجه به نیازهای مخاطب و صورت بندی درخواست ها به روشی مناسب از نظر اجتماعی می باشد.

مهارت ساخت یک روایت توانایی توضیح دادن یک شیء یا یک واقعه و یا تعریف یک داستان را شامل می شود. روایت ها از دل گفتگوها بیرون می آیند و قواعد معمول نوبت گیری در

1 conversational skill

2 narrative skill

3 Polanyi, L.

4 Peterson, C. and McCabe, A.

5 Sutton-Smith, B.

6 Bennet-kastor

7 Dodworth

مجاوره را به دست تعلیق می‌سپارند (کرول، ۱۳۹۱: ۴۵۹-۴۶۳). روایت، به طور کلی به عنوان «شرح وقایع با فاصله فضایی زمانی» تعریف می‌شود (تولان، ۲۰۰۱: ۱). درواقع، روایت توالی ادراک شده وقایعی است که ارتباط غیر تصادفی دارند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹) و در ۴۰ سال گذشته در مرکز توجه پژوهش‌های زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تحلیل گفتمان قرار داشته است (گیمنز، ۲۰۱۰: ۱۹۸). جوهره وجود انسان که با گرایش وی به درک جهان بر مبنای منطق تعریف می‌شود به عنوان گرایشی به داستان‌گویی و درک جهان بر مبنای روایت توصیف می‌شود. در زبان‌شناسی، روایت یکی از اولین ژانرهای گفتمانی است که تحلیل شده است و همواره از موضوعات مورد مطالعه و توجه بوده است (جانستون^۱، ۲۰۰۳).

روایت در واقع جهان شمول و بسیار گوناگون است و در بافت‌ها، فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف وجود داشته است، از سر میز شام گرفته تا در کتب مذهبی و متون قدیمی. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکان از حدود سه سالگی مفهوم قصه و داستان را می‌شناسند. بنابراین، روایت‌ها بافت غنی را برای بررسی در اختیار قرار می‌دهند. با توجه به بسامد وقوع روایت که تقریباً هر روز است، ساخت روایتی ابزار خوبی برای ارزیابی زبان آنی است و تغییرات ساختاری و تمایزدهنده کودکی و بزرگسالی را نشان می‌دهد (رایلی، لاش، بلوگی و ولفک^۲، ۲۰۰۴).

پژوهش حاضر نیز در همین راستا به بررسی انواع خطاهای دستوری در روایت نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی می‌پردازد. و در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: خطاهای دستوری در گفتمان نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی چه مقولاتی را در بر می‌گیرند؟ رخداد خطاهای دستوری و نسبت آن‌ها در پایه‌های تحصیلی مختلف چه تغییری را نشان می‌دهد؟ پررخداترین خطاهای دستوری کدام‌ها هستند؟

دستور زبان به معنی خاص آن به بررسی ساخت‌های دستوری یا سازه‌های جمله و روابط موجود بین آن‌ها می‌پردازد (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴: ۲۰). در مطالعات زبان‌شناسی واژه دستور

1 Johnstone, b

2 Reily, Judy & Molly Losh,, Ursula Bellugi, and Beverly Wulfeck

معمولاً در مفهوم فنی خود در مقابل واج‌شناسی و معنی‌شناسی به کار می‌رود و دستور و ساخت‌واژه را در بر می‌گیرد. در واقع دستور زبان آوای زبانی را به معانی پیوند می‌دهد. البته بر مبنای برخی از نظریه‌های زبان‌شناسی، به ویژه رویکرد صورت‌گرای چامسکی، دستور در مفهوم کلی‌تری نیز به کار می‌رود و معنی‌شناسی و واج‌شناسی را نیز شامل می‌شود (گلفام، ۱۳۸۵: ۵ و ۶). در پژوهش حاضر توصیف خطاهای دستوری، شامل دو مقوله ساخت‌واژی-نحوی و نحوی می‌شود.

نحو، یکی از بزرگ‌ترین اجزاء دستور زبان (در کنار واژگان، آواشناسی، و معناشناسی) است و به شیوه‌های ترکیب واژه‌ها برای ساختن جملات و قواعد حاکم بر ساخت جمله می‌پردازد (ریچاردز^۱، ۲۰۱۰: ۵۷۹). در پژوهش حاضر، خطاهایی که به کاربرد سازه‌هایی چون حرف اضافه، حرف ربط، فاعل، فعلو «را» نشانه مفعول مربوط می‌شدند، به عنوان خطاهای نحوی طبقه‌بندی شده‌اند. به عبارتی، خطاهای نحوی موارد مرتبط با ترتیب عناصر جمله، توالی قرارگرفتن عناصر در ساخت گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای، حذف یا کاربرد نادرست سازه‌های این گروه‌ها را شامل می‌شود.

تعامل بین نحو و ساخت‌واژه، به عنوان مثال، تعدیل واژه‌ها برای منعکس کردن نقش‌های دستوری‌شان ساخت‌واژه-نحو نامیده می‌شود. ساخت‌واژه-نحو به تحلیلی از زبان می‌پردازد که هم از معیارهای ساخت‌واژه استفاده می‌کند، یعنی ترکیب تکواژها برای ساختن واژه و هم از نحو یعنی سازمان‌بندی و نقش‌گذاری واژه‌ها در جمله‌ها. همه تکواژهایی تصریفی که هم به حیطه نحو مربوط می‌شوند و هم ساخت‌واژه در زمره مشخصه‌های ساخت‌واژی-نحوی طبقه‌بندی می‌شوند (همان: ۳۷۷).

۱- پیشینه پژوهش

توانایی زبانی افراد کم‌توان ذهنی در پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش‌ها در ایران اهداف مختلفی چون تهیه متون آموزشی و بررسی توانایی‌های ادراکی و تولیدی را در برداشته است، مانند: زبان‌آموزی کودکان عقب‌مانده (ناصر

1 Richards, J. C.

لطف‌آبادی، ۱۳۵۷)، بررسی و مقایسه چگونگی تولید نحو کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر (یادگاری، ۱۳۷۲)، مقایسه درک و بیان صفات ساده و تفضیلی در کودکان سندروم داون و غیر سندروم داون (افتخاری، ۱۳۷۷)، بررسی مقایسه‌ای رشد درک نحو در کودکان طبیعی و کودکان نشانگان داون (کاریزنوئی، ۱۳۸۰)، بررسی و مقایسه توانایی‌های کلامی کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و تربیت‌پذیر (مکاری گل ختمی، ۱۳۸۱)، توصیف ویژگی‌های دو کودک عقب‌مانده ذهنی و منزوی (دبیرمقدم، ۱۳۸۴)، استخراج و بررسی واژگان پایه در کودکان کم‌توان ذهنی (نوری، ۱۳۹۰).

فضلی یکنمی (۱۳۷۸) نشان داده است که دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی پایه دوم دبستان از میان مقوله‌های دستوری بیشتر از اسامی و افعال استفاده و میانگین درصدی ضمائر، قیدها، حروف اضافه و ربط و صفات در جملات گفتاری کودکان مورد پژوهش سه تا دوازده درصد است که کم‌ترین میزان آنها را صفت تشکیل می‌دهد. همچنین ۶۰ درصد افعال و جملات از نوع افعال و جملات ساده می‌باشند. ابراهیمیان، نیلی‌پور و یادگاری (۱۳۸۲: ۱۶۱) با بررسی زبان دریافتی و بیانی دانش‌آموزان مبتلا به نشانگان داون با سن عقلی ۴-۵ سال در مقاطع پیش‌دبستانی با استفاده از چهار خرده‌آزمون از آزمون رشد زبان، نتیجه گرفته‌اند که بین زبان دریافتی و زبان بیانی در این دانش‌آموزان تفاوت معناداری دیده می‌شود. خانابانی (۱۳۸۳: ۱۰) با استفاده از چهار داستان مصور تولید آوایی کودکان کم‌توان ذهنی را بررسی کرده است. وی نتیجه گرفته است که برزو خطاهای کیفی گفتاری در نزد کودکان بیشتر از خطاهای حذف و جانشینی است. میانگین بیان تعداد کل کلمه‌ها و میانگین نسبت انواع کلمه‌ها به تعداد کل کلمه‌ها در دو گروه کودکان عادی و کم‌توان ذهنی تفاوت معناداری نشان می‌دهد. شمشادی و نیلی‌پور (۱۳۸۴: ۵۱) بزرگسالان دارای نشانگان داون و گروهی از بزرگسالان دچار عقب‌ماندگی ذهنی با علت ناشناخته را با هم مقایسه کردند و دیدند تفاوت‌های چشمگیری از نظر توانایی به-کارگیری افعال کمکی بین آنها وجود دارد. به طوری که ۷ مورد از ۱۰ موردی که بررسی شد، افراد دچار نشانگان داون از عملکرد بسیار بدتری برخوردار بودند.

رقیب دوست و ملکشاهی (۱۳۸۸: ۵۷) نیز توانایی‌های نحوی ۱۰ کودک مبتلا به سندروم داون با سن عقلی ۷-۸ سال را بررسی کردند و دریافتند که گروه داون در درک ساختارهای ساده، مرکب، مرکب همپایه و مرکب ناهم‌پایه ضعیف‌تر از گروه طبیعی عمل کردند. دستجردی (۱۳۸۹: ۸۱) با استفاده از آزمون رشد زبان فارسی، ویژگی‌های نحوی ۷۹ دانش‌آموز را درپایه-های آمادگی مقدماتی و تکمیلی مدارس استثنایی بررسی کرده است و نتیجه گرفته است که آسان‌ترین مهارت درک فعل‌های مضارع اخباری و دشوارترین درک مهارت درک جملات ناهم‌پایه است. در سلسله مراتب بیان دستوری، بیان فعل سوم شخص جمع آسان‌ترین مهارت بیانی و کاربرد ضمائر و حروف اضافه دشوارترین است. خلیلیان (۱۳۸۹) با بررسی زبان ۴۳ کودک عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر در ۵ پایه تحصیلی اول تا پنجم، بیان داشته است که خطاهای دستوری بیشتر ناشی از حذف و جانشینی عناصر دستوری آزاد می‌باشد و در مورد این دو حذف بیشتر از جانشینی است. حذف شامل حذف حروف ربط، اضافه، زمان‌های فعل، افعال معین در گفتار کودکان می‌باشد.

رام^۱ (۱۹۸۵) کاربرد فعل از بعد معناشناختی و صرفی در کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه تحقیق حکایت از تصریف کم‌تر در کودکان عقب‌مانده ذهنی دارد. چاپمن و شوارتز^۲ (۱۹۹۱: ۱۱۰۶) با پژوهشی بر روی ۴۸ کودکان مبتلا به سندروم داون، نشان دادند که رشد درک واژگان نسبتاً پیشرفته‌تر از درک نحو است. چاپمن و همکاران (۱۹۹۲) با بررسی متن‌های روایت‌شده توسط نوجوانان نشانگان داون با سن تقویمی ۱۶ تا ۲۰ در مقایسه با کودکان و نوجوانان نشانگان داون با سن تقویمی ۵ تا ۱۶ سال گزارش می‌کنند که به نظر می‌رسد رشد زبانی کودک عقب‌مانده ذهنی تا سنین بالا ادامه پیدا می‌کند. روندال و کامبلین^۳ (۱۹۹۶) نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که آموزش به این افراد می‌تواند بعد از ۱۲ سالگی نیز تأثیراتی داشته باشد و حتی تا میانسالی نیز ادامه داشته باشد. همچنین نتیجه می‌گیرند که احتمالاً زبان بیشتر بزرگسالان مبتلا به سندرم داون محدودتر است و به ویژه در

1 A. Rom

2 R. S. Chapman, S. E. Schwartz, E. Kay-Raining Bird

3 Jean Rondal & Annick Comblain

جنبه‌های نحوی، ساختارهای و فرایندهای واجی و تولیدی نقص دارند، پاره گفتارها معمولاً کوتاه هستند و از عناصر صرفی و نحوی محدود استفاده می‌کنند. روندال (۱۹۹۸: ۱۲) نیز عملکرد ضعیف مبتلایان به سندروم داون در ویژگی‌های ساختارهای-نحوی را گزارش کرده‌اند. مایلزو چاپمن^۱ (۲۰۰۲) نیز محدودیت‌هایی را در نحو و واژگان کودکان مبتلا به نشانگان داون را گزارش کرده‌اند. رایس، وارن و بتز^۲ (۲۰۰۵: ۷) دریافتند که کودکان مبتلا به سندروم داون مشکلات گفتاری بسیاری دارند و رشد نحوی‌شان نیز در سطح پایین‌تری در مقایسه با واژگان قرار دارد. پرایس، روبرتز، واندرگرفت و مارتین^۳ (۲۰۰۷: ۳۱۸) با بررسی ۴۵ پسر مبتلا به نشانگان داون نشان می‌دهند که در درک ساختار واژه دستوری (حروف اضافه و تکواژهای متصل) و نحو (مانند، معلوم یا مجهول بودن، مفعول مستقیم و غیر مستقیم) نمره پایین‌تری در مقایسه با پسرهای با رشد طبیعی کوچکتر همسان به لحاظ سن عقلی غیر کلامی کسب کردند. شواهد بسیاری گویای آن است که نقص نحو تولیدی در کودکان مبتلا به سندروم داون را نمی‌توان با توجه به سطح شناختی توجیه کرد. پرایس، روبرتز، هنون، برنی، اندرسون و سایدریس^۴ (۲۰۰۸: ۳) با بررسی ۳۱ پسر مبتلا به نشانگان داون دریافتند که این گروه در حین مکالمه با آزمونگر عبارات اسمی و فعلی و جملات به لحاظ ساختاری با پیچیدگی کمتری را تولید کردند. مارتین، کلوسک، استیگامییا و روبرتز^۵ (۲۰۰۹: برخط) علی‌رغم تنوع فردی، افراد مبتلا به نشانگان داون نیمرخ نقاط قوت و مشکلات زبانی و ارتباطی خاص خود را دارند. زبان ادراکی معمولاً قوی‌تر از زبان بیانی است که در واج‌شناسی، نحو، و برخی از جنبه‌های کاربردشناختی چالش‌های رشدی/ تحولی ویژه‌ای را بروز می‌دهند. نحو چالش زبانی خاصی برای افراد مبتلا به نشانگان داون است. پژوهش‌های گوناگونی حاکی از آن بوده است که این افراد در حوزه نحو، هم در حوزه ادراکی و هم بیانی بیش از واژگان ضعف/ نقص

1S. Miles

2 M. L. Rice, S. F. Warren & S. K. Betz

3J.R. Price, J.E. Roberts, N. Vandergrift, G. Martin

4E.A. Hennon, M.C. Berni, K.L. Anderson, J. Sideris

5J.Klusek, B.Estigarribia

دارند. مهارت‌های درک نحوی در کودکان، بزرگسالان و نوجوانان مبتلا به نشانگان داون کم‌تر از توانایی شناختی غیر زبانی است.

۲- روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی مقطع ابتدایی (پایه سوم، چهارم و پنجم)، مقطع پیش‌حرفه‌ای/راهنمایی (اول و دوم و سوم) شهر تهران در سال ۱۳۸۷ است. بر مبنای کتاب آمار آموزش و پرورش تعداد دانش‌آموزان مقطع ابتدایی و پیش‌حرفه‌ای به ترتیب ۹۰۲ و ۸۳۵ نفر بود (کتاب آمار آموزش و پرورش استثنایی کشور، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۴۳). از بین مدارس ویژه دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی که در هر دو مقطع ابتدایی و پیش‌حرفه‌ای دانش‌آموز داشتند، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند دو مدرسه دخترانه (شهید صیاد شیرازی و شهید اصلانی) و دو مدرسه پسرانه (شهید ساریخانی و شهید اتقایی) انتخاب شدند. انتخاب آزمودنی‌ها نیز با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انجام شد. از آزمودنی‌ها و والدین آن‌ها برای شرکت در پژوهش رضایت گرفته شد و تنها دانش‌آموزان داوطلب شرکت داده شدند. نمونه آماری این پژوهش ۱۲۵ دانش‌آموز مقطع ابتدایی (۱۳ نفر پایه سوم، ۷۰ نفر پایه چهارم، ۴۲ نفر پایه پنجم) و ۱۴۳ دانش‌آموز مقطع پیش‌حرفه‌ای (۴۰ نفر پایه اول پیش-حرفه‌ای، ۴۷ نفر دوم پیش‌حرفه‌ای و ۵۶ نفر سوم پیش‌حرفه‌ای) هستند. در مجموع ۲۶۸ دانش‌آموز (۱۴۷ دختر و ۱۲۱ پسر) در این پژوهش شرکت داشتند. ابزار گردآوری نمونه روایت نوشتاری نیز داستان مصور بوده است. پس از بررسی نمونه‌های متعددی از داستان‌های مصور و انجام پیش‌آزمون، روایی استفاده از چهار داستان مصور (برگرفته از عربلو (۱۳۸۵) به تأیید متخصصان آموزش زبان، زبان‌شناسی و روان‌شناسی کودکان استثنایی و همچنین مدیران و مربیان مدارس رسید. همانگونه که ذکر شد در مجموع داده‌های پژوهش مستخرج از ۲۶۸ روایت نوشتاری از داستان‌های مصور است. در پایان، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انواع خطاهای دستوری شامل خطاهای ساخت‌واژی-نحوی و نحوی در پایه‌های مختلف طبقه‌بندی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

۳- یافته‌ها

همانطور که پیشتر ذکر شد، داده‌های پژوهش حاضر از روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان استخراج شده است. در تحلیل روایت که در حیطه کلی‌تر تحلیل گفتمان/ متن قرار دارد، غالباً بند به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته می‌شود (هلیدی و متیسین، ۲۰۱۴؛ تامپسون، ۲۰۱۳). بررسی روایت به منظور کشف ویژگی‌های زبانی در پژوهش‌هایی چون مایلز و چاپمن^۱ (۲۰۰۲)، رایلی، لاش، بلوگی و ولفک^۲ (۲۰۰۴)، کرنان، ساب‌سی و اشنایدر^۳ (۲۰۰۸) و بسیاری موارد دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. در پژوهش حاضر نیز ابتدا تعداد بند در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان هر پایه شمارش شد. از آنجا که تعداد دانش‌آموزان در پایه‌های مختلف تحصیلی یکسان نیست، با هدف ایجاد امکان بررسی یافته‌ها در پایه‌های مختلف بعد از شمارش تعداد بند، درصد رخداد هر خطا نسبت به تعداد بند در همان پایه محاسبه شد. تعداد بند در روایت نوشتاری دانش‌آموزان به این شرح است: سوم ابتدایی: ۶۸ بند، چهارم ابتدایی: ۴۲۴ بند، پنجم ابتدایی: ۲۸۹ بند، اول پیش-حرفه‌ای: ۳۳۸ بند، دوم پیش‌حرفه‌ای: ۴۱۳ بند، سوم پیش‌حرفه‌ای: ۴۷۹ بند.

۴-۱- خطاهای ساخت‌وازی-نحوی

خطاهای ساخت‌وازی-نحوی مشاهده شده در نوشتار دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی مواردی را شامل می‌شود که یا به تصریف فعل (شناسه فعل یا به عبارتی مطابقه فعل با فاعل به لحاظ شخص و شمار، و وندهای مربوط به زمان، وجه (اخباری، التزامی و امری) و نمود (کامل و ناقص و تقریب) و یا به تصریف اسم (مطابقه اسم با ضمیر متصل از نظر شخص و شمار) مربوط است. این خطاها در سه مقوله کلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در ادامه با ذکر نمونه‌هایی از داده‌های پژوهش شرح داده شده‌اند:

وندهای زمان، وجه و نمود: این مقوله انواع خطاها مانند کاربرد اشتباه یا عدم کاربرد وندهای مضارع‌ساز یا ماضی‌ساز، نمود کامل یا ناقص، وجه التزامی و غیره را در بر می‌گیرد،

1 Miles, Sally & Robin S. Chapman.

2 Reilly, Judy & Molly Losh & Ursula Bellugi, and Beverly Wulfeck.

3Kernan, T Keith & Sharon Sab Say & Phyllis Schneider.

4agreement

مانند: «سارا دستش بشوری»، «اتوبوس بیشننداندند»، «دست های خود را بوشید». فراوانی این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۲، ۲۵ و ۲۷ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۱۰، ۲۰ و ۳۱ مورد گزارش می‌شود.

مطابقه فعل با فاعل: در جمله‌های دستوری بین فعل و فاعل از نظر شخص و شمار مطابقت وجود دارد و در غیر این صورت غیر دستوری تلقی می‌شود، مانند: «رضا و علی مادر بزرگ را نگاه کرد»، «علی و رضا از پول آبر پیاد رد می‌شود»،

«علی و رضا می‌گویند». فراوانی رخداد این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۷، ۲۴ و ۱۱ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۲۲، ۱۶ و ۱۴ مورد است.

مطابقه اسم و ضمیر: عدم مطابقه اسم با ضمیر متصل (ملکی یا مفعولی) در گروه خطاهای صرفی-نحوی طبقه‌بندی شده است، این موارد می‌تواند شامل کاربرد اشتباه ضمیر متصل یا حذف ضمیر یا عدم کاربرد ضمیر متصل متناسب با اسم را شامل شود، مانند: «مادر سارا دستت کثیف است»، «سار دست را دید»، «علی دوست را از آن ترف خیابان دید».

فراوانی این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۱، ۱۲ و ۱۰ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۶، ۶ و ۱ مورد گزارش می‌شود. با توجه به یکسان نبودن تعداد دانش‌آموزان در پایه‌های مختلف و تعداد بندهای نگارش-شده توسط آن‌ها، به منظور ایجاد امکان مقایسه انواع خطاها در پایه‌های مختلف تحصیلی، از میانگین رخداد خطا و درصد رخداد هر خطا نسبت به تعداد بند استفاده می‌شود.

۴-۱-۱- خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در مقطع ابتدایی

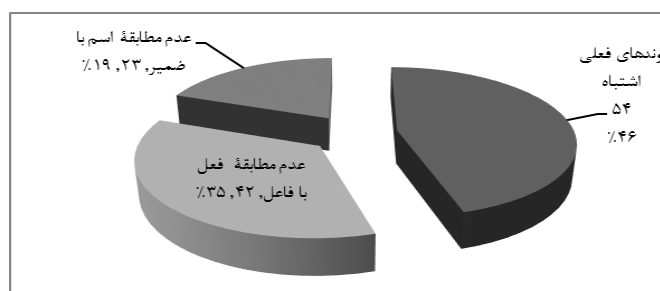
در مجموع ۱۱۹ خطای ساخت‌واژی-نحوی در مجموع ۷۸۱ بند مورد بررسی در مقطع ابتدایی شناسایی و طبقه‌بندی شد. فراوانی، درصد فراوانی و میانگین رخداد هر یک از سه مقوله مورد بررسی نسبت به تعداد بندهای هر یک از پایه‌ها در مقطع ابتدایی در جدول ۱ نمایش داده شده است. درصد خطاهای ساخت‌واژی نحوی در پایه پنجم بیشتر از سایر پایه‌ها است. بیشترین درصد فراوانی وندهای زمان، وجه و نمود در مقطع ابتدایی به پایه پنجم (۹/۳۴)

(%) تعلق دارد. بیشترین رخداد عدم مطابقت فعل با فاعل به پایه سوم ابتدایی (۱۰/۲۹٪) و بیشترین خطا در مطابقت اسم با ضمیر هم در پایه پنجم ابتدایی (۳/۴۶٪) مشاهده می‌شود.

جدول ۱ - فراوانی انواع خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در مقطع ابتدایی

ابتدایی	سوم	چهارم	پنجم	جمع کل	میانگین در مقطع ابتدایی
کاربرد اشتباه وندهای فعلی وجه، زمان و نمود	۲	۲۵	۲۷	۵۴	۰/۴۳
عدم مطابقت شناسه فعل با فاعل	۷	۲۴	۱۱	۴۲	۰/۳۳
عدم مطابقت اسم با ضمیر	۱	۱۲	۱۰	۲۳	۰/۱۸
جمع کل خطاها	۱۰	۶۱	۴۸	۱۱۹	۰/۹۵
درصد خطاها نسبت به تعداد بند	۱۴/۷٪	۱۴/۳۸٪	۱۶/۶٪		
میانگین خطا در دانش‌آموزان هر پایه	۰/۷۶	۰/۸۷	۱/۱۴		

در مقطع ابتدایی بیشترین رخداد خطای ساخت‌واژی-نحوی در پایه پنجم ابتدایی بوده است. همانطور که در نمودار ۱ نشان داده شده است، کاربرد اشتباه وندهای فعلی ۴۶ درصد کل خطاها را شامل می‌شود و پربسامدترین خطای ساخت‌واژی-نحوی در این مقطع است. عدم مطابقت اسم با ضمیر با فراوانی ۲۳ مورد، ۱۹ درصد و عدم مطابقت فعل با فاعل، با فراوانی ۴۲ مورد، ۳۵ درصد خطاها را شامل می‌شود. میانگین خطای ساخت‌واژی-نحوی در پایه پنجم بیش از سایر پایه‌ها است، به گونه‌ای که در ۱۶/۶ درصد بندها رخداد داشته است.



نمودار ۱- درصد فراوانی انواع خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در مقطع ابتدایی

۴-۱-۲- خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در مقطع پیش حرفه‌ای

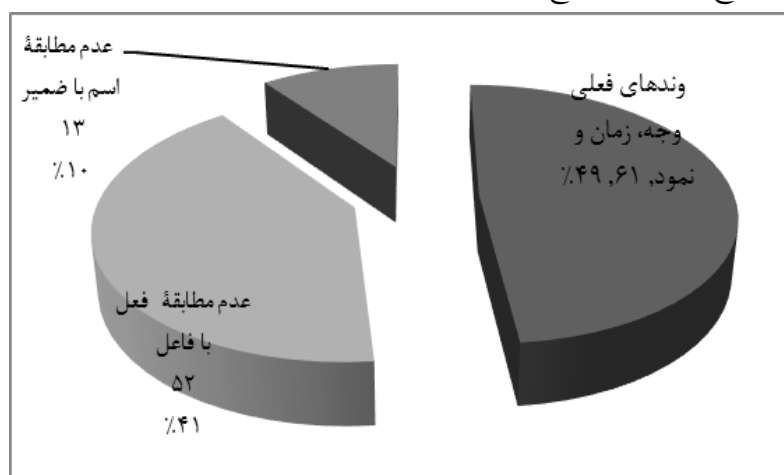
در مقطع پیش حرفه‌ای، از مجموع ۱۲۳۰ بند مورد بررسی، ۱۲۶ خطای ساخت‌واژی-نحوی در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان شناسایی و طبقه‌بندی شده است. همانگونه که در جدول

۲ نشان داده شده است، در مقطع پیش حرفه‌ای، درصد رخداد خطای ساخت واژی-نحوی نسبت به بند و میانگین رخداد خطا با بالارفتن پایه تحصیلی، سیر نزولی دارد.

جدول ۲- طبقه‌بندی انواع خطاهای ساخت واژی-نحوی و فراوانی هر یک در مقطع پیش حرفه‌ای

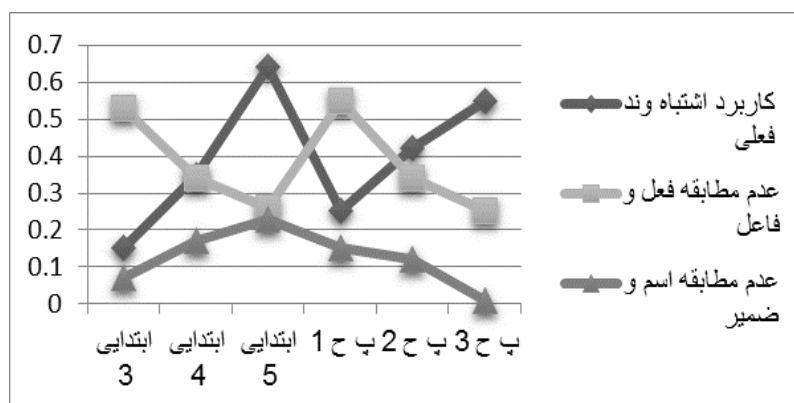
میانگین در مقطع ابتدایی	جمع کل	پنجم	چهارم	سوم	مقطع پیش حرفه‌ای خطاهای ساخت واژی-نحوی
۰/۴۲	۶۱	۳۱	۲۰	۱۰	کاربرد اشتباه وندهای فعلی وجه، زمان و نمود
۰/۳۶	۵۲	۱۴	۱۶	۲۲	عدم مطابقت شناسه فعل با فاعل
۰/۰۹	۱۳	۱	۶	۶	عدم مطابقت اسم با ضمیر
۰/۸۸	۱۲۶	۴۶	۴۲	۳۸	جمع کل خطاها
		۹/۶۰٪	۱۰/۱۶٪	۱۱/۲۴٪	درصد خطاها نسبت به تعداد بند
		۰/۸۲	۰/۸۹	۰/۹۵	میانگین خطا در دانش‌آموزان هر پایه

در مقوله خطاهای ساخت واژی-نحوی، کاربرد اشتباه وندهای وجه، زمان و نمود و زمان پررخدادرترین خطا (۴۹ درصد) است. عدم مطابقت فعل با فاعل، ۴۱ درصد رخداد داشته‌است و در پایه اول پیش-حرفه‌ای بیشترین حد و برابر با ۶/۵۰ درصد می‌باشد. عدم مطابقت اسم با ضمیر ۱۰ درصد خطاها را شامل می‌شود و در پایه اول پیش حرفه‌ای بیشترین رخداد را برابر با ۱/۷۷ درصد داشته‌است. نسبت رخداد انواع خطاها در مقطع پیش حرفه‌ای در نمودار ۲ نمایش داده شده است.



نمودار ۲- فراوانی و درصد انواع خطاهای ساخت واژی-نحوی در مقطع پیش حرفه‌ای

مقایسه میانگین رخداد هر یک از خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در پایه‌های مختلف تحصیلی در نمودار ۳ نمایش داده شده است. کاربرد اشتباه وندهای زمان، وجه و نمود در مقطع ابتدایی از پایه سوم تا پنجم سیر صعودی داشته است. همین‌الگو در مقطع پیش‌حرفه‌ای دیده می‌شود. رخداد عدم مطابقت فعل و فاعل در هر دو مقطع با بالارفتن پایه تحصیلی سیر نزولی دارد. عدم مطابقت اسم و ضمیر در مقطع ابتدایی با بالارفتن پایه تحصیلی افزایش و در مقطع پیش‌حرفه‌ای کاهش می‌یابد.



نمودار ۳- مقایسه میانگین رخداد خطاهای ساخت‌واژی-نحوی در پایه‌های مختلف

۲-۴- خطاهای نحوی

انواع خطاهای نحوی در نمونه مورد بررسی، مواردی را در بر می‌گیرد که به کاربرد سازه‌هایی چون حرف اضافه، حرف ربط، فاعل، فعل، نشانه مفعول «را» مربوط می‌شوند و در پنج مقوله مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در ادامه با ذکر مثال از داده‌ها، شرح داده شده است:

قلب: قلب (جابجایی) موصوف و صفت، مانند: «سارا کیف دست می‌شوند» و مضاف و مضاف‌الیه، مانند: «علی پدر بزرگ درست علی را گرفت». فراوانی این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب صفر، ۱۶ و ۶ و در پایه‌های اول، دوم و سوم راهنمایی به ترتیب ۳، ۴ و ۱ بوده است.

حذف^۱: حذف فعل اصلی یا کمکی، مانند: «این پسر اسم‌اش علی (فعل)»؛ «امیر به علی... (فعل)» حذف «را» مانند: «سارا میوه آب صابون بشوید»؛ حذف مفعول غیر مستقیم/متمم، مانند: «رضا به گفت»؛ حذف حرف اضافه، مانند: «علی مینونوبوس رفت» یا «حسین علی می گوید»؛ حذف ضمیر متصل، مانند: «سارا خیلی دست‌ها... کثیف است»؛ حذف مفعول، مانند: «رضا به..... گفت»؛ «ماد سارا به..... سیب داد»؛ حذف حرف ربط، مانند: «به آن طرف خیابان برود به علی برسد».

فراوانی این خطای دستوری در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۴، ۶ و ۱۵ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۱۵، ۱۱ و ۳۱ گزارش می‌شود.

افزودن^۲: شامل افزودن «را»، مانند: «چون دست را مکروب دارد»؛ کاربرد دو حرف اضافه پیاپی، مانند: «علی به از سر جای خود بلند شد»؛ کاربرد اشتباه حرف اضافه، مانند: «سارا با خوش حالی شید»، کاربرد حرف اضافه به همراه «را»، مانند: «علی به پیر مرد را روی صندلی احترام می‌گذارم».

فراوانی این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۲، ۳ و دو مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۳، ۳ و ۶ مورد گزارش می‌شود.

جایگزینی^۳: مواردی چون کاربرد حرف ربط به جای حرف اضافه، مانند: «از که باید با دست خود را بشویی» و کاربرد یک حرف اضافه به جای حرف اضافه دیگر را، مانند: «علی به پل رد می‌شود و علی به راننده‌ی بلیت اتوبوس بخرد. فراوانی رخداد این خطا در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۳، ۱۰ و ۴ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای ۶، ۳ و ۳ مورد گزارش می‌شود.

هم‌آمیزی^۴: مواردی را در بر می‌گیرد که ترتیب سازه‌های بند به گونه‌ای به هم خورده است که بند غیر دستوری شده است، مانند: «یک اتوبوس علی رو نشسته صندلی»؛ «علی خیابان رد به مدرسه صیف می - شود».

فراوانی رخداد خطای هم‌آمیزی در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به ترتیب ۵، ۱۳ و ۱۱ مورد و در پایه‌های اول، دوم و سوم پیش حرفه‌ای به ترتیب ۷، ۱۱ و ۵ مورد گزارش می‌شود.

1 deletion

2 insertion

3 substitution

4 ungrammatical scrambling

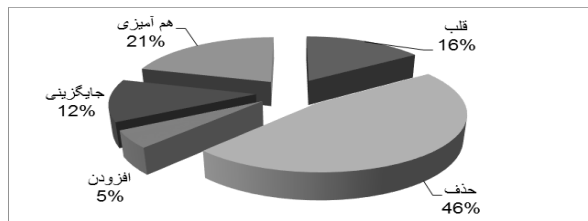
۴-۲-۱- خطاهای نحوی در مقطع ابتدایی

در مقطع ابتدایی در مجموع ۱۴۰ خطاهای نحوی شناسایی و طبقه‌بندی شد. حذف حرف اضافه با اختلاف قابل ملاحظه‌ای پربسامدترین خطا در این مقطع است. هم‌آمیزی و قلب مضاف و مضافیه نیز از دیگر خطاهای نحوی پربسامد در این مقطع هستند. افزودن در مقوله افزودن کاربرد اشتباه حرف اضافه و در مقوله جایگزینی، کاربرد یک حرف اضافه به جای حرف اضافه دیگر پربسامدترین خطاها هستند. فراوانی، درصد رخداد خطا نسبت به بند و میانگین خطا در دانش‌آموزان هر پایه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- طبقه‌بندی خطاهای نحوی و میانگین فراوانی هر یک در مقطع ابتدایی

میانگین	جمع خطا	جمع	پنجم	چهارم	سوم	مقطع ابتدایی خطاهای نحوی		
						قلب	حذف	جایگزینی
۰/۱۷	۲۲	۱	-	۱	-	قلب موصوف و صفت	قلب	۱
		۲۱	۶	۱۵	-	قلب مضاف و مضافیه		
۰/۵۲	۶۵	۱۰	۱	۹	-	حذف «را»	حذف	۲
		۴۴	۱۰	۳۰	۴	حذف حرف اضافه		
		۳	۱	۲	-	حذف مفعول مستقیم یا غیرمستقیم		
		۸	۳	۵	-	حذف فعل اصلی یا کمکی		
۰/۰۵	۷	۱	-	-	۱	کاربرد اضافه «را»	افزودن	۳
		۵	۱	۳	۱	کاربرد اشتباه حرف اضافه		
		۱	۱	-	-	کاربرد دو حرف ربط پیاپی		
۰/۱۳	۱۷	۳	-	۲	۱	کاربرد «را» به جای حرف اضافه	جایگزینی	۴
		۲	۱	-	۱	کاربرد حرف اضافه به جای «را»		
		۱۲	۳	۸	۱	کاربرد یک حرف اضافه به جای حرف اضافه دیگر		
۰/۲۳	۲۹	۲۹	۱۱	۱۳	۵	هم‌آمیزی	هم‌آمیزی	۵
		۱۴۰	۳۸	۸۸	۱۴	جمع کل خطاهای هر پایه		
			٪۱۳/۱	٪۲۰/۷	٪۲۰/۵	درصد رخداد خطا نسبت به تعداد بند		
			۰/۹۰	۱/۲۵	۱/۰۷	میانگین خطا در دانش‌آموزان هر پایه		

در مجموع در مقطع ابتدایی، حذف ۴۶ درصد کل خطاهای نحوی را شامل می‌شود. پس از آن هم‌آمیزی و قلب به ترتیب با ۲۱ و ۱۶ درصد رخداد پربسامدترین خطاها هستند. درصد رخداد انواع خطاهای نحوی در مقطع ابتدایی در نمودار ۴ نمایش داده شده است.



نمودار ۴- درصد فراوانی انواع خطاهای نحوی در مقطع ابتدایی

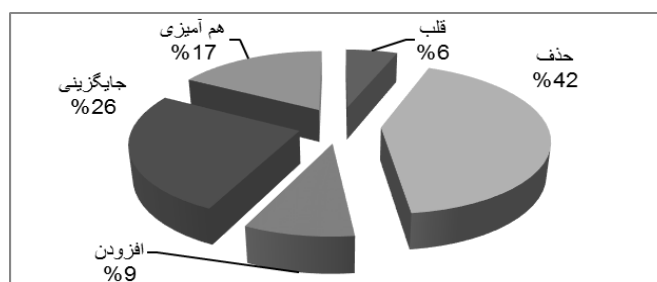
۴-۲-۲- خطاهای نحوی در مقطع پیش حرفه‌ای

در مقطع پیش حرفه‌ای در مجموع ۱۱۲ خطای نحوی شناسایی و طبقه‌بندی شد. در مقوله حذف، حذف حرف اضافه پربسامدترین خطا است. هم‌آمیزی دیگر خطای پربسامد است. قلب، کم‌بسامدترین خطای مقطع پیش حرفه‌ای است. در مقوله افزودن کاربرد دو حرف اضافه پیاپی و کاربرد اشتباه حرف اضافه پربسامدترین هستند. در مقوله جایگزینی نیز پررخدادترین خطا، کاربرد یک حرف اضافه اشتباه به جای حرف اضافه دیگر است. فراوانی، درصد رخداد خطا نسبت به تعداد بند و میانگین رخداد خطا در دانش‌آموزان هر پایه در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴- طبقه‌بندی خطاهای نحوی و میانگین فراوانی هر یک در مقطع پیش حرفه‌ای

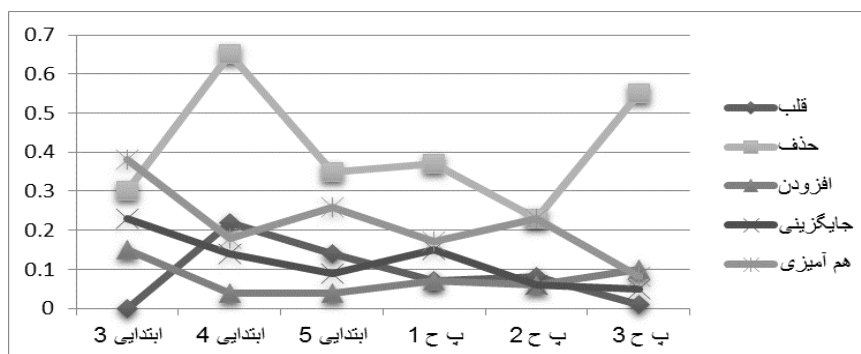
خطاهای نحوی		مقطع پیش حرفه‌ای پایه تحصیلی					میانگین
اول	دوم	سوم	جمع	مجموع خطا	میانگین		
۱	۱	-	۱	۸	۰/۰۵	قلب	۱
۲	۴	۱	۷				
۳	-	۴	۷	۵۷	۰/۳۹	حذف	۲
۱۰	۹	۱۹	۳۸				
-	-	۱	۱				
۱	-	۳	۴				
۱	۲	۴	۷				
۱	۱	۱	۳	۱۲	۰/۰۸	افزودن	۳
۱	۱	۲	۴				
-	-	۱	۱				
۵	-	۳	۵				
۱	۳	۷	۱۰	۱۲	۰/۰۸	جایگزینی	۴
۱	۳	۷	۱۰				
۷	۱۱	۵	۲۳	۲۳	۰/۱۶	هم آمیزی	۵
۳۴	۳۲	۴۶	جمع کل خطاهای هر پایه				
۱۰٪	۷/۷٪	۹/۶٪	درصد رخداد خطا نسبت به تعداد بند				
۰/۸۵	۰/۶۸	۰/۸۲	میانگین				

همانطور که در نمودار ۵ نیز نشان داده شده است، ۲۴ درصد کل خطاهای نحوی به مقوله حذف، ۲۶ درصد به جایگزینی، ۱۷ درصد به هم‌آمیزی، ۹ درصد به افزودن و ۶ درصد به قلب تعلق دارند.



نمودار ۵- درصد فراوانی انواع خطاهای نحوی در مقطع پیش حرفه‌ای

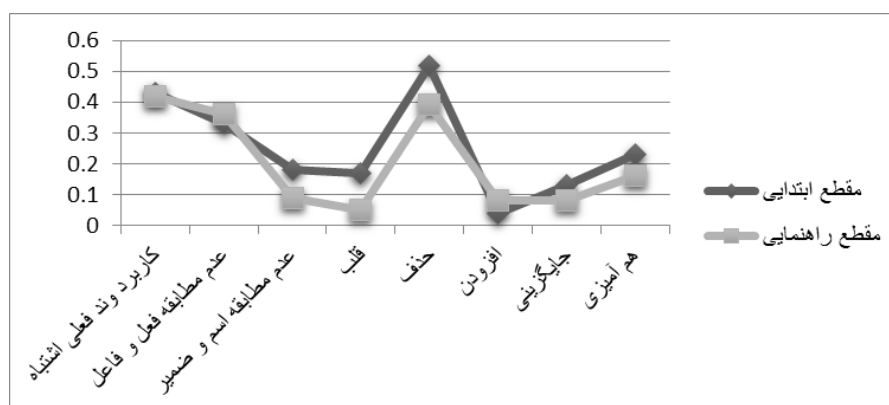
میانگین رخداد خطا در پایه‌های مختلف تحصیلی در نمودار ۶ نشان داده شده است. رخداد خطای جایگزینی در هر دو مقطع ابتدایی و پیش حرفه‌ای با بالا رفتن پایه تحصیلی کاهش یافته است. خطای هم‌آمیزی، افزودن و جایگزینی در پایه سوم بیشترین رخداد را داشته‌اند. نمونه‌ای از خطای قلب در پایه سوم ابتدایی شناسایی نشده است، ولی بیشترین رخداد این خطا در پایه چهارم ابتدایی دیده می‌شود.



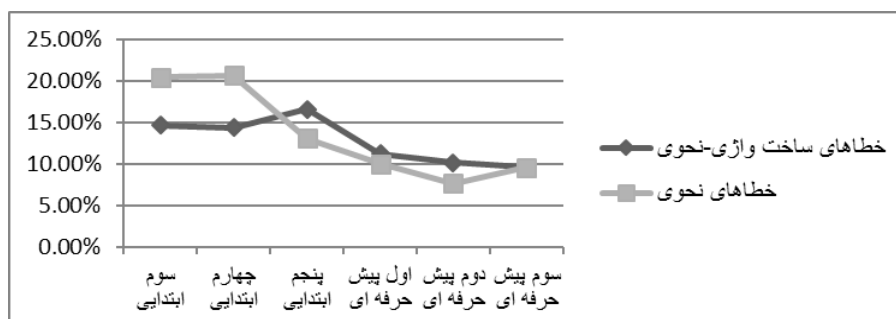
نمودار ۶- میانگین رخداد خطاهای نحوی در پایه‌های مختلف

به طور کلی، مقایسه رخداد مجموع خطاهای ساخت‌وازی-نحوی و نحوی در مجموع داده‌ها گویای آن است که خطاهای نحوی ۵۱ درصد و خطاهای ساخت‌وازی-نحوی ۴۹ درصد کل خطاها را در بر دارند.

میانگین رخداد انواع خطاهای ساخت‌واژی-نحوی و نحوی در دو مقطع ابتدایی و پیش حرفه‌ای در نمودار ۷ نمایش داده شده است. به نظر می‌رسد بیشتر خطاها در مقطع پیش-حرفه‌ای رخداد کم‌تری داشته‌اند. هرچند معناداری این تفاوت رخداد نیازمند پژوهش‌های بیشتر است. علاوه بر این، در نمودار ۸ درصد رخداد خطاهای نحوی و ساخت‌واژی-نحوی در پایه‌های مختلف نشان داده شده است.



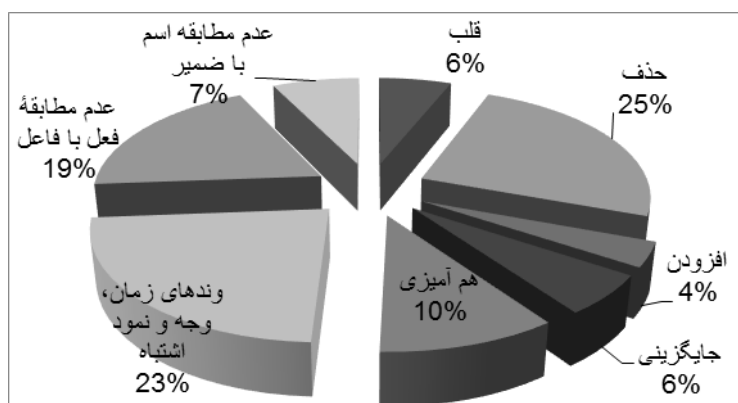
نمودار ۷ - مقایسه میانگین فراوانی انواع خطا در مقطه ابتدایی و پیش حرفه‌ای



نمودار ۸ - درصد فراوانی خطاهای نحوی و ساخت‌واژی-نحوی در پایه‌های مختلف تحصیلی

در مجموع داده‌ها، حذف با فراوانی ۱۲۲، ۲۵ درصد کل خطاها را شامل می‌شود. کاربرد اشتباه وندهای زمان، وجه و نمود با ۱۱۵ مورد فراوانی، ۲۳ درصد و عدم مطابقه فعل با فاعل با فراوانی ۹۴، ۱۹ درصد کل خطاها را در بر می‌گیرند. نمودار ۹ درصد فراوانی انواع خطاها

در تمام آزمودنی‌ها در هر دو مقطع تحصیلی را نشان می‌دهد. افزودن کم‌رخدادترین خطا در مجموعه داده‌های این پژوهش می‌باشد (نگاه کنید به نمودار ۹).



نمودار ۹- فراوانی انواع خطاهای نحوی و ساخت‌واژی-نحوی در تمام آزمودنی‌ها در هر دو مقطع

۵ - بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل انواع خطاهای دستوری مشاهده شده در روایت‌های نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر شهر تهران در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی و پایه‌های اول، دوم و سوم پیش‌حرفه‌ای بود. پس از بررسی انواع خطاهای مشاهده‌شده، در مجموع روایت‌های نوشتاری این دانش‌آموزان شامل ۲۰۱۱ بند، ۴۹۶ خطای دستوری در دو مقوله خطاهای ساخت‌واژی-صرفی (۴۹ درصد) و خطاهای دستوری (۵۱ درصد) طبقه‌بندی و مورد تحلیل قرار گرفت. علی‌رغم این‌که حیطه خطاهای نحوی (فرایندهای قلب، حذف، کاربرد اشتباه و جانشینی اشتباه سازه‌های گروه‌های اسمی، صفتی، اضافه‌ای، فعلی در جایگاه‌های مختلف، همچنین حروف ربط و هم‌آمیزی و اشتباه در ترتیب عناصر جمله) گسترده‌تر از حیطه خطاهای ساخت‌واژی-نحوی است، یکسان بودن تقریبی تعداد خطاها در این دو مقوله می‌تواند نشان‌دهنده ضعف بیشتر این دانش‌آموزان در تصریف باشد. البته، همانگونه که در نمونه‌های ارائه شده در بخش یافته‌ها نیز دیده می‌شود، در اغلب

موارد، چندین خطا به طور هم‌زمان در یک بند رخداد داشته‌اند. به عبارتی، به نظر می‌رسد دانش‌آموزی که خطای نحوی دارد، در مقوله تصریف نیز ضعیف است و خطای املائی نیز در بیشتر نمونه‌های مورد بررسی دیده می‌شود.

حذف در همه پایه‌های تحصیلی پررخدادهای خطا بوده است و از میان انواع حذف، حذف حرف اضافه بیشترین میانگین رخداد را داشته است. بعد از حذف، هم‌آمیزی در هر دو مقطع ابتدایی و پیش‌حرفه‌ای پررخدادهای خطا به‌شمار می‌آید. با توجه به اینکه در مقوله افزودن نیز کاربرد اشتباه حرف اضافه و کاربرد دو حرف اضافه پیاپی فراوان‌ترین خطاها هستند، همچنین در مقوله جایگزینی کاربرد یک حرف اضافه به جای حرف اضافه دیگر بیشترین فراوانی را دارد، می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی این دانش‌آموزان در کاربرد حرف اضافه عملکرد ضعیف‌تری دارند. وجود خطاهای نحوی مختلف در نوشتار دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی در پژوهش‌هایی چون روندال و کامبلین^۱ (۱۹۹۶)، رایس و همکاران (۲۰۰۵) و مارتین و همکاران (۲۰۰۹) نیز گزارش شده است. وجود خطاهای ساخت‌واژی-نحوی مختلف در پژوهش‌هایی چون روندال (۱۹۹۸) و پرایس و همکاران (۲۰۰۷) نیز گزارش شده بود. مشاهده حذف و جایگزینی در خطاهای نحوی، با یافته‌های خلیلیان (۱۳۸۹) همسو است. بیشترین خطا به حذف حروف اضافه تعلق دارد که به این ترتیب با نتایج پژوهش دستجردی (۱۳۸۹) مبنی بر اینکه کاربرد حروف اضافه جزو دشوارترین مهارت‌های زبانی در این افراد است، همسو است.

مقایسه میانگین رخداد خطاها از یکسو و درصد رخداد هر خطا نسبت به تعداد بند به عنوان واحد تحلیل زبان‌شناختی در مطالعه روایت از سوی دیگر، نشان می‌دهد که به‌طور کلی رخداد هر دو مقوله خطای دستوری در مقطع پیش‌حرفه‌ای در مقایسه با مقطع ابتدایی کاهش می‌یابد و به غیر از عدم مطابقت فعل و فاعل و افزودن، در سایر خطاهای تحلیل‌شده از مقطع ابتدایی به پیش‌حرفه‌ای سیر نزولی رخداد خطا را شاهد هستیم. البته نتیجه‌گیری قطعی درباره کم‌شدن انواع خطای دستوری نیازمند استفاده از آمار استنباطی به منظور سنجش معناداری

1Jean Rondal & Annick Comblain

است که هدف پژوهش حاضر نبوده است. ولی گمانه‌زنی در این زمینه می‌تواند به پژوهش‌های دقیق‌تر آتی کمک نماید. کم‌شدن میانگین رخداد خطا در مقطع پیش‌حرفه‌ای در مقایسه با ابتدایی را شاید بتوان با یافته‌های چاپمن و همکاران (۱۹۹۲) و روندال و کامبلین (۱۹۹۸) مرتبط دانست که عنوان کرده‌اند به نظر می‌رسد رشد زبانی دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی تا سنین بالا ادامه می‌یابد.

به منظور سنجش معناداری تفاوت مشاهده شده بین فراوانی انواع خطاهای مورد بررسی در این پژوهش (حذف، قلب، جایگزینی، هم‌آمیزی، افزودن، عدم مطابقت اسم و ضمیر، عدم مطابقت فعل و فاعل و اشتباه در کاربرد وندهای زمان، وجه و نمود) در کل داده‌های گردآوری شده صرف نظر از پایه تحصیلی، از آزمون خی‌دو استفاده شده است. بر مبنای این آزمون $\chi^2 = 9/05$ با درجه آزادی $df=7$ ، در سطح $\alpha=0/05$ معنادار است.

کتابنامه

- ابراهیمیان، شیوا؛ نیلی‌پور، رضا و یادگاری، فریبا (۱۳۸۲). «رابطه بین زبان بیانی و دریافتی در کودکان مبتلا به نشانگان داون». پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۳(۲): ۱۶۱-۱۷۶.
- احمدوند، محمد علی. (۱۳۷۵). روانشناسی کودکان استثنایی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- افتخاری، زهرا. (۱۳۷۷). مقایسه درک و بیان صفات ساده، تفضیلی و عالی در پسران نشانگان داون و پسران دارای نارسایی ذهنی غیر نشانگان داون مدارس استثنایی شهر تهران در سال ۱۳۷۷.
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته گفتار درمانی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- پرینس، جرال. (۱۳۹۱). روایت شناسی شکل و کارکرد روایت. ترجمه محمد شهباز. تهران: مینوی خرد.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). روایت‌شناسی، درآمدهای زبان‌شناختی - انتقادی. تهران: سمت.
- خانباری، مهدی. (۱۳۸۳). «مهارت‌های زبانی در کودکان ذهنی آموزش‌پذیر و کودکان عادی اصفهان»؛ تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، ۳۷: ۱۰-۱۷.
- خلیلیان، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی اختلالات دستوری زبان در کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر در مدارس استثنایی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). «توصیف ویژگی‌های زبانی دو کودک عقب‌مانده ذهنی و منزوی و تحلیل پیامدهای آن»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی: ۲۰۰-۲۲۸.
- دستجردی کاظمی، مهدی. (۱۳۸۹). «توصیف برخی ویژگی‌های نحوی در گفتار دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی». پژوهش‌در حیطه کودکان استثنایی. ۱۰(۳۵): ۸۱-۹۶.
- رقیب‌دوست، شهلا و ملک‌شاهی، عاطفه. (۱۳۸۸). «توانایی کودکان سندروم داون فارسی‌زبانی در درک ساختارهای نحوی ساده و مرکب»؛ فصلنامه زبان و ادب پارسی، ۳۹: ۵۷-۷۶.
- روندال، ژان ای. و ادواردز، سوزان. (۱۳۸۳). زبان در عقب‌ماندگی ذهنی، ترجمه آلیس هوسپیان. تهران: سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور، پژوهشکده کودکان استثنایی.
- شمشادی، هاشم و رضا نیلی‌پور (۱۳۸۴). بیماری‌شناسی در آسیب‌های گفتار و زبان. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- عربلو، احمد. (۱۳۸۵). قصه‌های تصویری (۲). تهران: انتشارات مدرسه.
- علیزاده، حمید. (۱۳۸۷). «تغییر اصطلاح‌شناسی عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توان ذهنی». پژوهش در حیطه کودکان استثنایی. سال هشتم، شماره ۲: صص ۱۴۰-۱۲۷.
- فضلی‌یکنمی، حسین (۱۳۷۸). تهیه متون خواندنی کاربردی بر اساس بررسی واژگان گفتاری و تولید نحو کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر پایه دوم دبستان‌های شهر تهران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- کرول، دیوید. (۱۳۹۱). روان‌شناسی زبان. ترجمه حشمت اله صباقی، تهران: انتشارات رشد.
- کارینوئی، نرگس (۱۳۸۰). بررسی مقایسه‌ای رشد درک نحو در کودکان طبیعی و کودکان نشانگان داون ۵ ساله عقلی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). اصول دستور زبان. تهران: انتشارات سمت.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۴). دستور زبان (واژگان و پیوند های ساختی). تهران: انتشارات سمت.
- معاونت توسعه و مدیریت سازمان آموزش و پرورش استثنایی (۱۳۸۷). کتاب آمار سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶. تهران: سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور.

مکاری گل‌ختمی، شهناز. (۱۳۸۱). بررسی و مقایسه توانایی‌های کلامی کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و تربیت‌پذیر ۹ - ۱۱ سال در مدارس استثنایی و مراکز روزانه توانبخشی شهر مشهد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی.

ناصح لطف‌آبادی، لیلا. (۱۳۵۷). زبان‌آموزی کودکان عقب‌مانده ذهنی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

نوری، ساناز. (۱۳۹۰). استخراج و بررسی واژگان پایه در کودکان کم‌توان ذهنی هشت تا ده ساله تربیت‌پذیر؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

یادگاری، فریبا. (۱۳۷۲). بررسی و مقایسه چگونگی تولید نحو کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر با سن عقلی شش سال مدارس استثنایی و کودکان عادی با سن تقویمی شش سال مهد کودک‌های دولتی تهران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

Chapman, R., Schwartz, S., & Kay-Raining Bird, E. (1992). Language production of children and adolescents with Down syndrome. In *th World Congress of the International Association for the Scientific Study of Mental Deficiency. Gold Coast, Australia (unpublished)*.

Chapman, Robin s; Schwartz, Scott E; Kay-Raining Bird, Elizabeth. (1991). "Language skills of children and adolescents with Down's Syndrome". *Journal of speech and hearing research*; 1991, 34: 1106-1120.

Gimenez, J. C. (2010). Narrative analysis in linguistic research. *L. Litosseliti, Research Methods in Linguistics*: 198-215.

Halliday, M., Matthiessen, C. M., & Matthiessen, C. (2014). *An introduction to functional grammar*. Routledge.

Johnstone, B. (2001). *The Handbook of Discourse Analysis*. Blackwell publishers.

Kernan, T Keith & Sharon Sab Say & Phyllis Schneider. (1991). "Structure and Repair in narratives of mentally retarded adults" *Journal of Linguistic Anthropology*, 1 (2): 143-164.

Martin, G. E., Klusek, J., Estigarribia, B., & Roberts, J. E. (2009). "Language characteristics of individuals with Down syndrome". *Topics in language disorders*, 29(2):112-132. Retrieved from: <http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC2860304/#R30>.

Miles, Sally & Robin S. Chapman. (2002). "Narrative Content as Described by Individuals With Down Syndrome and Typically Developing

- Children". *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 45: 175-189.
- Price JR, Roberts JE, Vandergrift N, Martin G. (2007). "Language comprehension in boys with fragile X syndrome and boys with Down syndrome". *Journal of Intellectual Disability Research*. 51:318-326.
- Price, Johanna R.; Roberts, Joanne E.; Hennon, Elizabeth A.; Berni, Mary C.; Anderson, Kathleen L.; Sideris, John (2008). "Syntactic Complexity During Conversation of Boys With Fragile X Syndrome and Down Syndrome". *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 51: 3-15.
- Reilly, Judy & Molly Losh & Ursula Bellugi, and Beverly Wulfeck. (2004). "Frog, where are you? Narratives in children with specific language impairment, early focal brain injury, and Williams syndrome". *Brain and language*. 88: 229-247.
- Rice, M. L., Warren, S. F., & Betz, S. K. (2005). "Language symptoms of developmental language disorders: An overview of autism, Down syndrome, fragile X, specific language impairment, and Williams syndrome". *Applied psycholinguistics*, 26(1):7-27.
- Richards, J.C., Richard, S. (2010). *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*. London: Pearson Education Limited.
- Rom, A. (1985). "Verb usage by educable mentally retarded children". *J Ment Defi Res*. 29(pt2): 165-75.
- Rondal, J. (1998). "Cases of exceptional language in mental retardation and Down syndrome: Explanatory perspectives". *Down Syndrome Research and Practice*, 5(1):1-15. <http://www.down-syndrome.org/reviews/70/>
- Rondal, Jean & Annick Comblain. (1996). "Language in adults with down syndrome". *Down syndrome research and practice*, 4(1): 3-14.
- Thompson, G. (2013). *Introducing functional grammar*. Routledge.
- Toolan, M. J. (2001), *Narrative: A Critical Linguistic Introduction* (2nd edn). London: Routledge.

Pitch Accent Pattern in the Persian Speech of Iranian Persian-English Speaking Men and Women

Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum¹

*Associate professor, Department of Linguistics and Foreign Languages,
Payame Noor University*

Zahra Rezayee²

*M.A. Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor
University*

Autosegmental-metrical (AM) phonology distinguishes two types of accents (stresses), namely: lexical accent and pitch accent. The present study offers an acoustic analysis of the prosodic feature, pitch accent, in the Persian speech of Persian speakers who are fluent in English as a second language (English instructors). Language interference has often been dealt with as the effect of first language on the second, but this paper deals with a reverse effect, that of the second language on the first, which has often been neglected. Thus, the accent patterns of Persian and English have been introduced and the Persian speech of Native Persian bilinguals has been analyzed from this point of view. Former studies have shown that English has leftmost accent pattern and Persian has rightmost accent pattern. The data were analyzed by means of PRAAT 5.3.71 and the accent pattern of the subjects was extracted in separate male and female groups. The results indicated a relative effect of the English accent pattern on the Persian speech of Persian bilinguals. The effect was found to be stronger in females.

Keywords: acoustic analysis, Auto segmental-metrical (AM) phonology, bilinguals, leftmost accent pattern, rightmost accent pattern

Supra segmental elements of language such as stress and intonation have been analyzed in the study of different languages. Stress is defined as the salience of a syllable of the word in comparison to other syllables. The intonational phonology as a new field in phonology (cf. Pierrehumbert,

¹. hosseinimasum@pnu.ac.ir

². rezaie9280@yahoo.com

1990) makes use of abstract tones in the representation of the intonation curve. Pierre humbert's theory was further developed to auto segmental phonology and later to Auto segmental-metrical (AM) phonology.

This branch of phonology distinguishes two types of stress: lexical and pitch stress. Lexical stress refers to saliency within word while pitch stress is defined at the utterance level. Intonation as another supra segmental element has been studies in Auto segmental-metrical (AM) phonology (cf. Lad, 1961).

The present study deals with the acoustic analysis of the pitch stress pattern in Persian. It seeks to find out whether the stressing patterns of the individual's second language (English) interferes with the corresponding patterns in their first language (Persian). In other words, do they adapt the pitch stress of their continuous speech to the stress pattern of English?

The literature shows that the most important acoustic factor in stress is the base frequency or F0. The researchers compared the F0 in the stress patter of Persian and English to analyze the individuals' speech.

Most sources report that Persian often has word-final stress. Fergusen (1957) believes that this is true only when a lexical dictionary as recorded in the dictionary is considered without its inflectional morphemes.

Moreover, some linguists have focused on the contrastive analysis of stress pattern and pitch in different languages and considered the possibility of transfer from L1 to L2 while learning a new language.

Yarmohammadi (1996: 116) for instance has compared English and Persian and assumed that under specific conditions, while learning English, mother tongue stress patterns may transfer to L2. Although most researches have dealt with the effect of L1 on L2, some scholars have considered the reverse possibility, i.e. the effect of L2 supra segmental features on L1 patterns. For example, Vahidian Kamyar studied the transfer of supra segmental features of Arabic to Persian and discussed whether Arabic stress has entered Persian.

The present paper carries out an acoustic analysis of stress in the natural speech of Persian speakers who speak English fluently as their second/foreign language to discover whether there is any tendency in the subjects to shift from Persian pattern to English pattern.

The research sample consisted of eleven bilinguals who had learned English in academic settings as their second language. PRAAT software was applied to analyze the speech produced by the subjects.

The result indicated that in Persian-English bilinguals, the transfer has been from L2 to L1, i.e. from English to Persian. The stress patterns in the Persian words produced in their speech had a stress pattern which resembled the English pattern. In other words, the word stress in the data were often left-most accent. This means that the stress was mainly placed on the first or middle syllable. The effect was more significant in women, so that 28% of the extracted words with shifted stress belonged to women while only 17% belonged to men. It can be concluded that in proportion to the fluency in the second language, the transfer takes a reverse direction and the sociolinguistic factors such as gender, age and social class can intervene in this relationship.

References:

- Boersma, P. & Weenink, D. (2015), Praat: Doing Phonetics by Computer Program, Retrieved from; <http://WWW.Praat.Org/> Time: 12:00 AM. Date: 2015/5/1
- Crystal, David. 2003⁵. *A dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Ferguson, C. A. (1957), word Stress in Persian, *Language*: N.33, pp. 123-135.
- Hayward, k. (2000), *Experimental Phonetics*, Harlow: Pearson Education.
- Ladd, D. R. (1996), *Intonational Phonology*, Cambridge University Press.
- Ladefoged, p. (2006), *A Course in Phonetics (Fifth Edition)*, Los Angeles: Thomson
- Yarmohammadi, L. (1996), *A Contrastive Phonological Analysis of English and Persian*, shiraz: Shiraz University Press.

Future Perfect and a few rare tenses in the Khanik dialect

Dr. Zahra Ekhtiari *Associate professor Ferdowsi University of Mashhad*)

1. Introduction

The people of Khanik village have a number of fascinating linguistic features in their speech.

In their dialect, there are particular verbs and tenses which are rather unprecedented in the history of Persian language. Also, in cases where the reported verbs are restricted to one or two structures, the Khanik dialect comprises of the whole range of their structures including future perfect , subjunctive past continuous, farthestmost perfect tense, distant farthestmost perfect, future continuous and imperative continuous.

Method

Following discussion with the senile and often illiterate speakers for Khanik dialect, the results were presented in form of a research paper. In the process of writing the papers on the inflection of some rare verbs and arguments in Khanik dialect, a number of rather archaic or non-existent tenses in Persian language were found.

2. 1. Future Perfect

In the future perfect, we have the intention of doing something in the past, which has not been realized until the present time, but it is expected to be completed in the future. This tense is unheard of in Persian language.

Example: ma:yesta m boda bo bor om (I had wanted to have eaten)

The structure of future perfect: present perfect continuous of " ma:yesta " + participle (to be) + third-person singular past tense of "to be" + present tense of the verb in the question.

2. 2. Subjunctive past continuous

Subjunctive past continuous tense is commonly used in Khanik but no reference has been made to this structure in the Persian grammar books.

(Ahmad, 2001: 502). It is one of the rare tenses in the Persian language, which is created by adding the prefix "mi" "to the past subjunctive" (Ibid.).

Example: "This whim be cooking in the brain" (ibid: 166).

Example: maborda baš0m (having been carrying over)

The structure of subjunctive past continuous: the prefix "ma" + present perfect of the desired verb + subjunctive present (to be).

2. 3. Farthermost perfect tense

The farthermost perfect tense is "on some occasions rarely found in the early Persian writings." (Khanlari, 2008, 2: 269)

Example: "Twelve clergymen having bought a pearl for eighty thousand dinars" (Juwayni, vol. 1, n.a. 180).

Example: be rafta m boda (having gone)

Structure of farthermost perfect: Be + present perfect of the desired verb tense + infinitive (boodan)

2. 4. Farthermost perfect continuous tense

Farthermost perfect continuous tense is one of the most infrequently used tenses in Persian. In Khanik dialect, this tense is produced by adding prefix "ma" to the verb of farthermost perfect tense. "Of the tens of thousands of evidences recorded from ancient Persian texts, only two examples of this tense were found. (Ahmad, 2005: 157).

Example: A hundred years having been dead here" (Shonghoshi, 1976: 54).

Example: ma rafta m boda (had being going).

2. 5. Distant farthermost perfect tense

Distant farthermost perfect tense is used to indicate the performance of an act in the distant past that is discussed in the present time.

It is similar to the farthermost perfect tense, yet it refers to a farther point in the past. I have used the term "distant farthermost" to refer to this time. This time is unheard of in the ancient and standard Persian.

Example: bumad am boda bo (I had had come)

The structure of distant farthermost perfect: the present perfect of the desired verb + participle (to be) + past root of "to be".

2. 6. Future continuous

Future continuous is comparable to the simple future, but the prefix [ma] is added before the auxiliary (to want). In the history of Persian language, only one example of this verb was found (Ahmadi, 2005: 208): "This hadith will

want to be until the Day of Judgment" (Muhammad ibn Munawar, 1987: 337). In the above tense, an action is expected to be repeated frequently. Example: [Enahllah šomâ vaxte k beyoya y var hamsayagi mâ, bēštar ma: xa: h em raf]. (God willing, when you've moved to our neighborhood, we will want to be going together more often).

1. 7. Imperative continuous

It is the same as imperative structure in terms of meaning, but without continuity. Example:

Tø marrow ba, mo xâ r be tø xo m rason (you go, I will catch up to you.

The structure of imperative continuous: the prefix "ma" + imperative construct + dialectic "ba".

Conclusion

In the Khanik dialect, there are a number of tenses that are unprecedented or rarely used in Persian language, including future perfect tense.

In this tense, we have the intention of doing something in the past, but it has not taken place until the present time. Also, subjunctive past continuous, farthestmost perfect tense, distant farthestmost perfect, future continuous and imperative continuous are other examples of tenses exclusively used in Khanik dialect.

Bibliography

- Ahmadi Givi, H. (2001). *Historical Grammar of Verb* (Vol. 1). Tehran: Ghatre.
- Ahmadi Givi, H. (2005). *Persian Grammar of Verb*. Tehran: Ghatre.
- Ekhteyari, Z. (2009). Analysis of some words from Beihaghi's History. *Journal of Persian Language and Literature of Literature Faculty of Tabriz University*, 209 (52), 1-21.
- Ekhteyari, Z. (2012). Description of Infinitive "æ:h" in Khanik Dialect and a Comparison with other Dialects. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 1 (6), 29-50 (2).
- Ekhteyari, Z. (2014). *Glossary of Khanik Dialect*. Mashhad: Mohaghegh.
- Homaie, J. (1983). *Mysticism in Islam*. Tehran: Homa.
- Joveini, A. (n.d.). *Jahangoshai's History*. (n.p.): Bamdad.

Mohammad Ibn- Monavar. (1987). *Asrar Al-Towhid fi Maghamat Al-Sheix Abi Saeed* (M. R.

Shafiei Kadkani, Ed., Vol. 2). Tehran: Agah.

Sharifi, Sh. (2011). Study of Some Morphological Points about Pronoun Affixes in Khanik

Dialect. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 3 (2), 1-15 (2).

Yahaghi, M. J. (Ed.). (1976). *Shonghoshi Interpretation*. Tehran: Iran's Cultural.

A Comparison of some Phonological-morphological Aspects of Verb System in Adkani Tati Dialect and Standard Persian

Abstract

Languages and dialects are considered as the most important cultural elements and as a great human asset. Since more and more dialects -and even languages- are becoming extinct every year, it would be necessary to study, collect, and describe this human heritage. This research aims at describing the phonological-morphological aspects of verb system in Adkani dialect, the dialect of Adkan, a village of Esfarayen, a town in North Khorasan Province in the northeast of Iran. Adkani is classified as one of Khorasani Tati dialects which has not been studied fully yet. This paper is, in fact, part of the first comprehensive description of the dialect, carried out by the writers. It should be mentioned, however, that such major neighbouring dialects as Ghuchani, Sabzevari, and Neyshabouri –which share many features with Adkani dialect– had already been described according to scientific linguistic criteria. The linguistic data of this research was gathered by interviewing ten old and middle-aged, uneducated Adkani speakers of both genders; it was because one of the goals of this study was to collect and record older verb forms. At the same time, one of the writers, a native speaker of the dialect, has also made use of her own linguistic intuition. The speakers had to answer some prefabricated questions so that they could be able to produce more language material in a natural manner. The collected data were later transcribed using IPA phonetic symbols. According to the data collected, it was clearly evident that Adkani verb system is completely different from that of Standard Persian. The results showed that 1) Unlike Standard Persian, Adkani dialect lacks present perfect progressive tense, distant past perfect tense, and progressive tenses; 2) Adkani inflectional endings are completely different from those of Standard Persian; 3) Adkani past tense morphemes are different from those of Standard Persian; 4) this dialect, because of the highly frequent verbal prefix vowel harmony with the main verb stem vowel in Adkani verb forms shows phonetically different verbal prefixes. For example, Standard Persian prefix /mi-/ which indicates both declarative form and present progressive tense is sometimes changed into /mo-/ and /mu-/; similarly, Standard Persian prefix /be-/ for subjunctive form is occasionally changed into /bo-/ and finally

Standard Persian verb negation prefixes /næ-/ is often changed into /ne-/ and /no-/; 5) In Adkani, the difference between present perfect and simple past tenses is a matter of the place of stress. By moving the stress from the last syllable which is a defining characteristic of simple past tense verbs and moving it to the penultimate syllable, they are changed into present perfect form; 6) In Adkani, future tense can be composed in two different ways: it can be formed by using declarative present tense; it can also be formed by using the non-finite form of the auxiliary *xīstæn*(want), i.e. *mexa* plus present stem and adding the proper inflectional ending; 7) In both Adkani, and Standard Persian, making the imperative forms follows the same pattern, i.e. for second person singular by adding prefix /be-/ (or one of its forms) to the bare present stem: no inflectional ending is needed except for such few verbs as *?istīdæn* (to stand), which take the inflectional ending /-æg/. For second person plural, the inflectional ending /-in/ is added. It is worth mentioning that the imperative form of the verb *bæstæn* is made by its past stem. Imperative verbs are negated by prefix /mæ-/ which was used in Middle Persian as well. 8) In Adkani dialect, auxiliary verb form /bud/ is reduced to /-d/; this complex prominent phonological phenomenon can be explained based on the following stages; for example, for the past perfect of the verb *goftæn*(to tell), in the first person singular in this dialect (Standard Persian /goftēbudəm/), the following stages have to be considered: at the first stage, we have the underlying form /goftēbudom/; at the next stage, long vowel /u/ -because of lacking stress- changes into weak vowel /ə/ (/goftēbədōm/); then, the weak vowel schwa is deleted and a new syllabification takes place (/goftēbdōm/); later, /d/ and /b/ are merged (/goftēddōm/); then, there would be the deletion of one of the consonants of the geminate /-dd-/ (/goftēdōm/); and at the final stage, we have compensatory lengthening because of the deletion of one of the «/d/»'s in the geminate (/goftē: dōm/). It is suggested that in order to facilitate the process of designing a comprehensive dialect atlas of the verb forms for the area, other dialects in the area to be studied and described fully; this helps the historical linguists to study the process of verb form change and trace it much easier.

Keywords: Dialect, TatiAdkani Dialect, Verb System, Inflectional Verb Endings.

References (In Persian)

1. Aghamollayi ,I(2010).*History of northern khorasan famous men*.firstprint,Mashhah:Marandiz Press (publication).
2. AlleAhmad,J.(2010).*Tat residents of zahrabloc*.Firstprint,Qom:ZhakanPublication.
3. Amoozgar,zh. Tafazzoli,A(1997).Pahlavi language, literature, grammatical sketch, texts and glossary,second press. Tehran:Moeen Press.
4. Akbarzadeh,H.Kanani,E.Abdi,M.(2010).”*The study of some words about tati dialect of sankhast and jajarm’s people in Attar’s literary works*.”Esmaceli,E.Jabbari,M(2010).*Articles of the first international conference on Iran’s desert area dialects*.Semnan:Semnan university press,343-360.
5. Allajegardi,A(1998). *Structure of verb phrase in Neishabour’s dialect*.Graduate study thesis,teacher training university.
6. Aldaghi,A(2010).”Present and past tense verbs in Sabzevar dialect”. Esmaceli,E.Jabbari,M (2010). *Articles of the first international conference on Iran’s desert area dialects*.Semnan: Semnan university press, 361-380.
7. Amiri,M.Zare,A(2010).”*Dialect atlas of Taft’s people*”.Esmaceli,E.Jabbari,M(2010).*Articles of the first international conference on Iran’s desert area dialects*.Semnan: Semnan university press,453-476.
8. Anvari,H.Ahmadigivi,H(2013).*Persian grammar(2)*.Fourth virayesh :Third print: Tehran: Fatemi press.
9. Parsanasab,M(2014).*The word title of Eshtehardi’s dialect*.Firstprint.Tehran:Language and literature academy.
10. Jahanbakhsh,E(2009).”Grammar structure of tati”.*Articles of international conference of tati recognition*.Takestan:Free Islamic Takestan university.

References

1. âghâyî,I(1389).Târixemašâhirexorâsânešomâli. Câpeavval. mashhad:Našremarandiz.
2. ?âleahmad,J(1389).Tâtnešinhâyeblukezahrâ.Câpeavval.Qom: ?enteššârâtežakân.
3. âmoozgâr,ž.Tafazzoli,A(1375).Zabâne Pahlavi,?adabiât vadasture?ân.Câpedovom. Tehrân: ?enteššârâte mo?in.

4. akbarzâdeh, H. Kan âni, E. abdi, M (1389). 'barrasiyevâžehâyi azgoyešetâtiyemardomesanxâstvajâjarmdar âsâre attâr. ?esmâ?ili, E. Jabbâri, M. Majmu emaqâlâte hamâyeše Dânešgâhe Semnân bey nolmelaliyeguye šhâyemanât eqekaviriye Irân. Semnân: enteššârâte Dânešgâhe Semnân, 343-360.
5. alâjegardia (1378). Sâxtemânegoruhefe lidarguye šenišâburi. Pâyânnâmekâr šenâsiye aršade, dânešgâhetarbiatemoddares.

Hiatus Resolution Strategies in Persian

Hiatus is a situation in which there is no consonant between the nuclei of two adjacent syllables. It occurs when the left syllable lacks a coda while the right one lacks an onset. Hiatus occurs in underlying representation or at a level between underlying and phonetic representations. Its occurrence is expected in every language, but its resolution is obligatory in languages which require syllables to have onsets. Strategies such as intervocalic consonant insertion, vowel deletion, vowel coalescence, diphthong formation, and glide formation are usually used to resolve hiatus. In this research the conditions and possibilities of using each strategy in Persian are discussed. However, only those strategies which are employed in this language are analyzed using Optimality Theory (Prince and Smolensky, 1993/2004). The ultimate goal of this research is to come up with a single inclusive ranking of constraints which explains all the hiatus resolving strategies in Persian. The results section of this research includes ten facts about the processes and strategies used in resolving hiatus in Persian

hiatus (resolution); intervocalic consonant insertion; vowel deletion; vowel coalescence; glide formation.

The sound level structure in Farsi speakers' mental lexicon: A priming study

Fahimeh. Nasib Zarraby

MA Student of general linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Mohammadreza. Pahlavannezhad¹

Associate professor of general linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Ali. Mashhadi

Associate professor of psychology, Ferdowsi University of Mashhad

Received

Accepted

Extended abstract

1- INTRODUCTION

Every human being capable of speaking knows over 75000 words, on average. All of these words have their own phonological forms which must be distinguished from each other. These forms are stored and organized in our mental lexicon in a way that accessing each of them would not take more than fraction of a second during our daily language production and perception. Therefore, many structural models of mental lexicon have already been proposed to account for different language phenomena. There have been two major approaches for modeling the mental lexicon: holistic and distributed. In holistic models, every node include all (or a major part of) the information regarding a word. Hierarchical models and spreading activation models are examples of holistic approach. In distributed models, every node contains a single feature, thus, each word is a collection of different nodes. The present study is based on the spreading activation theory; therefore, next part is dedicated to a brief introduction of these models. The ultimate aim of this paper is to reveal how phonological forms are placed next to each other in the Farsi speakers' mental lexicon.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

There are different models based on spreading activation theory but all of them share three main principles. First, retrieving anything from our memory is equal to activating its mental representation. Second, the activation spreads to the related concepts. And third, these indirect activations will cause a facilitated retrieval of those related concepts. The

¹ pahlavan@um.ac.ir

spreading activation models divide mental lexicon to some levels. For example, Bock and Levelt (1994) introduced a three-layered model, including a semantic level, a lemma level and a sound level. Each of these levels is a network in which every node is connected to some other related nodes by links. In the semantic level, these links are semantic in nature. In lemma level, each word is linked to its word class and sub-categorical information. Finally, in sound level, the phonological forms of words, according to literature, are linked based on rhyme and phonological similarities, especially similarities in their onsets. The most common way for identifying the nature of the links in any level is with the use of a priming experiment. The experiment used here is a masked phonological priming test which is shortly described in the succeeding part.

3- METHODOLOGY

Priming experiments have their origins in psychology. Generally speaking, priming is facilitation, caused by a stimulus called prime, in recognition of a target. In psycholinguistic studies, the prime-target pairs are mostly words which may be related to one another. A task usually paired with priming experiments is lexical decision task. In a primed lexical decision, the prime is shown to the participants and after that the target appears. Participants must decide whether the target is a word or a non-word by pressing a key and their response time (RT) is recorded. According to spreading activation theory, the target of the related pairs would be recognized sooner than the one in unrelated pairs due to spreading of the activation of prime to its related nodes. The priming experiments in which the prime is shown for less than a second are called masked priming experiments. As mentioned above, this study has made use of a masked primed lexical decision for identifying the nature of links in sound levels of Farsi speakers' mental lexicon. The prime-target pairs in this experiment were divided into 3 categories: rhyming (prime and target rhyme with each other), similar 3 initial phonemes (prime and target share the same first 3 phonemes) and control (unrelated pairs). Each category contained 10 pairs. All target words were controlled for their frequency (the frequencies were limited between 900-1400). Also, there were 30 word-non-word pairs in order to make the lexical decision task possible (non-word ratio (NR) = 0.5). 30 undergraduates, graduates or postgraduates of Ferdowsi University have participated in the experiment.

4. RESULTS AND DISCUSSION

The result of descriptive statistics showed that the RT mean for rhyming category was less than the other two (0.638 ms). After that there was control group (0.673 ms) and the RT for the similar initial phonemes was the highest (0.687 ms). The paired sample t-test was used for deciding the significance of these differences ($\alpha < 0.05$). The result confirmed that the difference between rhyming group and control group is significant ($0.003 < 0.05$). However, the difference between the similar initial phonemes group and control group was not significant ($0.276 > 0.05$). In literature, whenever a primed lexical decision was used, the similarity of the prime's and target's phonemes caused a significant delay in recognition of the targets. This phenomenon is due to inhibition which is caused by two (or more) competing words during language processing. Researchers believed that if this inhibition occurs, it would mean that the target was activated by the prime, thus they are linked in the mental lexicon. As there was no significant difference between the similar initial phonemes group and control group in our results, we can claim that sound level in Farsi speakers' mental lexicon is mostly rhyme-oriented, and phonological similarities play a less active role in its structure.

5. CONCLUSIONS AND SUGGESTIONS

We can assume that the links in the sound level have been created based on similarity in rhyming and phonological forms with the same rhymes are closed and linked to each other. This can be one of the differences between Farsi speakers' mental lexicon structure and the English speakers' one, in which both rhyming and phonological similarities play active roles. However, an audio priming experiment can be useful for supporting the results achieved here. Moreover, there should be some investigations for capturing the structural differences in other levels of mental lexicon.

Keywords: Mental lexicon, Sound level, Spreading activation, Phonological priming, Rhyming

References (in Persian)

1. Bijankhan, M., & Mohseni, M. (2013). *Frequency Dictionary: Based on Today Persian text corpus*, Tehran: Tehran University Press *In Persian*.

References (in English)

1. Anderson, John R., (1976); *Language, memory, and thought*; Cambridge, MA: Harvard University Press.
2. Bock, Kathryn, & Levelt, Willem, "Language production: Grammatical encoding", Morton Ann Gernsbacher, (1994), *Handbook of psycholinguistics*, San Diego, CA: Academic Press, 945-984.
3. Bowers, Jeffrey S., Vigliocco, Gabriella, & Haan, Richard, "Orthographic, phonological, and articulatory contributions to masked letter and word priming", *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance*, 24, 1998, 6: 1705-1719.
4. Carroll, David, (2008); *Psychology of language* (5th ed.); Toronto, Canada: Thomson Wadsworth.
5. Collins, Allan M., & Loftus, Elizabeth F., "A spreading-activation theory of semantic processing", *Psychological Review*, 82, 1975, 6: 407-428.
6. Collins, Allan M., & Quillian, M. Ross, "Retrieval time from semantic memory", *Journal of Verbal Learning and Verbal Behaviour*, 8, 1969, 2: 240-247.
7. Ferrand, Ludovic, & Grainger, Jonathan, "Phonology and orthography in visual word recognition: Evidence from masked non-word priming, *The Quarterly Journal of Experimental Psychology: Section A*, 45, 1992, 3: 353-372.
8. Grainger, Jonathan, & Ferrand, Lodovic, "Masked orthographic and phonological priming in visual word recognition and naming: Cross-task comparisons", *Journal of memory and language*, 35, 1996, 5: 623-647.
9. Kiefer, Markus, "The N400 is modulated by unconsciously perceived masked words: Further evidence for an automatic

- spreading activation account of N400 priming effects”, *Cognitive Brain Research*, 13, 2002, 1: 27-39.
10. McNamara, Timothy P., “Priming and constraints it places on theories of memory and retrieval”, *Psychological Review*, 99, 1992, 4: 650-662.
 11. McNamara, Timothy P. (2005); *Semantic priming: Perspectives from memory and word recognition*; New York, NY: Psychology Press.
 12. Neely, James H., Keefe, Dennis E., & Ross, Kent L., “Semantic priming in the lexical decision task: Roles of prospective prime-generated expectancies and retrospective semantic matching”, *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 15, 1989, 6: 1003–1019.
 13. Oldfield, Richard Charles, “Things, words and the brain”, *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 18, 1966, 4: 340-353.
 14. Peirce, Jonathan W., “Generating stimuli for neuroscience using PsychoPy”, *Frontiers in Neuroinformatics*, 2, 2009, 1-8.
 15. Posner, Michael I., & Snyder, Charles R. R., “Attention and cognitive control”, Robert Solso, 1975, *Information processing and cognition: The Loyola symposium*, Hillsdale, NY: Lawrence Erlbaum, 55-85.
 16. Quillian, M. Ross, “Word concepts: A theory and simulation of some basic semantic capabilities”, *Behavioral Science*, 12, 1967, 5: 410-430.
 17. Radeau, Monique, Morais, Jose, & Dewier, Agnles, “Phonological priming in spoken word recognition: Task effects”, *Memory and Cognition*, 17, 1989, 5: 525-535.
 18. Ratcliff, Roger, & McKoon, Gail, “A retrieval theory of priming in memory”, *Psychological Review*, 95, 1988, 3: 385-408.
 19. Slowiczek, Louisa M., Nusbaum, Howard C., & Pisono, David B., “Phonological priming in auditory word recognition”, *Journal of*

- Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition, 13, 1987, 1: 64-75.
20. Sternberg, Robert J., & Sternberg, Karin, (2012); Cognitive psychology (6th ed.); Belmont, CA: Wadsworth.
 21. Tanenhaus, Michael K., Flanigan, Helen P., & Seidenberg, Mark S., “Orthographic and phonological activation in auditory and visual word recognition”, Memory and Cognition, 8, 1980, 6: 513-520.
 22. Tulving, Endel, “Concepts of memory”, Endel Tulving & Fergus I. M. Craik , 2000, The oxford handbook of memory, New York, NY: Oxford University Press, 33-44.

An Analysis of Grammatical Errors in Written Narratives of Mentally Retarded Students

Atousa Rostambeik Tafresh¹

Assistant Professor of Linguistics, Institute For Humanities And Cultural Studies

1- INTRODUCTION

The effects of mental retardation on the linguistic performance have been the focus of many studies during past decades. This subject becomes even more attractive and necessary when it comes to those whom we categorize as Educable Mentally Retarded (EMR). In Iran we have specific schools for them studying in different grades. Hopefully, with proper education they can function relatively well in the society. Therefore, studying their weak points or strong points in their linguistic performance and analyzing that can result in better understanding of their linguistic competence, and can be interesting for specialists in psycholinguistics and cognitive studies. More importantly, it can be used in developing more appropriate educational materials according to their needs. Narratives (written or oral) have been proved to be one of the appropriate sources that can reveal linguistic features and have been recently used frequently as linguistic data for studying language in mentally retarded people as well. This study aims at analyzing and categorizing different grammatical errors in written narratives of mentally retarded students in Tehran.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

All the observed grammatical errors in the written narratives of mentally retarded students in different grades were analyzed and categorized based on the structural definitions of different parts of speech. In this article, grammar refers to sentence construction, grammatical structures and the relations between them. The interface between syntax and morphology, i.e. those syntactic features represented on or can be traced in words and modify them like agreement, aspect,

¹ -corresponding author; Email: atoosa.rostambeik@gmail.com

tense, modality, person and number, are considered as morpho-syntactic features. Syntactic errors refer to those errors concerning the construction of phrases and sentences, for example the word order.

3- Methodology

This research can be categorized as an exploratory research in that there are no presupposed sub-categorizations of the errors. So all the observed syntactic and morpho-syntactic errors even if there is just one occurrence of that error have been analyzed and categorized in either groups. Mentally retarded students' errors in different grades have been compared according to the percentage and ratio of errors to the number of clauses in their writings. Descriptive-Analytic method has been used for analysis. Four picture stories have been used for elicitation of the narratives. The sample consists of 125 students in elementary (3rd, 4th, 5th grades) and 143 students in pre-vocational (1st, 2nd, 3rd grades) levels studying at four schools for mentally retarded students which were chosen according to systematic random sampling.

4- Results and discussion

Number of clauses in the EMR students' narratives in different grades are as follows: third: 68, fourth: 424, fifth: 289, and in prevocational level: first: 338, second: 413, third: 479. The grammatical errors can be classified in two groups. 1. morpho-syntactic errors including wrong tense, mood, and aspect inflections, lack of verb-object agreement, and lack of noun-pronoun agreement while the first is the most frequent one (23%). 2. Syntactic errors are classified into inversion, deletion, insertion, substitution, and ungrammatical scrambling while deletion is the most frequent one (25%).

5- CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

In 2011 clauses, 496 grammatical errors have been classified into syntactic (51%) and morpho-syntactic (49%) categorized and analyzed in six grades (primary and prevocational levels) concerning the frequency and type of the error. Comparison between grammatical errors in primary and prevocational students shows that the frequency of both syntactic and morpho-syntactic errors decreases in prevocational level. Deletion has been the most frequent error in all grades, and in this category, deletion of a preposition is the most frequent one. Errors related to the use of preposition

have also been one of the most frequent ones in other types of errors such as insertion and substitution. Although among 16 types of errors that have been analyzed under 8 categories, only three types are considered as morpho-syntactic, high frequency of occurrence of these types of errors can be interpreted as EMR students' weakness in morpho-syntax.

Keywords: syntactic errors, morpho-syntactic errors, written narratives, EMR students

References (in Persian)

1. Ahmadvand, M. (1996). Psychology of Exceptional Children. Tehran: Payam e Noor University *in Persian*.
2. Alizadeh, H. (2008). "The Renaming of Mental Retardation to Intellectual Disability", *Exceptional Children*, 8 (2): 127-140 *in Persian*.
3. Arabloo, A. (2006). Picture Stories (2). Tehran: Madreseh Publication *in Persian*.
4. Carrol, D. (2012). Psychology of language. Translated by Heshmatollah Sabbaghi, Tehran: Roshd *in Persian*.
5. Dabir Moghaddam, M. (2005). "a description of linguistics features in two isolated mentally retarded children and analyzing its consequences", *Studies in Persian linguistics: selected articles*, Tehran: Markaz e nashr e Daneshgahi: 200-228 *in Persian*.
6. Dastjerdi, M. (2010). "A Description of some Syntactic Features in Mentally Retarded Students' Oral language", *Exceptional Children*, 10(35): 81-96 *in Persian*.
7. Deputy of development and management of the organization for exceptional education. (2008). *Statistic Book of the Organization for exceptional education for 2007-2008*. Tehran: Organization for exceptional education *in Persian*.
8. Eftekhari, Z. (1998). A Comparison of perception and production of simple, comparative and superlative adjectives in boys with Down Syndrome and Mentally retarded students without Down Syndrome in schools for exceptional children In Tehran in 1998. M.A Thesis in Speech Therapy, Tehran: *university of social welfare and rehabilitation sciences in Persian*.
9. Fazli Yaknami, H. (1999). Developing Practical reading material based on oral vocabulary and syntactic production of educable mentally retarded children in second grade in Tehran, MA. Thesis in psychology and education of exceptional children, Azad University (central branch).

10. Golfam, A. (2006). Principles of Grammar. Tehran: SAMT *in Persian*.
11. Ibrahimian, Sh.; Nilipour, R. and Yadegari, F. (2003). The Relationship between Productive and Receptive Language in Children with Down syndrome, *Exceptional Children*, 3(2): 161-176 *in Persian*.
12. Karizenoei, N. (2001). Comparison of the development of syntax perception in children with and without Down syndrome (mental age: 4 and 5), MA. Thesis, *university of social welfare and rehabilitation sciences in Persian*.
13. Khalilian, F. (2010). "An analysis of grammatical disorders in educable mentally retarded students in exceptional schools in Tehran", MA. Thesis in linguistics, Azad University (central branch) *in Persian*.
14. Khanbani, M. (2004). "language skills in Educable mentally retarded students and normal students in Isfahan", *Journal of Exceptional education*, 37: 10-17 *in Persian*.
15. Makari Gol Khatmi, Sh. (2002). An analysis and Comparison of speech abilities in educable and trainable mentally retarded children (age: 9-11) in schools for exceptional children and daily rehabilitation centers in Mashhad. Azad University (central branch), department of psychology and social sciences *in Persian*.
16. Meshkatoddini, M. (2005). Grammar. Tehran: SAMT *in Persian*.
17. Naseh LotfAbadi, L. (1978). Language learning in mentally retarded children. MA. Thesis, Tehran University *in Persian*.
18. Noori, S. (2011). Elicitation and Analysis of Core Vocabulary in Trainable Mentally Retarded children (age: 8-10). MA. Thesis in linguistics, Azad University (central branch) *in Persian*.
19. Prince, G. (2012). Narratology: the form and functioning of narrative. Translated by Mohammad Shahba. Tehran: Minooye kherad *in Persian*.
20. Raghidoost, Sh. & Malekshahi, A. (2009). "The ability of perception of simple and compound syntactic structures in Farsi speaking children with Down Syndrome", *Journal of Persian language and literature*, 39: 57-76 *in Persian*.
21. Rondal, J. (2004). Language in mental retardation, translated by Alice Houspian. Tehran: Organization for exceptional education, Research institute of exceptional children *in Persian*.
22. Shemshadi, H & Nilipour, R. (2005). Quick reference to speech - language pathology. Tehran: *university of social welfare and rehabilitation sciences in Persian*.

-
23. Toolan, M. (1997). Narrative: a critical linguistic introduction. Tehran: SAMT *in Persian*.
 24. Yadegari, F. (1993). An analysis and comparison of syntactic production in educable mentally retarded children (mental age:6) in schools for exceptional children, and normal children (ag:6)in state kindergartens. MA. Thesis, Allameh Tabatabaei University *in Persian*.

References (in English)

1. Chapman, Robin s; Schwartz, Scott E; Kay-Raining Bird, Elizabeth. (1991). "Language skills of children and adolescents with Down's Syndrome". *Journal of speech and hearing research*; 1991, 34: 1106-1120.
2. Chapman, R., Schwartz, S., & Kay-Raining Bird, E. (1992). Language production of children and adolescents with Down syndrome. In *th World Congress of the International Association for the Scientific Study of Mental Deficiency. Gold Coast, Australia (unpublished)*.
3. Gimenez, J. C. (2010). Narrative analysis in linguistic research. *L. Litosseliti, Research Methods in Linguistics*: 198-215.
4. Halliday, M., Matthiessen, C. M., & Matthiessen, C. (2014). *An introduction to functional grammar*. Routledge.
5. Johnstone, B. (2001). *The Handbook of Discourse Analysis*. blackwell publishers.
6. Kernan, T Keith & Sharon Sab Say & Phyllis Schneider. (1991)."Structure and Repair in narratives of mentally retarded adults" In *Journal of Linguistic Anthropology*, 1 (2): 143-164.
7. Martin, G. E., Klusek, J., Estigarribia, B., & Roberts, J. E. (2009). "Language characteristics of individuals with Down syndrome". *Topics in language disorders*, 29(2):112-132.availble: <http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC2860304/#R30>
8. Miles, Sally & Robin S. Chapman. (2002). "Narrative Content as Described by Individuals with Down syndrome and Typically Developing Children". In *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 45: 175-189.
9. Price JR, Roberts JE, Vandergrift N, Martin G. (2007). "Language comprehension in boys with fragile X syndrome and boys with Down syndrome". *Journal of Intellectual Disability Research*.51:318–326.

10. Price, Johanna R.; Roberts, Joanne E.; Hennon, Elizabeth A.; Berni, Mary C.; Anderson, Kathleen L.; Sideris, John (2008). "Syntactic Complexity during Conversation of Boys with Fragile X Syndrome and Down syndrome". *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 51: 3-15.
11. Reilly, Judy & Molly Losh & Ursula Bellugi, and Beverly Wulfeck. (2004). "Frog, where are you? Narratives in children with specific language impairment, early focal brain injury, and Williams syndrome" In *Brain and language*. 88: 229-247.
12. Rice, M. L., Warren, S. F., & Betz, S. K. (2005). "Language symptoms of developmental language disorders: An overview of autism, Down syndrome, fragile X, specific language impairment, and Williams syndrome". *Applied psycholinguistics*, 26(1):7-27.
13. Richards, J.C. , Richard, S. (2010). *Longman Dictionary Of Language Teaching And Applied Linguistics*. London: Pearson Education Limited.
14. Rom, A. (1985). "Verb usage by educable mentally retarded children". *J Ment Defi Res*. 29(pt2): 165-75.
15. Rondal, J. (1998). "Cases of exceptional language in mental retardation and Down syndrome: Explanatory perspectives". *Down syndrome Research and Practice*, 5(1):1-15. <http://www.down-syndrome.org/reviews/70/>
16. Rondal, Jean & Annick Comblain. (1996). "Language in adults with down syndrome". In *Down syndrome research and practice*, 4(1): 3-14.
17. Thompson, G. (2013). *Introducing functional grammar*. Routledge.
18. Toolan, M. J. (2001), *Narrative: A Critical Linguistic Introduction* (2nd edn). London: Routledge.

Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

Biannual

Volume 7, No. 1, Serial Number 12
Spring & Summer, 2014

- | | |
|---|---|
| Pitch Accent Pattern in the Persian Speech of Iranian Persian-English Speaking Men and Women | Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum
Zahra Rezayee |
| Future Perfect and a few rare tenses in the Khanik dialect | Dr. Zahra Ekhtiari |
| A Comparison of some Phonological-morphological Aspects of Verb System in AdkaniTati Dialect and Standard Persian | Fatemeh Kazemi Motlagh
Dr. Mahmoud Elyasi
Dr. Azam Estaji |
| Hiatus Resolution Strategies in Persian | Dr. Bashir Jam |
| The sound level structure in Farsi speakers' mental lexicon: A priming study | Fahimeh. Nasib Zarraby
Dr. Mohammadreza. Pahlavannezhad
Dr. Ali. Mashhadi |
| An Analysis of Grammatical Errors in Written Narratives of Mentally Retarded Students | Dr. Atousa Rostambeik Tafresh |



Volume 7, No.1, Serial Number 12
Spring & Summer, 2014

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad

Managing Director:
Dr. Seyed Hossein Fatemi

Editor-in-Chief:
Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:
• Associate Professor Abbas Ali
Ahangar;
University of Sistan and Baluchestan

• Associate Professor Mohammad
Amuzadeh Mahdirajy;
University of Isfahan

• Associate Professor Mostafa Assi;
Institute of Humanities and Cultural
Studies

• Associate Professor Ali Khazaei Farid;
Ferdowsi University of Mashhad

• Professor Mahdi Meshkat-o Dini;
Ferdowsi University of Mashhad

• Associate Professor Jalal Rahimiyan;
Shiraz University

• Professor Afzal Vosughi;
Ferdowsi University of Mashhad

• Professor Reza Zomorrodian;
Ferdowsi University of Mashhad

Executive Manager:

Dr. Shahla Sharifi

Associate Editors:

Dr. S. M. Hosseini-Maasoum

Dr. M. Elyasi

Proofreader:

J. Mizban
Abstract Translation:

Sh. Shayesteh
Administrator:

M. Dehghan
Typesetter:

V. Khantan
Printing & Binding:

Ferdowsi University Press
Circulation: 50

Price: 2000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Postal code: 9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>.

Scientific advisers of this issue:

Azam Estaji, PhD; Moharam Eslami, PhD; Mahmoud Elyasi, PhD; Ali Izanloo, PhD; Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum, PhD; Masoud Khoshsaligheh, PhD; Shahla Sharifi, PhD; Leyla Erfanian Ghonsuli, PhD; Ali

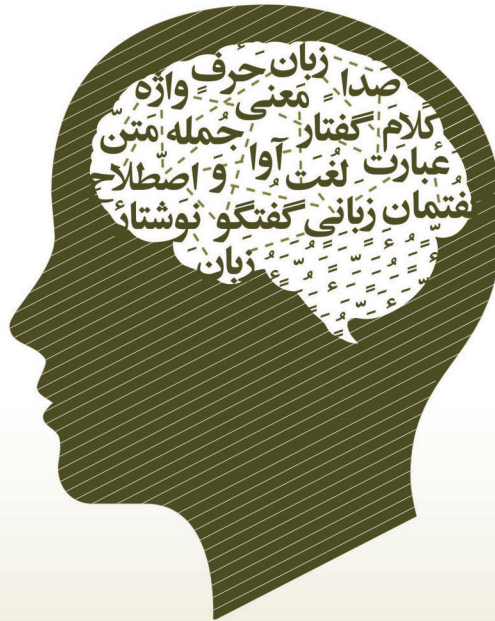


Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 7, No. 1, Serial Number 12, Spring & Summer, 2014

164.1.12



- **Pitch Accent Pattern in the Persian Speech of Iranian Persian-English Speaking Men and Women**
Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum
Zahra Rezayee
- **Future Perfect and a few rare tenses in the Khanik dialect**
Dr. Zahra Ekhtiari
- **A Comparison of some Phonological-morphological Aspects of Verb System in AdkaniTati Dialect and Standard Persian**
Fatemeh Kazemi Motlagh
Dr. Mahmoud Elyasi
Dr. Azam Estaji
- **Hiatus Resolution Strategies in Persian**
Dr. Bashir Jam
- **The sound level structure in Farsi speakers' mental lexicon: A priming study**
Fahimeh Nasib Zarraby
Dr. Mohammadreza Pahlavannezhad
Dr. Ali. Mashhadi
- **An Analysis of Grammatical Errors in Written Narratives of Mentally Retarded Students**
Dr. Atousa Rostambeik Tafresh